۱۳۸۲/۱۱/۱۸



کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: ~~رساله در خواص حروف مقطعات قرآنی~~ مهدیه

مؤلف متن: علی بن حسین واعظ کاشفی مشهور به صفی

محشی:

شارح: —

مترجم: —

تاریخ تحریر: ق ۱۴ نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۱۷

موضوع: علوم غریبه زبان: فارسی عدد اوراق:

طول: ۲۲ عرض: ۱۶٫۵ شمارهٔ عمومی: ۲۷۸۸۱

وقفی / خریداری: اهدایی مقام معظم رهبری

تاریخ وقف: ۱۳۸۰/۵/۲ نام کاتب: —

ملاحظات: ناقص الآخر

رساله مهریه

در خواص حروف مقطعات

[illegible]

ایضاً [illegible] جناب [illegible]

راجه محمودآباد [illegible]

[illegible] در محمودآباد [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی انزل الکتاب مشتملا علی غرائب الخواص حروفه و کلماته
محتویا علی عجائب الآثار السورة و آیاته ثم تبیّنه بما اودع فیهما من الاسرار نبیّه
المختار حتی ناحت ظهوره نفحاته فضلیه و علی آله الاطهار صلوات الله و تحیاته
علی اولاده الاخیار و برکاته و تسلیماته **اما بعد** چنین گوید فقیر داعی و حقیر جانی
ازواجی علی ابن الحسین الواعظ الکاشفی المشتهر بالصفی ایده الله بلطفه الخفی که
این رساله ایست کثیر الفواید و عزیز العواید مشتمل بر خواص و آثار حروف مقطعه
قرآنی و اسماء حسنی سبحانی و سور و آیات فرقانی که از نفایس علوم خفیه است
و منسوب و مخصوص است بحضرات کرام ائمه اهل بیت علیهم التحیة و الثناء و السلام
سمت تحریر و صورت تصنیف و تألیف پذیرفت منتقط و منتخب از کتب
معتبره متداوله درین علم که موثوق بها و معتمد علیهاست و اگر چه شمول فواید بمختصر
و عموم عواید این مختصر بمثابه ایست که کافه انام سوا از خواص و عوام سرمایه تحصیل مرادات
دینی و دنیوی دارد و پیرایه وصول بسعادات صوری و معنوی لیکن ارباب جاه
و مکنت را بیشتر بکار آید و اصحاب منصب و حشمت را [illegible] افتد خصوصا مقربان درگاه سلاطین
و نایبان بارگاه خواقین که زمام حل و عقد و قبض و بسط ممالک در کف کفایت و قبضه درایت ایشان است
[illegible] دانستن کار [illegible]

دعوت و عروج بمراتب و مناصب و تسخیر نفوس جباران و قبول قلوب شهریاران و تدمیر
اعدای دین و دولت و غلبه و استیلا بر اضداد و اعادی و ملک و تخصیص فتح و فیروزی
و توسیع رزق و روزی و تصفیه و اتصاف بصفات حسنه و اخلاق سنیه با نزاع از اصناف
علوم خفیه و اتفاق دریای خیرات و برکات و ادراک سعادات و مرادات و ایمنی و بی‌گزندی در سفر و حضر
از هر خوف و خطر و دفع فقر و استیصال و حفظ اموال و اولاد و ازواج و منع آفات و امراض و دفع
مخافات و اعراض و ایمنی از ضرر انس و جن و خلاصی از هر قید و حبس جمله با علما هر دو این رساله مسطور و مذکور
منوط و مربوط است رجا بکرم الهی واثق و امید بنعم نامتناهی صادق است که برکات خواص
و منافع حروف و کلمات کلام ربانی و میامن فواید و عواید سور و آیات قرآنی بوجود کار ساعد
آثار ناظران مخلص و مصنف و مطالعه کنندگان لکمال اخلاص تصدیق مستصف داعیه
و متوجه گردد انه قریب مجیب و امله من لومه لا یخیب و بنای این رساله
که مسمی است **به مقدمه** پنج مقاله اتفاق افتاد و هر مقاله بر پنج باب
منطوی گشت و هر بابی بر دوازده فصل اشتمال دارد و چون مباحث این کتاب از جمله علومیست
که منسوبست بآل عبا و ائمه هدی اثنی عشر علیهم التحیة و الثناء و السلام لاجرم مقالات
و ابواب آنرا بر پنجعدد که عدد آل عباست بنا نهاد و فصول ابواب را که در این کتاب تفصیل خواهد یافت
بر دوازده که عدد ائمه اثنی عشر است قرار داد و فهرست مقالات و ابواب این است **مقاله اول**
در بیان صفات و خواص حروف و ذکر شرایط و آداب عالیه و خفیه که رعایت آن در عمل این کتاب
لابد است مشتمل بر پنج باب **باب اول** در بیان صفات و خواص و آثار حروف و اسماء و آیات

و اثبات منافع و فواید و نتایج ایشان است باب دوم در شرایط و آداب عامّه
کلیه رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضرور است باب سیم در شرایط و آداب تلاوت
باب چهارم در شرایط و آداب کتابت باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه
باعمال حروف مقاله ثانیه در خواص و آثار حروف ثمانیه و عشرین مشتمل بر پنج باب الف
باب ۱ در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان و خواص هفت حرف
الف و با و تا و ثا و جیم و حا و خا باب ۲ در صفات و خواص ده حرف
دال و ذال و را و زا و سین و شین و صاد و ضاد و طا و ظا
باب ۳ در صفات و خواص یازده حرف عین و غین و فا و قاف و کاف
و لام و میم و نون و واو و ها و یا باب ۴ در خواص حروف مقطعهٔ قرآنی
باب ۵ در خواص بعضی از فقرات حروف که باسماء القاب موسومند
و معروف مقاله ثالثه در خواص اسماء حسنی الهی مشتمل بر پنج باب باب ۱
در خواص اسماء مفرد الهیست باب ۲ در خواص اسماء ثنائیات
باب ۳ در خواص اسماء ثلاثیات باب ۴ در خواص اسماء
رباعیات و مافوق آن باب ۵ در بیان اسم اعظم و اختلافی که علماء
در خصوص آن کرده‌اند و ایراد بعضی از خواص و آثار آن و ذکر دعوائی که شامل اسم
اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق مقاله رابعه در خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب باب ۱
در تسخیر نفوس سلاطین و حکام و اصحاب رای و رفع غضب ظالمان و ایمنی از جمیع آفات و حصول جاه

در رفعت و سلامت و حشمت و رفع تلویث خاص و عام و تسخیر نفوس کافهٔ انام
باب ۲ در تحصیل فتح و نصرت بر ستمگران و شر ظالمان و تفریق فاسقان و تخریب
بیوت ایشان و دفع موذیات و ابطال سحر ساحران باب ۳ در تیسیر و توسیع
رزق و نیل خیرات و برکات و ایمنی در حضر و سفر بر و بحر و رجوع آبق و سارق باب
۴ در رفع امراض دماغی و اعراض بدنی و حفظ حوامل و تسهیل ولادت و تعوید اطفال
باب ۵ در اعمال غریبه و امور عجیبه و اطلاع بر مخفیات و تسخیر جنیان مقاله خامسه
در خواص سور قرآنی مشتمل بر پنج باب باب ۱ در تحصیل عزّ و دولت و تیسیر امر حاجت و تقیید
نظر سلاطین اکرام و ایمنی و خلاصی از غضب و حبس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر نفوس جن و انس و سایر
حیوانات باب ۲ در تیسیر فتح و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب منازل ایشان
و ابطال سحرها و دفع موذیات جن و انس و طیر و هوام باب ۳ در تسهیل و توسیع رزق
و دفع فقر و فاقه و اخراج دفاین و رجوع غایب و آبق و نیل خیرات و ضبط محرمات و ایمنی
مسافر در بر و بحر و حفظ مال تجارت از قطاع الطریق و باز یافتن [illegible]
باب ۴ در دفع امراض و اوجاع بدنی و تسهیل ولادت حوامل و تعوید اطفال باب ۵ در
تحصیل اخلاق حسنه و صفات مرضیه مقالهٔ اول در بیان صفت و خواص حروف و ذکر
شرایط و آداب عامه و خاصه که رعایت آن در اعمال لابد است مشتمل بر پنج باب باب ۱ در
بیان صفات و خواص و آثار حروف و اسماء و آیات و اثبات منافع و فواید و نتایج ایشان مشتمل بر دو فصل
فصل ۱ در بیان منشأ و تدوین علم حروف فصل ۲ در اطلاع اکابر دین بر وجوه فواید

از حروف مقطعات فصل ۳ در استخراج حقایق و استنباط حوادث از حروف
فصل ۴ در شرف علم حروف و بیان طبقات علماء این فن فصل ۵ در ذکر
اسماء اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله است فصل ۶ در اثبات ارواح و طبایع
حروف بمذهب اهل حقیقت فصل ۷ در اثبات ارواح و طبایع بمذهب اهل صنعت
فصل ۸ در اثبات خواص و آثار حروف فصل ۹ در اثبات خواص و آثار اسماء
حسنی الهی فصل ۱۰ در اثبات خواص و آثار آیات و سور قرآنی فصل ۱۱ در کیفیت استنطاق
بحروف و اسماء و آیات فصل ۱۲ در ذکر طریق استفاده از حروف و اسماء و آیات

فصل ۱ در بیان نشاء و تدوین علم حروف بدان وفقک الله الصمد فی هذا الکتاب که علم جفر
مشتمل بر حقایق و خواص حروف و اسماء و آیات است مخصوص بائمه کرام اهل بیت علیهم السلام
و واضع جفر جامع که در کتاب شریفند درین فن حضرت مقدس شاه ولایت پناه اهل
هدایت امیرالمؤمنین و امام المتقین اسدالله الغالب علی ابن ابیطالب علیه الصلوة والسلام
بوده است و در بعضی اشعار اکابر که در منقبت آنحضرت گفته اند اشعار باین معنی واقع است
آنجا که فرموده شعر من شکلکان ذا جفر و جامعه : له تدون سر الغیب تدوینا و ابرازا
حضرت یازده فرزند بزرگوار ایشان که ائمه معصومین و هادیان اهل حق و یقینند رضوان الله
علیهم اجمعین طریق وراثت این علم شریف تفسیر استحضار بعد له داران در کتاب شریف
استخراج معانی غامضه سفر به اند منحصر حضرت امام همام ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام که کتاب
کتاب جفر نامیده اند و ابو حامد حجة الاسلام محمد الغزالی رحمه الله تعالی در مقدمه کتاب

ز انوار

سر المصون والجواهر المکنون مشتمل است بر خواص حروف در رشته آفاق که در لوح شکفته
وضع کرده اند چنین آورده اند که استخراج یافت این نسخه از کتابی که حضرت امام همام است
بنی غالب امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام جمع فرموده است و در کتاب محفوظ
که مسمی است بجفر جامع الدنیا والآخرة و مطلع نشده است بر کشف مخفیات که درین
کتاب شریف است از اسرار نورانیه و انوار باطنیه غیر امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله
نشد بمعرفت آن علم شریف الا قلیلی از اهل دانش و حضرت امام جعفر علیه السلام این علم را فرع
فرموده اند و ما با برکات آنحضرت واقف شده ایم بحصه از این علم شریف بعنایت رب العزة والحمد لله علی
ذلک فصل ۲ در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث از حروف مقطعات بسبیل جواهر
حکمت و غیبات عبدالله ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است که جمیع مناقب و مظاهر عجایب
حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام وقوع یافتی و صدور آنرا از حروف
حمعسق دانسته بعضی در تفسیر ثعلبی و بعضی از رسائل قشیری رحمهم الله مذکور است که چون
این حروف نازل شد اثر ملالت در جبین مبین حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم
در بشره آشکار یکی از محرمان کیفیت حال را سوال کرد آنحضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلاها
که برامت من در آخر الزمان نازل شود از خسف و قذف و آتش در ایشان افتد در بیابان جمع کند
و بادی که ایشان را در دریا افکند و نشانهای پی در پی از خروج دجال و خروج یاجوج و ماجوج
و غیر آن از علامات قیامت و این نکته را شیخ بیان کیفیت حدوث وقایع و وقوع حوادث در ضمن
این حروف مندرج است و از ح حضرت روضه رسالت و نبوت و از م شجره ولایت و فتوت امام الثقلین

ابی عبد الله الحسین علیه السلام سؤال کردند که معنی کهیعص چیست ایشان فرمودند
که لو اخبرتکم به لم تمشوا علی الماء یعنی اگر شما را ازین معنی آگاه کنم هر آینه بر آب
بگذرید و قدم شما تر نشود و غیر ازین اخبار بسیار در صحت این معنی وارد است و استنباط امثال
این مطالب و حقایق از حروف و اطلاع یافتن بر اسرار و مکنونات آن مخصوص باهل بیت است
علیهم التحیة والسلام و بعضی کملین ورثه ایشان از اکابر اهل ایمان است بقدر ما ثبت تفصیلی از آن
فرا گرفته اند و حصه از آن واصل شده اند والله اعلم فصل ۳ در استخراج حقایق و ضبط حوادث
از حروف در کتب معتبره مذکور است که حضرت امام جعفر علیه السلام از کتب جفر جامع
و حوادث آتیه دوازده گونه را قبل از اوان ظهور آن استخراج میفرموده اند چنانچه بعضی از
محرمان و خادمان عتبه علیه آنحضرت میفرموده اند که روزی یکی از فصحای آن امام علیه السلام
عتبه حضرت امام آمده چند بیت عربی در منقبت آنحضرت که بعتبه بلند مرتبت ایشان آورده
پیش از آنکه بیدز را عرض رساند حضرت امام کاغذی بدست وی دادند دید که همان ابیات است
بعینها که حضرت امام صلوات الله وسلامه علیه بخط مبارک خود نوشته اند مضطرب و متحیر گردیده
سؤال کرد که این نظم آورده عرض کنم و روحانیت جد بزرگوار تو یا امام که من این ابیات را
بسلک نظم در آوردم و زاده طبع من است و سر آن ادای آن شرکتی نیست و دایم متفکر
هنوز بر هیچ آفریده نخوانده ام این چه گونه است حضرت امام علیه السلام فرمودند گفته که آری
همچنین است لکن امشب در کتاب جفر جامع نظر میکردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت عربی
نظم کرده علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این ابیات را استخراج کنم

و منقول است

و منقول است که مامون الرشید علیه اللعنه بحضرت امام الدین والدنیا
ابی الحسن علی الرضا علیه التحیة والثناء در شهور سنه احدی و مائتین بیعت
کرد و عهدنامه نوشت و از حضرت امام عهدنامه طلب کرد و آخر عهدنامه حضرت
امام که بر ظهر عهدنامه وی نوشته بود این بود الجفر والجامعة یدلان علی
ضد ذلك وما ادری ما یفعل بی ولا بکم ان الحکم الا لله
یقص الحق وهو خیر الفاصلین ولکن امتثلت امر المؤمنین و
آثرت رضاه والله یعصمنی وایاه و چون اندک زمانی گذشت فضل
ربیع که وزیر وی بود با جمعی دیگر از اشقیا اتفاق کرده وی را از آن عهد پشیمان کردند
و حضرت امام را از زهر شهید ساختند و صاحب کشف الغمه علیه الرحمه گفته است
که در شهور سنه سبعین و ثمان مائة آن عهدنامه را بخط مامون و خط حضرت
امام علیه السلام دیدم و هم ازین مقوله است استنباط فتح بیت المقدس در شهور سنه
ثلث و ثمانین و خمس مائة از آیه کریمه الم غلبت الروم الی قوله تعالی بضع
سنین و تفصیل این قصه در باب پنجم از فتوحات مکیه مذکور است فصل ۴
در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این فن بدانکه علم حروف
از جمله علوم کلیه است و بر همه علمها ارجمند که از جلائل علوم قواعد دانش مشتمل است
و فواید بی نهایت و منافع بیحد و غایت بروی مترتب و دارای جامعی است و علامت
کرامت حروف را اهل بیت است که مخزن اسماء مکنونه الهی و حکم و معارف مخزونه

تا منتهای است و شیخ شرف الدین ابو العباس بونی رحمه الله در کتاب شمس المعارف
آورده در حروف اعلام اسرار احکام و سر اعظم بود ظاهر گشت و کلام مجید بدین نوشته شنیده
شود و جمع طایفهٔ بزرگوار بدین علم شریف جفر را منتسب ساخته اند یکی اهل حقیقت و دیگری اهل
خاصیت اما طایفهٔ اول که اهل حقیقت اند ایشان اعم و اکثر بنا بر حیثیت تعالی ارواح و حقایق
حروف و استخراج علوم غامضه ازان زیرا که هر چه هست از صنوف معارف و فنون علم خواه متعلق
بحضرت الهیه باشد و خواه منتسب بمراتب امکانیه و آنچه درین مراتب حادث گردد جمله را از حروف
استنباط میتوان کرد چنانچه بعضی از اهل این فن حروف نام و لقب خاصهٔ اهل سرانی استخراج ساخته
بر اکثر وقایع و سوانح احوال وی اطلاع یافته اند و اکابر این طایفه را درین علم شریف کتب و مصنفات است چون جفر
کبیر و جفر جامع و جفر ابیه دائر رسائل شاه فرین متحمل و محجوب و دایرهٔ سبتیه و کشف المغانی و تفسیر
الهی و کتب الفتین و غیر آن اما طایفهٔ دوم که اهل خاصیت اند و ایشان اکثر را اظهر بدانند از
حیثیت خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان است تحت وجوه لفظی که از آنجا طریق کلی
خوانند یا بکتابت صورت اشکال صور رقمی که از آن طریق کتابت گویند و بتدعای ... یعنی آنکه حرفی
با وقتی معین و عددی معلوم در جای خاص و بدل حروف یا کلمه یا آیه یا شکلی را اخذ یا بخوانند یا بنویسند
و نگاه دارند یا گاه دفن کنند یا محو کنند یا بیاشامند یا در موضعی بیاشند و بدل خاصیت و منفعت را
از وی مشاهده نمایند بحسب مرادات از مرادات دنیوی یا مدارج اخروی و اکثر همم که بدین علم تعلق دارند
غرض ایشان همین ادراک آثار خواص حروف و کلمات ارقام و اشکال ایشان است از برای
جز منفعتی یا دفع مضرتی و آنچه درین رساله سمت ایراد یافته همی باید از جملهٔ مجربات اهل

خاصیت است **فصل ۵** در ذکر اسماء اکابر و کتب ایشان که ماخذ این رساله آمده
بدانکه از اعاظم علماء این فن که جامع هر دو طبقه است یکی شیخ عالم عارف واصل
کامل شرف الدین ابو العباس احمد بن علی القرشی البونی است که صاحب کتاب شمس المعارف
الکبری و الصغری و لطیفهٔ کبری و صغری و لمعهٔ نورانیه و لمحهٔ ادریسیه و ختمات نور قرانیه و الواح
الذهب و غیر آن است و همه تصانیف وی در این فن و غیر این فن معتبر و معتمد علیها است
و موثوق بها بتخصیص شمس المعارف و ختمات که درین رساله نقل بسیار از آنجا ایراد
خواهد یافت و دیگری از اکابر این طبقه شیخ فاضل محقق کامل مدقق ابو عبد الله محمد ابن یعقوب
الطوسی المغربی است که صاحب تیسیر المطالب است و آن کتاب شریف نفیس معتبر است
درین فن و از آنجا نیز نقل بسیار درین نسخه ذکر خواهد یافت و دیگری شیخ اعلم اعظم و اکمل اکرم
محی الدین محمد بن علی المغربی است که صاحب کتاب المدخل فی علم الحروف است و وی از محققان
طبقهٔ اهل حقیقت است و اهل خاصیت و دیگری شیخ محقق مدقق تقی الدین عبد الله ابن
علی بن حسن مخفی است که صاحب کتاب اللمحه است در حقایق حروف و آن از جملهٔ کتب نفیسه است
در حقایق معانی حروف و دیگری شیخ عالم کامل حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی است که صاحب
کتاب سر المصون و جواهر المکنون است در خواص حروف و ترتیب آنها که در لوح مثلث مندرج
است و وی نیز از کبار هر دو طبقه اهل حقیقت و خاصیت است و دیگری شیخ عالم عارف
ابو السعادات عفیف الدین عبد الله بن سعد السمنی الیافعی است که صاحب کتاب در النظیم فی
منافع القرآن العظیم است در خواص اسماء حسنی با تمت و آیات سور قرانیه و آن کتابی است

بغایت شریف و عزیز و معتبر که اکثر مقالهٔ چهارم و پنجم از آنجا ماخوذ است و وی نیز از اعاظم
هر دو طبقهٔ اهل حقیقت و خاصیت است و دیگری شیخ فاضل و حکیم کامل محمد ابن ابراهیم التمیمی کازرونی
است که صاحب کتاب خواص القرآن است و آن کتابی است معتبر و صاحب در النظیم نقل بسیار از
آنجا در کتاب خود ایراد نموده و در مقالهٔ چهارم و پنجم این رساله در این خواص کثیره مذکور خواهد شد
و دیگری شیخ عالم محقق و علامهٔ مدقق فخر الدین رازی است صاحب کتاب لوامع البینات
در شرح اسماء حسنی و صفات علیا و دیگری شیخ کامل مولانا یعقوب چرخی است صاحب رسالهٔ خواص
اسماء الله است و رسالهٔ دیگر که از آنجا نقل بسیار در این نسخه ایراد می یابد دیگر کتاب الدر الآیات است
که بعضی از تلامذهٔ ابن عباس رضی الله عنهما از مناهج القاسی تصنیف وی جمع کرده است و غیر از این کتب معتبره
که مذکور گردید رسایل و نسخ بسیار است هم از حکمای متقدمین و هم از علمای متأخرین در این رساله در این
فواید و خواص نقل افتاده شد کتاب بعادلیس حکیم و آن کتابی است عجیب و غریب مشتمل بر توالد
حروف و حقایق و طبایع و خواص و منافع ایشان و وی از کبار تلامذهٔ معلم اول ارسطو است
و از جملهٔ حکمای پایتخت اسکندر و دیگری کتاب هیاکل و ثانید حکیم فاضل ابوبکر بن علی ابن وحشیه
که با علم او شبیه مشهور است و نزد علمای این فن اعتبار تمام دارد و دیگری رسالهٔ شیخ فاضل
و استاد کامل کمال الدین خجندی سقاه الله که در خواص حروف و دیگری رسایل و نسخ معتبرهٔ مختصرهٔ
سید المحققین سید حسینی اخلاطی است و مفتاح مشکوة حقایق ایشان و تلخیص شیخ عالم
عارف محقق خواجه صاین الدین ترکه که وی نیز از اکابر هر دو طبقهٔ اهل حقیقت و خاصیت است
و دیگر کتاب در مکنونه است که یکی از کبرای اهل علم تألیف کرده است مشتمل است بر غرایب خواص حروف

و الخواص

و نزد اهل این طایفه اعتبار تمام دارد و دیگری کتاب جمع قواعد الجفر الکبیر است که بعضی از تلامذهٔ
حضرت سید حسینی اخلاطی است تألیف کرده و دیگر نسخ کتاب جواهر التفسیر و تفسیر المواهب
و تحفهٔ علیه و مرصد است فی استخراج الاسماء الحسنی و لوایح القمر و مجموع آن تألیف و الدر الراقم و حروف آیات
روح الله روحه و در این مجموعه از اکثر این نامها به چه شد است قواعد و فواید و خواص و آثار اسماء و آیات فیه
اعتمادی تمام حاصل شد و الحمد لله علی ذلک **فصل** در اثبات ارواح و طبایع
حروف بمذهب اهل حقیقت شیخ عالم عارف محقق کامل واحد مدقق صدر الحق والدین
محمد القونوی قدس سره در شرح حدیث چهارم از کتاب شرح الاحادیث آورده که هر حرفی
از حروف اسم دیگر ترکیب و لهذا از ترکیب خواص و منافع است و از ارواح ایشان ظاهر
می شود و این همه تأثیرات و افعال ناشی از حقایق ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح
سخن شیخ صدر الدین قونوی قدس سره گفته اند که مراد از ارواح حروف که نهایت طبایع ایشان است از حقایق
در روحانیت و روحانیت ارتباط از طبایع نوعی و شخصی در صورت
خاص و چون روحانیت هر حرفی از حروف بر صاحب کشف در صورت مثالی متمثل شود هر آینه آن
صورتی خواهد بود خاص ممتاز از سایر صورت مثالی پس هر حرفی را از حروف ثمانیه
و عشرین صورتی است نوعی و هر فردی را از افراد این نوع صورتی است شخصی و صورت شخصیه
هر فردی از این انواع ثابت و ابدی است که آنها بصورت واحد گاه بر صاحب کشف و علی طریق برزخ
و مثالی گویند ظاهر می شوند از این صور برزخی مثالی که ارواح و حقایق حروفند آثار که در عالم کون و فساد
بظهور می آید و تجربهٔ ارباب علم حروف بر صحت این معنی شاهد عادل است و آن طبقه از

از صلحاء که خواص حروف را شناخته‌اند آثار را حواله بخاصیت حروف میکنند و میگویند که عقل را ربط
فکری را در این باب هیچ منافاتی نیست بلکه در یافتن این معنی بالای طور عقل است چنانچه صاحب گلشن راز
گفته است فرد ورای عقل طوری دارد انسان ؛ که بشناسد بآن اسرار پنهانی
مگر ... در ظهور آثار و خواص حروف بسیار است و تجربه یکی از اصحاب یقین است فصل
٧ در اثبات ارواح و طبایع حروف تنبیه است اهل حقیقت بدانکه جمهور از علمای این
فن گفته‌اند که ارواح حروف از حیثیت اعداد و نسب آن است و صور حروف و هیات ارقام
اجسام آن اعداد در الواح وفق و غیر آن بواسطهٔ اتفاق از توافق قوای ارواح و حقایق حروف
عددی بس خواص عجیبه و آثار غریبه ظاهر میشود چنانچه بر اولو الالباب این فن روشن و مبرهن است
و هیچگونه شک و ریب نمود در آن راه نیست و شیخ شرف الدین بونی رحمه الله در کتاب
شمس المعارف الکبری آورده است که ان الاعداد لها اسرار کما ان للحروف
آثار و در الواح الذهب آمده است که در زمان ملوک فرس کاوه آهنگر بسبب آنکه ضحاک پسران او را
کشته بود و قصه دیگری بود داشت خروج کرد و ضحاک را با وجود عظمت و سلطنت شکست و فریدون را
از حبس بیرون آورده بجای او بر سر پادشاهی نشانید هم باستقامت خواص عدد و تاثیر
حقایق عددی حروف بود که یکی از حکمای یونان برای وی لوحی از الواح وفق وضع کرده بود و بر آن
بر سر چوبی بسته بیرون آمد و خلق بسیار به وی جمع شدند و کارهای شگرف از او بوقوع
اثنای جنگ او بخود بیرق گرفت آن لوح عددی از پیش بود و آن جهت بود درفش کاویانی نام کردند و آن
آن لوح بیان درفش تا مدت ها هزار سال در خزانه ملوک فرس باقی ماند والله اعلم

فصل ٨ در اثبات خواص و آثار حروف پوشیده نباشد که خاصیت و اثر حروف
اوضح از آن است که بر هر کس که ذره‌ای از روایح ریاض دانش و نکهتی از فوا
فوایح ریاحین بساتین انصاف و بینش استشمام نموده باشد مخفی ماند و محتاج
النهار الی الدلیل شعر هیچ کس برهان نجوید در وجود آفتاب ؛ بر وجود ظهور او دلیل
دیگر است و اگر مستدلی بر روی جدلی باعث دانستن این معنی گشته با بیان یک نکته از آن نکته
بتوان شد که هرچه در عرصهٔ ابداع و تکوین کسوت ظهور پوشیده از خط علوی
تا امر کلیات سفلی هیچ یک بی منفعتی و خاصیتی نیست بلکه در هر ذره‌ای از ذرات موجودات
بخصوصها فایده و منفعتی موجود است که حضرت حکیم علی الاطلاق تعالی شانه بمقتضای
حکمت بالغه و ارادت شامله خود از خلوت خانهٔ علم بفضای صحرای عالم فرستاده بامکانی
خزاین غیب علی سبیل التدریج بحسب آن خواص و خصوصیات را مظاهر ثابت است از رتبهٔ
اجمال بعرصهٔ تفصیل می‌آورد فرد تا ز رنگ و بوی آن سر رنگ و بوی آگه شوی ؛ هر گیاه را در این
گلستان رنگ و بوئی داد خاص ؛ و چون هیچ چیز از موجودات بی خاصیت و منفعتی مخلوق نبود
چنانچه در تاثیر نظرات قواعد علوی و تاثیر فواید سفلی مشهود میشود در هر یک از موالید ثلثه چون معادن
و نباتات و حیوانات که انواع منافع و فواید و خواص و آثار و فواید و نتایجات شیئی در
در معالجات طبی معلوم و محسوس مشهود و العیان لا یحتاج الی البیان پس حروف
که احاطهٔ آن جمیع موجودات مدرک است بلکه اشرف هر عالمی تصور کنند هر چه هست از عام
و خاص بر وجه مذکور می‌گردد و از وی معلوم شود که هر چیزی را قدم در دایرهٔ وجود نهاده او بی آثار نمی گرداند

بضرورت باید که او نیز خواص کلی و اثر عظیم باشد و چون افراد حروف از خواص مجموع
نباشد و اگر محقق شد بحیث خطابت تصرف حروف کاف و نون را که بکلمهٔ کن تعبیر شده
در تکوین موجودات اگر ادراک نمایات تا مع واقع کند هر آینه قوت اعانت حروف افراد و جمع
هر مرتبه از مراتب کلی و جزئی است هر چه خواهد نمود و از این مقدمات بوضوح پیوست که جواهر حروف
که بعضها در خطابت جلال اقدس لم یزل که منبع قوت و مجمع تاثیرات است بدیع الجمال
آفرینش و میدان القدس تنزل فرموده هر آینه مشتمل بر خواص کلی خواهد بود با آنکه بحسب تجربه
از تکرار حروف حالهای زوال امراض باره در یافته اند و تبدیل کار حروف یا بسم الله تسکین یا درد
رطوبت یافته دیده از ترکیب بعضی حروف آثار علمای محققین دفع نصرت زهر الله هی و سکنه
ایدان از آثار نقش حیات و لدغ عقارب و عیان ترتیب داده اند و فسون ها نام نهاده اند
از آثار ظاهر است غیر آن است هر اقسام و افکار این فن چنین چون معهود که حروف
مفرده را سوی شکل از ترکیب آثار عجیبه و خواص غریبه بسیار است و اگر کسی این معنی مستبعد
نماید بار که حروف مقطعهٔ قرآنی که مجمع حقایق و معانی است نظر کند تا غبار شک و ریب
از پیش دیدهٔ بصیرت برخیزد و مؤید این معنی است آن خبر که از حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله و سلم روایت کرده اند که بحضرت مرتضی علی علیه السلام گفته اند که یا علی
ویل لعالم لا یعرف تفسیر الابجاد چون این نکته محقق شد باید دانست
هم چنین که اجزا در معادن ظاهر شود و ادویهٔ مفرده از جنس نباتات که در هر یک تاثیری است
و اجزاء اعضای حیوانات از هر صنفی که میباشند از خاصیتی و منفعتی خالی نیستند و در نباتات

از نبات

الطبیعین مقرر است هم چنان جواهر حروف نیز بی شک و شبهه از این خواص خالی
نخواهد بود چنانکه عقاقیر و ادویهٔ مفرده که بعضی نباتات و غیر ایشان طبایع اثبات
کرده اند و مزاج هر یک از دارو ها را اعلام فرموده و باتفاق مراتب آن حروف نیز برای
هر حرفی طبیعتی و مزاجی خاص اثبات کرده بعضی را گرم یافته اند و بعضی را سرد و بعضی را خشک
و بعضی را تر و بعضی را مرکب القوی یافته اند از گرمی و خشکی و سردی و تری چنانچه در فصل یازدهم
و دوازدهم از باب پنجم انشاء الله سمت ایراد خواهد یافت

فصل نهم در اثبات خواص و آثار

اسماء حسنی الهی بدانکه بنا بر فحوای کریمهٔ و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها ذات
اسماء جمع مسمی و تجلی اوی بر صور بدیع که مقتضی توالد بود و بدلایل عقلی و براهین نقلی منزه ذات
اقدس باری تعالی از صفات نا سزا و باکرامت او با سماء حسنه و صفات علیا از جمله لوازم
کمالات سمی به فسبح باسم ربک العظیم و احصاء اسماء الهی مستلزم
فیوض نا متناهی و مستکشف حقایق ارنا الاشیاء کماهی باشد چنانچه بمضمون حدیث صحیح
من احصاها دخل الجنة اشارتی بدان است اگر چه بعضی از علما احصاء را بمعنی طاقت داشته اند
کما قال سبحانه علم ان لن تحصوه ای لن تطیقوه و مراد طاقت آوردن بر عمل بر
اسماء بر اسم القیام مخصوص تا بمرتبهٔ تخلق و تحقق رسد و حقیقت این چنان باشد قاری
در هر اسمی بنصیبی خاص از آن اسمی محظوظ و منتفع گشته بصفت و خلقی مقتضی آن اسم باشد
متصف و متخلق شود تا وقتی که حقیقت آن اسم تحقق کند و طالب صادق بقدر
استعداد خود مظهر کمالات آن اسم گشته و در حیطهٔ تصرف آن اسم و ثمرات در تقویت

غیب و تاثیر وی کارهای عظیم را باعث بوده در وسع بشر نگنجد و اگر کار را عز و ج
برآید این مقام و صعید بحر الی این مرام دست نهد باید که آناء اللیل
و اطراف النهار به قرائت اسماء حسنی بپردازد و ذکر صفات سبحانی و عظمت
مداومت نماید که تکرار آن نیز مثمر فواید جزیله خواهد بود **نظم** کرده ام از شکر نام بهر
این لب بهتر بهر کام زهر ⁂ آسمان نسبت بعرش آمد فرود ⁂ ورنه بس عالیست پیش خاک
تود و بر همگنان روشن و مبرهن است که بعضی از فنون تا به آنجا رسیده که جمعی از حکمای هند
برای دفع مضرت هلاهل و نیش حیات و لدغ عقارب و غیر آن ترکیب کرده اند
و طبایع مختلفه حروف و مزاجات متنوعه ایشان را در آن ترکیب با یکدیگر امتزاج
داده و آثار آن ترکیبات و مراتب تاثیرات هر اسمی پس هرگاه که ترکیب کلمه که مفهوم آن بحسب
وضع لغت معلوم نباشد با این مرتبه مفید است آثار کلیه بر آن مترتب شود هر آینه کلامی از روی لغت
عربی که افصح جمیع لغات است و دلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد و از حیثیت
وضع بحکم صاحب شریعت صلی الله علیه و آله بسمی از اسماء الله تعالی باشد بی شبهه تلاوت و تکرار آن
متضمن منافع و دوافع بیشمار خواهد بود و شیخ شرف الدین بونی در شمس المعارف الکبری آورده که علم
إنّ اسماء الله تعالى لها خواصّ تنفعل بها المنفعلات حال التلاوة
بها والمداومة عليها و علمای جفریه در بعضی از رسائل معتبره خود آورده اند
که ضعف طالع و سیر و نقص امور سوخته با اسماء الله عز و جل شغل کند و چون حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله تایید این است آنجا به سیف باید الدعاء سلاح المومن و جای دیگر فرموده

لا یرد

لا یرد القضاء الا الدعاء و مقرر است در پسیح دعائی یا ذکر اسماء
صورت نه بندد **فصل دهم** در اثبات خواص و آثار سور قرآنی بدانکه از مضمون آیه کریمه
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و آیه و ننزل من
القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین معلوم شود که هر خاصیتی که در جمیع مخلوق
موجودات از علویات و سفلیات واقعست جمله در ضمن حروف و کلمات و آیات و سور
قرآنی به بهترین وجهی و کاملترین نحوی موجود خواهد بود **مصرع** آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری و ممد
اینست قول لیکن آنکه شیخ شرف الدین بونی رحمه الله علی در تعلیقه کبری آورده که حکم ما فرطنا
فی الکتاب من شیء باید هرچه طلبند از فواید ملک و عوالم ملکوت مجموع
آن در قرآن مجید که لباس اعجازش بطراز اعزاز تنزیل من حکیم حمید مطرز است
بتصریح یا تلویح مذکور است غایتش آنکه در ادراک دقایق آن صعب المأخذ است و بدل
توفیق ربانی و مساعدت عنایت ربانیه مشکل است اشراف بر اصناف و اطلاع
بر انواع آن میسر نگردد و الادعیه بطون حروفیه ولی کدام مقصود بود شد که بیان کیفیت
و شرح کمیت آن با جمیع مضافات و ملحقات در طی کلام میسر است مفروح
نباشد **مصرع** آن نقد کدامست که در گنج تو نیست ⁂ و بهتر آنکه بر ارباب
ثقه و براهین عقول ثابت و مقرر شده است که این کتاب شریف و خطاب لطیف
اتم و اعظم کتب منزله است و آیات او از اکبر صحف مکرمه و معجز او اظهر از سایر
معجزات و اسماء مذکوره در وی اعظم از باقی اسماء مسطوره در صحایف مقدسه هر آینه

خاصیتهای او از خواص دیگر کلمات بها اکثر و انفع خواهد بود که بخواص و آثار و تصرفات کلام در
در عالم کون و فساد تسخیر خلایق و سر حدیث صحیح فاتحة الکتاب شفاءٌ من کل داءٍ و در روایتی
شفاءٌ من کل داءٍ الا السام بدین معنی اشارت است صحیح قصهٔ رقی و تعویذ
از کلمات و آیات قرآنی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بران اشارت فرموده مزید
یقین و توضیح است والله اعلم بحقایق الامور فصل ۱۱ در کیفیت انتفاع بحروف و اسماء و آیات
پوشیده نماند که سالکان مسالک طلب و قاصدان مقاصد ادب را در ادراک خواص و آثار
حروف و اسماء و آیات و مشاهدهٔ فواید و عواید آن مرتبهٔ اول تعلق همت است باستجلاب
امری که مقصد و مطلب ایشان است چه نفس ناطقه را تأثیر تام و نفع قوی است در حاصل
تحصیل مقصود و بعضی از ارباب ریاضت بمجرد توجه بی تلفظ و تکلم بمقاصد کلیه دینی
و دنیوی و صوری و معنوی فایز شده اند مرتبهٔ دیگر آنست که در لسان ظاهر شود و از قوه
بفعل آید لباس وجود لفظی پوشد و هر آینه نفس در توجه بمقصود بسبب این وجود لفظی قوتی
دیگر یابد مرتبهٔ دیگر آنست که وجود لفظی صورت رقمی نیز یابد و وجود رقمی نیز با وجود لفظی منضم گشته
ممد و معاون نفس شود در توجه تام بمقصود مرتبهٔ دیگر آنکه این وجود رقمی بوفق عددی نیز منصبغ
متصف گردد در این صورت بواسطهٔ توافق و تناسق اعداد خواص کلی و آثار عظیم ظاهر گردد
و هر آینه این صورت در تحصیل نتیجه ابلغ و ادخل خواهد بود و بی شبهه نفس از این جمعیت در نیرو
شد قوت تمام یابد در تحصیل مقاصد بمقصد بهتر شتابد و بالله التوفیق فصل دوازدهم
در ذکر طریق استفاده از حروف و اسماء و آیات مخفی نباشد که از مضمون تقریری که در فصل

سابق

سابق سمت گزارش یافت معلوم شد که طریق استفاده و استفاضه از
حروف و اسماء و آیات قرآنی منحصر در سه طریق است اول طریق تقرب بارواح و حقایق
حروف و تسخیر حقایق بصورت مثالیهٔ ایشان که در عالم برزخ دارند چنانچه در فصل ششم
اشارت بیان رفته است و این طریق را تسخیر خوانند دوم طریق تلاوت حروف
و اسماء و آیات است و این طریق را کلامی خوانند سیم طریق کتابت آن و رقم زدن اشکال
حروف و هیئات رقمی ایشان و این طریق را کتابی گویند و اگرچه طریق اول اتم و اکمل است
در ترتب آثار در این صورت اعم و اشمل زیرا که در طریق کلامی و کتابی توجه بصورت تلاوت
و کتابت مینمایند و ایشان بسبب معانی و ارواح و حقایق حروف و کلمات و آیات میکنند
لیکن روش این طریق و انفع طریق است استفاده از حروف و کلمات مخصوص باکابر دین
و ارباب کشف و یقین و عامهٔ خلایق و مستفیدان طریق حقایق بلکه متوسطین اشراف را
از ان حظی و بهرهٔ نیست لاجرم در ذکر ان شروع نمیرود و داد این مبحث را شیخ بزرگوار
ابو عبد الله مغربی در کتاب سر المطالب داده و برای هر حرفی از حروف خلوتی معین
ساخته و در هر خلوتی آداب و اوراد و اذکار مقرر گشته و فواید و نتایج آنرا بتفصیل نموده
پس اگر طالب را همت و شوق سلوک این طریق باشد باید که بان کتاب نفیس رجوع
نماید و چون طریق کلامی و کتابی نسبت بطریق تسخیر اسهل و اشهر بود بایراد آن اقدام
نموده پوشیده نماند که طریق کلامی مسلک انبیاء کرام بوده است علیهم الصلوة و السلام
و طریق کتابی منهج حکمای عظام شکر الله سعیهم ساعیهم فی الاسلام و هر یک از این

که طریق را قواعد و شرایطی است که بی رعایت آن هیچ فایده بر اعمال متفرع نمی‌شود
لاجرم در ابواب آینده این مقاله بذکر آن اقدام می‌افتد و بالله التوفیق باب دویم
در شرایط و آداب عامه کلیه که رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروری است مشتمل بر ۱۲
فصل است فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و کرفتن اجازت و تلقین از وی
فصل دویم در اتخاذ ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه فصل سیم
در توجه تام بشغل اعمال فصل چهارم در ملاحظه استحقاق معمول له فصل پنجم در تقلیل
و حلیت طعام و ارتکاب صوم و صدقه فصل ششم در ترک اکل حیوانی و تعولات
کریهة الروایح فصل هفتم در طهارت کامل و تنظیف لباس و منزل فصل هشتم
در ملاحظه ازمنه شریفه و امکنه متبرکه فصل نهم در اختیارات خلوت
و عزلت و کیفیت جلوس در حالت عمل فصل دهم در سوختن بخور لایق هر عمل و بخور
دانش معمول فصل یازدهم در تکرار عمل و صبر بر تاخیر نتیجه و کتمان آن فصل دوازدهم در
افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات فصل اول در طلب استاد کامل و عالم
عامل و کرفتن اجازت و تلقین از وی باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال
ملازمت استادی کامل و حکیمی عامل را اختیار کند و بحکم خذ و العلم من
افواه الرجال از قید و فند وی طریق اشتغال باعمال را اخذ کند و بتلقین
و اجازت وی در انکار شروع نماید و عقب المقصود در ملاحظه شرایط و رعایت
آداب سعی جمیل بتقدیم رساند تا نتیجه تامه و فواید کامله مترتب کردد و اکر بی

اجازت

بی اجازت و تلقین استاد کامل در اعمال شروع کند با آنکه جمیع شرایط و ضوابط را
کما ینبغی رعایت کرده باشد هیچ خاصیت و منفعتی متفرع بر آن نخواهد شد و بسیار اعمال باشد اکر
کسی بر استدلال آن خوض نکند و اجازت عملی نیافته باشد و طریق شغل بآن از استاد
کامل نشنیده باشد بتهور بهم اختلال عقل و فهم پیش آید و بیکبار دماغ وی بخیال ضایع و پریشان شغل
دیکر بهیچ وجه اصلاح نپذیرد و همه اطبا و حکما از معالجه وی عاجز و مضطر شوند و از این جهت
کفته اند ع نخست استادی باید و آنکهی کار فصل ۲ در اتخاذ ریاضات شاقه و اتصاف بصفات
حسنه بدانکه از شرایط کلیه در اعمال ارتکاب ریاضات و مجاهدات است و ریاضت
منقسم بدو قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر از تشبث باعمال ظاهری مثل صیام
ایام و قیام لیالی و ترک فضول کلام و طعام و منام و عزلت از صحبت خواص و عوام
و امثال آن از شواغل و تخلق باخلاق ربانی و تنزه از صفات نفسانی و شیطانی تا در وقت
شغل باعمال لطیفه بمقتضای نفس و هوا در معاصی و شهوات شروع نکند و در زمان مشغولی
باعمال قهریه از روی غضب و نفسانیت در عداوت و دشمنی خلق خوض نکند بلکه اعمال
قهریه را مرتکب نشود الا از برای دفع ظالمی یا فاسقی که عامه خلایق از دست ایشان او
بجان آمده باشند و از قید و فند وی مضطر و حیران و اکر کسی بخلاف این عمل کند و بهوای
نفس و بمقتضای طبع در عمل خیر و شر شروع نماید وبال عظیم و نکال جحیم بر آن متفرع شود
و بر جهت کمال مظهر نفس و مال و اهل و عیال و ضیاع و عقار وی در عرصه تلف و بی برکت
و جمعیت از فقدان دوران کار وی بر خود وبال نعمه دنیا و آخرت شود نعوذ بالله من شرور انفسنا

ومن سیئات اعمالنا فصل ۳ در تقویت تام تشعب اعمال و این از اعظم شرایط
و صاحب تیسیر المطالب آورده که حروف در عالم خلق عبارتست از تشکل ایشان در
هوائی که در قرع سمع میکند و این تشکل در هوائی بمثابهٔ اجسام مثالیات و روح این اجسام
و قیوم ایشان توجه قاری و کاتب است بصور حروف و کلمات پس هر عاملی که متوجه بمفهوم
و مضمون آن نباشد آن کلمات اموات باشند قال الله تعالی الیه یصعد الکلم
الطیب و العمل الصالح یرفعه پس عمل صالح که رفع کلمه می کند عبارت از آن
توجه تام است که روح کلمه و قیام اوست و صعود کلمه بسبب اوست و هر کلمه که او بی روح باشد
صعود او ممکن نبود و بی صعود کلمه اجابت مترتب نشود و تحقق اجابت بعد از صعود کلمه [illegible]
اهل کمال تحقیق کرده اند که آن تواند بود که هر حرف و کلمه را بحسب حقیقت صورتی است مثالی
در عالم برزخ که بر سالک صاحب کشف ظاهر شود و آن صورت مثالی عبارت از روحانیت
آن حرف و کلمه است و در آن پیکر مثالی تجلی کرده هر آینه اثری که بر آن ارتباط است
گردد و حقیقت آن اثر آنست و تواند بود که روحانیت الحروف و کلمه در عالم مثال الصور مثالیه
که مناسب آن عالم است ظاهر گشته و در حضرت اسمی که مربی اوست در حضرات اسماء
ندا کند و باعث شود بر سرعت اجابت و حصول آنچه مقصود است و رب وی که متکفل شفاعت
وی آنچه مراد و مطلوب عامل است افاضه نماید و الله اعلم بالحقایق لا سواه
فصل ۴ در ملاحظهٔ استحقاق معمول له و بنای آن بر اعانت مسلمین و اغاثت مظلومین است
در تحصیل منافع و دفع مضار پس باید که در مباشرهٔ عملی که برای جلب منفعت است نظر

باستحقاق

باستحقاق محتاج کند اعم از آنکه محتاج خود عامل باشد یا دیگری و در ارتکاب عملی برای
دفع مضرت ملاحظهٔ حقیقت مظلوم کند اعم از آنکه آن مظلوم خود باشد یا دیگری چه دفع
ستمکاران از ستم رسیدگان عملیست عند الخالق و المخلوق مرضی و مستحسن اگر در آن
حق کسان مظلوم نباشد هر چند بحسب ظاهر ظلم نماید و دفع آن موجب وبال و نکال عامل خواهد
بود پس در هر عملی از اعمال لطفیه و قهریه باید که از شائبهٔ اغراض نفسانیه و اعراض
شیطانیه شروع کند و متصف بملکات ملکیه و اخلاق الهیه باشد چنانچه پیش ازین
گذشت تا رابطهٔ علاقهٔ مناسبت و رابطهٔ صفتیه بروحانیت و مجردات
از جانب ایشان در اعمال مددهای کلی یابد و بحصول مآرب و حصول مطالب عنقریب
فایز گردد فصل ۵ در حلیت و تقلیل طعام و ارتکاب صوم و صدقه باید که عامل
پیش از شروع و بعد از شروع چند روز خود را از خوردن لقمهٔ شبهه پاک نگاه دارد و [illegible]
که اثر کدورت و ظلمت یک لقمهٔ حرام تا چهل روز در باطن سالک میماند و ضمیر
را مکدر و تیره میدارد و با کدورت باطن دعا و تلاوت را هیچ اثر نخواهد بود و حاجت [illegible]
آمده در روایت صحیح وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از صحابه [illegible]
ساخته فرمود که اطب مطعمک تستجب دعوتک یعنی پاک و طیب کن آن خوردنی
خود را تا مستجاب شود دعای تو و از یوسف ابن اسباط رحمه الله نقل کرده دعا فرو بسته باشد
از رفتن بآسمان بسبب بدی طعمه و هر چند لقمهٔ حلال بود باید در تقلیل اکل آن کوشد و از خوردن
اغذیهٔ مبخره اجتناب را واجب داند چه پس خوردن طعام خصوصاً طعام گران آینهٔ

توی دماغی را تیره می گرداند و حواس و ادراکات کلال و ملال پیدا می کند
و ان موجب کسالت و کدورت و غلبهٔ خواب میشود و باطن از ان جهة مکدر می گردد
والبته باید که در روز عمل روزه دار بوده و افطار را در اجابت دعوات و حصول مرادات
مدخلی تمام است و در اخبار وارد شده که دعای روزه دار مردود نمی شود و باید قبل از شروع
در عمل تصدق کند که از ادر انجاح مرامات اثر کلی است چه ادخال سرور
در دل شکستگان بحکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خوشنودی حق سبحانه و تعالی
باشد و در استجلاب فیض الهی و رحمت نامتناهی نتیجهٔ عظیم دهد فصل ۶ در ترک
اکل حیوانی و متولدات کراهیة الی روایح باید که چون ترک عمل شود از اعمال
کلیه در آن اهتمام بلیغ داشته ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحوم و آنچه از حیوانات
حاصل شود مثل شیر و دوغ و بیضه و غیر آن و اگر بطعام چرب احتیاج افتد بدهن الحل
یعنی روغن کنجد اکتفا نماید که از انبات یا برنج یا ماش و امثال آن پرهیزد
و فایده درین آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس و طبیعت قوت عظیم یابد
و داعی شهوات بحرکت آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف شود و جانب
روحانیت وی قوت گیرد و بر جسمانیت غلبه کند و با عالم مجردات و لطایف مناسبت
پیدا سازد و بقدر مناسبت استفاضه اشعات کند و باید که در اثنای عمل خواه کلامی
و خواه کتابی خصوصاً کلامی از اشیاء دلپذیر و پیاز و گندنای خام و هر چه بوی ناخوش دارد
بکلی پرهیز کند چه ملائکه بغایت از آن متأذی می شوند و ارواح علوی و سفلی منتظر

الکفه

الکفه داند و اغاثت ایشان بران و اصلا از عابد منقطع شود و در احادیث
صحیحه وارد شده است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که هر کسی ازین چیزها خورد
باید که از دور مسجد ما حاضر نشود ملائکه از بوی ناخوش کراهیت دارند و از کسی آن بوها
بشنوند متنفر و مشوش شوند فصل ۷ در طهارت کامل و تنظیف لباس و منزل باید
که پیش از شروع در عمل وضوی کامل بسازد و اگر غسل کند اولی بود و اگر قوت مزاج
و امکان باب سرد و الا باب گرم و بدن را همیشه از اوساخ و نجاسات پاک نگاه
دارد تا بحکم آیهٔ کریمه و یحب المتطهرین ابواب فتوحات نوری مفتاح ظهور بر دل
وی گشاده گردد و باید که در حین عمل جامه پاک خوشبوی در پوشد که پاکیزه گی لباس را
در صفای باطن مدخلی تمام است و آیهٔ و ثیابک فطهر مؤید این معنی است و باید
که آن لباس از وجه حلال ترتیب یافته باشد و اگر یک رشته در آن نه از وجه حلال بوده
باشند دعای عامل در آن لباس مستجاب نشود و هم چنانکه لباس پاک و مطهر و معطر میباید
منزل نیز که در آن بعمل مشغول گردد از خس و خاشاک و نجاسات و روایح کریهه پاک و پاکیزه
و رفته و چیده باید و هیچ چیز از متاع خانمان و مصالح طبخ و غیر آن در آن خانه نباید
و اولی آنکه در اکثر اوقات خصوصاً در اوقات عمل بخورات لایقه مطیب و معطر باشد فصل
۸ در ملاحظهٔ ازمنهٔ شریفه و امکنهٔ متبرکه و آن دو قسم است شرعی و حکمی اما ازمنهٔ شرعیه دو نوع است
مطلق و مقید اما ازمنهٔ مطلقه آنست که مقید بشهور و ایام و لیالی مخصوصه نیست و از نصوص صاحب
شریعت صلی الله علیه و آله برای اجابت دعوات و حصول مرادات مقرر شده و در آن باب

احادیث صحیحه ثابت شده مثل وقت سحر و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب
و وقت نزول باران و میان اذان و اقامه و وقت سکینه تلاوت و بعد از ادای صلوات
مفروضه اما ایام از سنه مقیده آنست که شهور و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است مثل چهار ماه
حرام و ماه رمضان المبارک و مثل عیدین و عرفه و عاشورا و روز جمعه و پنجشنبه و دوشنبه و مثل
شب عید فطر و اضحی و برات و قدر و شب جمعه و پنجشنبه و دوشنبه در مجموع این اوقات
عمل را تأثیر دیگر است و علاوه برین در کتب رقم عمل مقرر است و تفصیل آن موجب تطویل است الا آنکه از سنه
حکمیه عبارت از اختیارات منجمین است و ساعات مسعوده و منحوسه و ایام و لیالی و ساعات
مخصوصه بکواکب و نظرات سیارات و صلوح قمر ببروج و منازل و طلوع درجات بروج
و ملاحظه شرف و هبوط و بیت و وبال کواکب و رعایت طالع وقت و عمران از احکام
کلیه و جزئیه و ملاحظه مشروطات و محذورات و در بعضی از اعمال رعایت بعضی احکام
لازم است و تحقیق و تفصیل آن مناسب این مقام نیست الا آنکه متبرکه و آن مواضعیست
در برای اجابت دعوات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بروایت صحیحه به ثبوت
پیوسته مثل میدان جهاد بعد از نفیر عام و صف اول از جماعت و عرفات و مشعر الحرام
و حطیم و مقام ابراهیم علیه السلام و درون خانه کعبه و بام خانه و مروه و صفا و مسجد
اقصی و مسجد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و روضه مقدسه وی و مقابر سایر انبیا
و مشاهد ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین و سایر مساجد و مشاهد دیگر
ربانی فصل ۹ در اختیار خلوت و عزلت و کیفیت جلوس در حالت عمل باید

که عادی

که عادتی در وقت مشغول شدن باعمال خلوت اختیار کنند و ترک اختلاط رسم
و عادت باید خصوصا عوام و زنان و اطفال و اصحاب عقول ناقصه تمام چه بحکم تأثیر صحبت
در امری مقرر است که از ظلمت غفلت اهل نفس و هوا در باطن وی استتار خفائی و فتوری تمام بصفای
خاطر وی راه خواهد یافت و باید در آن خلوت همیشه متوجه قبله نشیند چه از حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله چنین ثبت شده اکثر اوقات آنحضرت در حالت دعا رو به قبله
می آوردند و متوجه کعبه می نشستند و دستهای مبارک برای دعا بر میداشتند و چون دعا را تمام کرده
هر دو کف دست مبارک بر روی مبارک می آوردند و می گفتند پروردگار شما شرم کننده و کریم است
شرم میدارد از بنده خود وقتی که دست حاجت پیش او بر آورد از آنکه خالی باز
گرداند و باید در حالت تهجد بقبله و نشستگی بطریق کلامی عمل میکنند مربع نشیند در اکثر
علمای این فن بر آنند در وقت قرائت دعا و تلاوت قرآن بر وضع مربع نشستن در حصول تاثیر
انفع و انجع است چه دغدغه طبیعت در این صورت کمتر است و از حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله نقل صحیح ثابت شده است که بعد از ادای نماز بامداد در وقت اجابت دعوات است
چون بخواندن اوراد اشتغال نمودند بطریق مربع می نشستند تا وقتی که آفتاب طلوع
میکرد و بعضی دیگر از اکابر محققین طریق دو زانو نشستن را اختیار کرده اند و از راه حفظ
ادب تمامتر دانسته اند و طریق مربع نشستن را با وقت معین که میان فریضه بامداد
و طلوع آفتاب است مخصوص و مشخص ساخته و صاحب ترجمه عوارف رحمة الله آورده
که صاحب خلوت باید همیشه در حالت جلوس بر هیئت قعود تشهد نشیند

دعا یا بخور تصور کند در حاضر بودن حضرت عزت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
الی حاضر است بقید و وقار و احترام و ادب بنشیند فصل ۱۰ در بخور الذی سوختنی و بر بخور
داشتن معهود باید در قبل از اشتغال عمل خواه در طریق کلامی خواه در طریق کتابی بخورات
مناسب آن عمل یک ربعه و پوشیده نمانند برای هر عمل در هر روزی از ایام سابع و برای
هر کوکبی از سبعه سیاره بخور خاص مقرر است در اثر در تعلق آن کواکب دارد باد بخورات
و در اثنای ایراد بعضی از اعمال مذکور خواهد شد و اگر چه اهتمام بلیغ در بخور سوختنی مخصوص
با اعمال تسخیرات جن و کواکب است و در بعضی اعمال این کتاب نیز بخورات
الذی سوختنی در بخورات داشتن معمول امری مقرر و شرطی متین است و در جمیع اعمال
خیر سوختن عود و عنبر و عطرهای خوش بوی به کار داشتن مناسب است و در جمیع اعمال شر
سوختن کندر و سندروس و داروهای گران بوی در آتش نهادن الذی است در اعمالی که
اگر از قبیل لطیفیات است بعد از اتمام بر بخورات خوشبوی باید داشت پس درهم
باید پیچید و دیگر نباید گشود و اگر از جنس قهریات است بعد از اتمام بر بخورات بدبوی باید
داشت پس درهم باید پیچید و دیگر آن در اثنای اعمال ایراد خواهد یافت فصل ۱۱
در تکرار عمل و صبر کردن بر تاخیر نتیجه و کتاب و عمل باید که عامل بسکونت عمل کند و اکتفا
ننماید و با تدارک اثری در مرتبت نشود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باز در ملول نگردد
و قطع امید نکند می باید که بواسطه تقصیری در شرائط و ضوابط نتیجه العمل در عقده تعویق
و تاخیر افتد پس بر تکرار عمل آن تقصیر تدارک باید یا بحسب انظار فلکی مانعی بوده باشد آن

مرتفع شود

نیز مرتفع شود و اگر در رعایت شرائط فرو گذاشتی نشده باشد آن تکرار موجب مزید
نتیجه و مدد قوت بیش در ظهور اثر و خاصیت و باید که عامل ریاضت اعمال و مشقت آن را
تحمل کند و از کلفتی که در عمل بطبع و نفس وی رسد ملول و نفور نشود و اگر شاید بمقصود زودی
حاصل نشود باید ترک عمل نگیرد و بر یقین تام و عزم صحیح راسخ و ثابت قدم باشد تا وقتی که مراد
خود فایز گردد و باید که در کتمان عمل از آشنا و بیگانه و محرم و نامحرم تخصیص زنان و کودکان
و اصحاب عقول ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سعی جمیل بتقدیم رساند
و قاعده استعینوا علی حوائجکم بالکتمان را نیک رعایت کند که اخفای عمل
موجب سرعت نیل مقصود است و صاحب کتاب در النظیم آورده که از جمله شرائط دعا اخفای
آن است پس باید که هیچکس دعا و مناجات وی را نشنود و بر عمل وی اطلاع نیابد کما قال
سبحانه ادعوا ربکم تضرعا و خفیة و قال الله تعالی حکایة عن
زکریا علیه السلام اذ نادی ربه نداء خفیا و معنی خفیا آنست که پنهان
و پوشیده دعا فرموده در دل شب مناجات نمود در نفس خود نهفته از همه کس چنانچه
غیری بر آن اطلاع نیافت و نتیجه آن دعای پنهان آن بود که حق سبحانه و تعالی یحیی معصوم علیه السلام
بوی موهبت فرمود فصل ۱۲ در افتتاح و اختتام عمل بذکر و تسبیح و صلوات باید
در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از شروع ابتدا بذکر تسبیح و صلوات کند چه در اخبار وارد
شده که هرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خواستی که دعا کند افتتاح کردی به سبحان ربی
العلی الاعلی الوهاب و در آثار آمده که آن حضرت فرموده که چون از حق سبحانه و تعالی حاجتی

خواهید اول ده صلوات فرستید حقیقی نه وقتی از آن کریم تر است که دو
حاجت خواهد یکی را اجابت کند و دیگری را فروگذارد صاحب درالنظیم آورده از بعضی از
اصحاب رضی الله عنهم مرویست که دعای بنده موقوف باشد به صلوات بمقصود و بمقضیه
و اجابت نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله صلوات فرستد و باید که
در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوات میکنند بعد از اتمام نیز ختم بصلوات کنند
تا عمل و دعای وی در میان دو دعای مستجاب واقع شده باشد و هم صاحب درالنظیم از ابو سلیمان
دارانی رحمه الله که از شیخ کبار است نقل کرده که چون از حق تعالی سؤالی کنی باید که ابتدا
بصلوات کنی پس حاجت خود عرضه دار بعد از آن ختم بصلوات کنی که حق تعالی بی شبهه
آن صلوات را قبول میکند و از کرم الهی و لطف نامتناهی نسزد که میان حاجت فرستید و عرضه
کند اول و آخر را قبول فرماید و آنچه در میان بود باز گذارد باب ۳ در شرایط و آداب
تلاوت مشتمل بر دوازده فصل فصل ۱ در بیان تلاوت حصری فصل ۲ در بیان
تلاوت اطلاقی فصل ۳ در حفظ عدد و ترک ما لا یعنی بین الوقتین فصل ۴ در اختیار
خلوت و صفت خلوتی که وادات در آن بود باشد فصل ۵ در صفت جلوس در اثنای تلاوت
و شرایط ضروری که در آن فصل ۶ در موافقت دل با زبان در حالت تلاوت
فصل ۷ در رعایت تجوید وقت قرائت فصل ۸ در ملاحظه ترتیل در هنگام تلاوت
فصل ۹ در حفظ صورت میان مخافت و جهر فصل ۱۰ در ترک تسجیع و تکلف فصل ۱۱
در ترک تهقق و تشدق فصل ۱۲ در نفث دمیدن نفس است بکیفیتی خاص

فصل اول

فصل ۱ در بیان تلاوت حصری بدانکه طریق تلاوت در سلک انبیاء کرام
علیهم السلام بعد از آن است و آن تلاوت حروف اسماء و آیات سور و دعوات است
منقسم بدو قسم است اول حصری دوم اطلاقی و هر قسمی در خصم ایلافی باید
اما حصری آنست که نصاب قرائت را معین کرده باشند بعددی خاص و تا عدد
قرائت بآن نصاب نرسد فایده و نتیجه بران مترتب نگردد و اگر از آن نصاب
درگذرد هم خاصیت و اثر متوقع نشود همچنانکه اکسیر را اگر چه ثقل داده باشند از مقدار
موضع مثلا حمل کرده است بر آن بخوری دیگر کنج نرسد پس اگر وی تقصیر کرده
سیکام بر دارد هرگز بمقصد نرسد یا غلو کرده بیک گام بر رود از مطلوب در افتد و پوشیده
نماند که قسم حصری را در بیان فواید و منافع از قسم اطلاقی اتم و اکمل است چه خواص
عدد و آثار منافع آن از تکلف شرح و بیان مستغنی است و عموم احتیاجی که کافه
انام از خواص و عوام بدان دارند و شمه نفعی که او را از فنون معاملات و مشارکات
و صنوف حرف و صناعات واقع است در کمال وضوح و ظهور است و الا ما
اوضح من ما ید علی علم فصل ۲ در بیان تلاوت اطلاقی بدانکه تلاوت
اطلاقی آنست که قرائت بعددی خاص اختصاص نداشته باشد بلکه لا علی التعیین چندانکه
خواهند بخوانند و مخفی نماند که این قسم اطلاقی نیز از روی حقیقت بحصری باز میگردد زیرا
که درین قسم نیز وقتی که از عمل بر شرف نشود هر آینه عدد آن بحدی معین رسیده باشد غایتش
آنکه این حد معین را غیر حق سبحانه و تعالی کسی نمیداند مگر به تعلیم و الهام حق یکی از بندگان

اسانع

خاص خود را بعضی مطلع گرداند چون عامل درین قسم عددی را با خود مقرر سازد
در وقتی از اوقات شب و روز بتلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سورهٔ یا دعائی قیام
نماید روا نبود عند الضرورة در اثنای سخن اجنبی کند بخلاف قسم حصری که بهیچ وجه در اثنای
میان سخن گفتن جایز نبود بضرورت و نه بغیر از ضرورت چنانچه در فصل آینده آید انشاء الله تعالی
بیان خواهد رفت و در این قسم هم بجهت ضرورت حدیثی اجنبی اتفاق افتد اثر آن عمل
ضعیف گردد و فایدهٔ معتد به بر آن متفرع نشود و اگر عمدا از سر گیرد اولی بود فصل ۳ در
حفظ عدد و ترک تلاوت یعنی بین الوقتین بدانکه رعایت عدد اعظم شرایط است
در طریق کلامی زیرا که در ضمن عدد خواص عجیبه و آثار غریبه مندرج است و لهذا اسیح
بجمیع از جمیع ارباب دین و دنیا از دقایق نیت مراقبت ارکان طاعات
و عبادات و امور کلیه از شرعیات و عرفیات همه وابسته بعدد است و از این است
که اوضاع شرعیه هر یک بعددی خاص مستثنی گشته و قرائت بعضی از اذکار و تسبیح و آیات
و سور قرانی با عددی معینه مختصه از وضع صاحب شریعت علیه من الصلوات
افضلها و من التحیات اکملها در مواضع کثیره بنقل صحیح ثابت شده است
پس در اعمال کلامی چون قرائت و تلاوت حصری بود و عدد وی چنان معین شده باشد
که یکبار در روزی یا شبی تمام شود کردن آنرا بر اوقات قسمت نماید و در میان فراغت
بین الوقتین باید که از چهار چیز اجتناب کند اول کثرهٔ کلام دوم از بسیاری منام
سیم از کثرت طعام چهارم از اختلاط اطفال و نساء و عوام و بعضی از علمای این فن برانند

۱۸

که چون تلاوت حصری بود تا آن عدد بنصاب خود رسد بهیچ وجه از وجوه در اثنای
تکلم بکلام اجنبی جایز نبود و اگر به اختیار اتفاق افتد آن عمل باطل شود و در اعمال خیر هیچ اثر
مترتب نشود و در اعمال شر هم رجعت نیز بود و صاحب عمل را آفات رسد که باید بود
خصوصا بین الوقتین و اگر در آن جای بجهت ضرورت سخن کند باید سخنی کند که حرز و ذکر
و مستمع در آن باشند و الا سکوت کند و همیشه زبان از کذب و غیبت و بهتان و نمیمه و فحش
و کلمات زشتی بسته دارد و السلام فصل ۴ در اختیار خلوت و صفت خلوتگاه
و آداب در آمدن بان که رعایت واجب است در حالت تلاوت منزوی و منقطع بود از خلق
و تا عمل با تمام نرسد قدم از خلوت بیرون ننهد مگر بضرورت اکل و شرب و وضو
و طهارت و باید در وسعت آن خانه همان قدر باشد که برپای تواند ایستاد و نماز تواند
گزارد و البته روزنه بران نشاید و باید که یک در داشته باشد و در وی روزنه و فرجه نبود
که باد و روشنی از آنجا در آید و حواس از آن متفرق شود و باید در آن خانه از مردم و مواضع ازدحام
و غوغای خلق دور بود تا آواز مشغلهٔ مردم مسموع نشود و موجب تفرقه و تشویش خاطر وی نشود و باید
در چون قدم در الخلوت نهد بگوید رَبِّ اَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِی مُخْرَجَ
صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَانًا نَصِیرًا و چون قدم بر مصلی نهد بگوید
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی رَسُولِ اللهِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
لِی وَافْتَحْ لِی اَبْوَابَ رَحْمَتِکَ پس دو رکعت نماز گزارد و پیش از شروع در عمل
از سر خشوع و خضوع و در رکعت اول بعد از فاتحه بخواند که وَمَنْ یَعْمَلْ سُوْءًا اَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ

ثم یستغفر الله بحمد الله غفوراً رحیماً و در رکعت دویم بعد از فاتحه بخواند ربنا علیک
توکلنا والیک انبنا والیک المصیر بعد از آن در عمل و تلاوت شروع کند فصل
۵ در صفت جلوس در آن خلوت و شرائط ضروری عامل در آنجا باید همیشه عامل
در آن خلوت بر زانوی بنفیرش نشیند و میان وی و زانوی هیچ حایل نباشد و در آن بتواضع
ادب نشیند و اگر درشتی بیند باید چیزی نرم از زانوی بر دید مثل بوریا و حصیر و غیر آن و باید
همیشه برابر قبله نشیند و تا تواند در حالت جلوس بر هیئت قعود تشهد نشیند
خصوصاً در وقت فراغت از شغل و اگر در حین عمل تربع نشیند روا لکن اولی آنکه
بمذهب جمعی از علماء این فن و باید در غیر اوقات الصلاة قطعاً هیچکس بآن خلوت نیاید
و قدم هیچ بیگانه و آشنا بدرون آن خانه نرسد بلکه هیچ حیوانی در منع آن ممکن بود باکی
نرسد و در آن خلوت باید بغیر ذکر و نماز و تلاوت و آنچه مقرر شده در عمل امری
دیگر از و صادر نشود و البته از حقد و افعال اجنبی در هیچ عمل خلطیت ندارد و نیت
مجتنب و محترز باشد و باید در آن خلوت نه اصلاً پهلو بر زمین نهد و البته خواب
نکند مگر بی اختیار در حین غلبهٔ خواب و اگر مطلق چیزی نخسبد و نیاید باید همیشه
بر وضوی کامل بود و اگر در حین جلوس چشم وی بخواب گرم شود یا از کثرت تکرار
و تلاوت کلالی و ملالی عارض شود تجدید وضو کند و باز بر سر عمل رود فصل ۶ در موافقت
دل با زبان در حین تلاوت باید در حین عامل آغاز تلاوت کند دل خود را حاضر گرداند
و هرچه بزبان میگوید معنی آن را در دل اندیشه کند و چیزی دیگر بخاطر جای ندهد و این دقیقی است

که عالم

که عالم باشد بمعنی آنچه میخواند و اگر عالم نبود باید در قرائت قرآن اندیشه کند
در این کلام حضرت خداوند است و در تکرار اسمای الهی ملاحظه باید در ذکر صفات کمال
او است در قرائت دعوات اندیشه کند در مناجات و رفع حاجات است با حضرت
رفیع الدرجات بواسطهٔ این اندیشه ابهت و عظمت حق سبحانه و تعالی در دل جا کرده
خاطرش را از پریشانی خلاص گرداند و آثار جمعیت باطن بر وی ظاهر گردد و اگر بزبان وی
با سماء و آیات جاری بود و دل از معانی آن غافل و بیخبر باشد تفرقه نشود و آیات ضایع گردد
بلکه در بعضی اعمال خوف رجعت بود و آیهٔ فویل للقاسیة قلوبهم من
ذکر الله گوید این معنی است چه بعضی از آثار قلب قاسی این است که لذت در اثنای دعا از
مفهوم آن غافل و ذاهل باشد فصل ۷ در رعایت تجوید قرائت باید هر حرف
و کلمه که بر زبان میراند ملاحظهٔ تجوید آن کند یعنی هر حرفی را از مخرج وی ادا کند
چه بسیار بود که بواسطهٔ قرب مخرج در یکی از کلمات حرفی را از غیر مخرج وی ادا کند و بدین
سبب تغیر تام بر آن کلمه و معنی آن کلمه روی نماید مثلاً در اسم الظاهر و القوی اگر
حرف ظاء بحرف زا مبدل شود و قاف بغین تبدیل یابد ظاهر زاهر گردد و قوی غوی شود
در معنی آن تفاوت فاحشی پیدا آید و بدان سبب عمل بی فایده گردد بلکه نتیجه
بعکس دهد فصل ۸ در ملاحظهٔ ترتیل و استحکام تلاوت باید که رعایت ترتیل را
در تلاوت واجب داند و ترتیل آن بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر ادا
کند به سرعت و شتاب نرود که تا کلمات و الفاظ شکسته نشود و از هیئت لفظ

گشت یعنی کلها باید و حضرت استاد این فقیر علیه الرحمة در تفسیر مواهب
علیه در معنی آیهٔ کریمهٔ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا چنین آورده که حضرت امیر
علی علیه السلام فرموده اند ترتیل حفظ وقوف و اداء حروف

فصل ۹ در حفظ صوت میان مخافت و جهر یعنی عامل باید در اثنای تلاوت آواز
خود را فرود آنکه میان نرم خواندن و بلند خواندن نگاه دارد کما قال سبحانه و لا
تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا
بعضی از مفسران این صلوة را بمعنی دعا دانسته اند و در خبر صحیح آمده است که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله از سفری مراجعت کرده بودند بمدینه می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد
با آواز بلند تکبیر گفتند آنحضرت فرموده ای مردمان بدرستیکه آنکه را میخوانید
اصم نیست بلکه کسی را میخوانید سمیع است و نزدیک تر است بشما از رگ گردن شما

فصل ۱۰ در ترک سجع و تکلف بدانکه یکی از شرائط عمده در طریق کلام ترک
سجع و تکلف است در عبارات دعوات و مناجات پس باید که جمیع حاجات
خود را بعبارتی عرض کند در اوقات ارتفی سجع باشد و تکلف عبارت پردازی
اجتناب و احتراز نماید چه در مقام خضوع و تضرع و نیاز مطلوبست و تکلف در سجع
و عبارت نهایت نامرغوبست پس البته باید در حین عرض حاجات از تکلف عبارات
و تعمد استعارت بپرهیزد زیراکه در وقت دعا بحکم آیهٔ کریمهٔ ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا
وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی تکلف است

و مفسران در این آیه چنین گفته اند معتدین آن طایفه اند که در دعا تکلف کنند و
سجع و قافیه مرعی دارند و در احیاء وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند
که زود باشد که پیدا شوند قومی که در دعا تکلف کنند

فصل ۱۱ در ترک تشدق و تشدق باید که داعی در حین قرائت و تلاوت البته ترک این صفت کند که از جمله
مکروهاتست و تشدق کنایت از توسیع در کلام است بنا بر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت
پس باید که داعی در حین مناجات و عرض حاجات دعا و تضرع خود کوتاه کند عبارتی
دلاویز داشته باشد و رحمت انگیز ادا نماید و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب تمام
فرماید بهترین کلامی آن بود که الفاظ او کم باشد و دلالت او بر معنی بسیار و این منع
الحاح نیست بلکه بحکم حدیث إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلِحِّينَ فِي الدُّعَاءِ الحاح در دعوات
و مناجات از جملهٔ مستحبات است و مستحسنات و مراد الحاح بسیار تکرار کردن حاجات
مطلوبه و زاری بر آن لجاج و تشدق عبارت از لب و دهان کج و راست کردنست در حین
تلاوت و تکلم چنانچه بعضی از جهال قراء بجهة مبالغه در تجوید و اهتمام در اداء حروف
از مخارج آن لب و دهان حرکات کنند و از آن نهی نموده اند و فضیحتی ثابت و حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله در بعضی از احادیث تشدق کنی را مذمت فرموده است

فصل ۱۲ در نفث که دمیدن نفس است بکیفیتی خاص و آن بعد از اتمام تلاوت
حروف و اسماء و آیات و سور و دعوات میشود و کیفیتش چنان است که از مخرج تاء مثلثه
با ضم شفتین بر وجهی که تلفظ حروف ادا نشود نفس نرم دمد و از حضرت رسالت

صلی الله علیه وآله بریشم قصه مرویست در احادیث صحیحه ثابت شده که کان رسول الله
صلی الله علیه وآله اِذا مَرِضَ اَحَدٌ مِنْ اَهْلِهِ نَفَثَ عَلَیْهِ بِالمُعَوِّذات
وشفی این کتاب از کبار ائمت با ثور ومنقولست وحکمت در این آنست که باطن منطوی است
بر معانی الفاظ جاریه بر لسان و هر معنی محتوی است بر سری از اسرار الهیت و سیر تلفظ
بروحانیت آن وخوانند چون نفث آن روحانیت حرکت کند به بسط آن در نفث و ارسال
آن بحسب صورت در آن حال متوجه است هر آینه فایده کلی بر آن مترتب خواهد شد
والله اعلم **باب ۴ چهارم** در آداب و شرایط کتابت مشتمل بر دوازده فصل است **فصل ۱**
در بیان کتابت رسمی است **فصل ۲** در بیان کتابت وفقی **فصل ۳** در ملاحظه قلم
جدید **فصل ۴** در رعایت الوان مداد **فصل ۵** در اسلوب صفایح و خواتیم که
بر آن رقم زنند **فصل ۶** در آلات و ظروف و اوانی که بر آن نویسند **فصل ۷**
در جلود و عظام حیوانات که بر آن کتابت کنند **فصل ۸** در تقریر تام بصورت خطی و امعان
نظر بر آن **فصل ۹** در اشتغال قوت خیالی بامر کتابت **فصل ۱۰** در بیان
حمل مکتوب **فصل ۱۱** در بیان ضبط و دفن معمول **فصل ۱۲** در بیان محو کردن
مکتوب و آتش زدن و پاشیدن و مالیدن آن **فصل ۱ در بیان کتابت رسمی** بدانکه
طریق کتابت که منهج حکمای عظام است شکر الله مساعیهم فی الاسلام
و آن کتابت حروف اسماء و آیات و سور و دعوات منقسم بر دو قسم است اول رسمی دوم
وفقی و هر قسمی در قصد ایجادی یا بدل است رسمی و آن چنانست که حروف و کلمات و اسماء و آیات را

بقلم خفی

بقلمی خاص که بعضی از علماء و عظماء و کبراء متقدمین و حکماء و علماء متأخرین وضع کرده اند
رقم زنند بنابر نکته اخفا از نظر اغیار یا غیر آن چنانچه بر ارباب بینش روشن است
و از قلمها آنچه بنظر در آمده سی قلم است اسماء آن مذکور میشود اول آدمی دوم عبری سیم
و چهارم و پنجم سریانی و آن سه نوع است ششم یونانی فیلقراطوات و حکمای یونان وضع
کرده اند هفتم و هشتم قلم جابر حیان چنانکه بعضی رسائل اکبری و غیر از آن بآن قلم نوشته اند
تا سفهای قوم بر آن اطلاع نیابند نهم قلم عبرانی عراقی دهم صابیانی یازدهم سبعتی را
در دایره سبع را بآن قلم نوشته اند دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم قلم دیلمی و آن سه نوع است
پانزدهم قلم غباری شانزدهم و هفدهم و هجدهم و نوزدهم و بیستم قلم رکیال و آن پنج نوع است
بیست و یکم قلم سنبلی بیست و دوم و بیست و سیم و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم قلم
طلسمات و آن نیز پنج نوع است بیست و هفتم قلم حمیری بیست و هشتم قلم طبیعی بیست و نهم
قلم رهام و سی ام قلم کاشفی و آن قلمی است که والد راقم فقیر وضع کرده اند و تلخیص خود موسوم
ساخته و کتاب اسرار قاسمی که در عجایب علم سیمیا و غرایب فن ریمیا تالیف کرده اند
بآن قلم نوشته اند بنابر آن بر ملاحظه اخفا از نظر جهال و سفها و سیمیا کتابیست از علم تصرف است
در خیالات وهم و ریمیا عبارتست از فن شعبده و حیل تقصیر ابحر اقلام موجب تطویل کلام است
و در مقصود وضع چنین الی تر است لاجرم بذکر اسماء آن اکتفا نمود والله **فصل ۲**
در بیان کتابت وفقی بدانکه کتابت وفقی آنست که حروف و اسماء و آیات را بعینها
یا باشکال حروف البصورت یکی از قلمهای سابقه یا اعداد حروف و کلمات را بصورت

ارقام هندسی بنویسند و این شایع تر است با مجموع حروف و کلمات و ارقام هندسی
و این کاملتر است در الواح و مربعات وفقی درج کنند بر وجهی که در علم اعداد و وفق الکبیر این فن
تعیین و منحصر اند و پوشیده نماند که آثار اعمال کتابیه را بقا و ثبات است از اعمال کلامی بیشتر است
و نتیجه و فایده ش عظیم تر و قوی تر بود بسبب دوام و بقای حروف و ارقام را در اوراق و الواح
و اگرچه در اعمال کلامی سرعت اجابت متیقن و مقرر است لیکن آثار از ادعیه آن ثبات
دقایقی نیست بواسطه عدم ثبات و بقای کلمات ملفوظه بخلاف کلمات مکتوبه خصوصا
آنچه در مربعی از مربعات وفقی درج کنند و بی شبهه قسم وفقی از سایر کلمات مکتوبه بواسطه
هیئات اجتماعی اعداد توافق و تطابق ارقام عددی که موجب تاثیرات کلیه است اتم
و اکمل خواهد بود در اثبات آثار و بقای بر خواص کما لا یخفی علی اهل الا
ختصاص و این قسم وفقی نوعی است از تصحیر و هم تکسیری و لهذا اصحاب علم حروف
قسم تکسیر را اعتبار منحصر اند و قسم تصحیر را با آنکه از صرف صنعت در غرض مرتع می‌دانند
بو علمیه فنی دانسته اند و وقوف بر تفاصیل آن کتب اعداد با آن منوط کرده خصوصا کتبه المراد
کنه المراد که در گلستان علم اعداد بران طلاع و جهان کمال شکفته است هر که از این
جمع کمال یابد که تماشای این گلستان کند **فصل ۳ در ملاحظه قلم جدید** عامل باید که چون
یکی از اعمال کتابی اقدام نماید اول قلمی نو اختیار کند که هنوز از او تراشیده باشند
و بآن چیزی ننوشته و قلمی را یکبار از او تراشیده و بآن حرفی نوشته اصلا و قطعا روا نبود که چیزی
از اعمال بآن نویسند و اگر بقلم پولاد چیزی نقش خواهند کرد باید که آن نیز نو باشد و لهذا از

و لهذا

دار فولاد نو غیر مستعمل قلم سازند و آن قلم جدید باید از جهت حلال خاص شده باشد تا نتیجه
مطلوب است بر آن عمل متفرع شود و الا در لطفیات فایده ندهد و در قهریات ضرر کند
و بیم رجعت بود **فصل ۴ در رعایت الوان مداد** عامل باید که مناسب هر عملی از اعمال
قهریه و لطفیه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلا در اعمال عداوت لونی که از برد
و تعلق بکواکب نحس داشته باشد مثل سیاه و کبود و سرخ و در اعمال محبت صبغی اختیار کند
که منسوب باشد بکواکب سعد مثل سفید و سبز و زرد تا بسبب مناسبت فایده تامه ترتیب یابد
و بدانکه ملاحظه حیثیت مداد نیز از لوازم باید شمرد و الا ضرر کند چنانکه در ذکر قلم ایراد یافت
والله اعلم **فصل ۵ در اوراق و صفایح و خواتم که بران رقم زنند** باید دانست که بعضی
از اعمال از انقبیل است که از برای کاغذ باید نوشت پس اگر آن عمل از اعمال لطفیه است
آن کاغذ جدید و سفید و پاک و صاف باید چنانکه رنگ و داغی و زخمی نداشته باشد و از جهت حلال
خاص شده باشد و اگر از اعمال قهریه است هم جدید و پاک باشد و از جهت حلال لا رنگ او تیره
باید نه سفید و بعضی از اعمال از انجمله است که بر حریر باید نوشت و آن نیز حکم اوراق دارد
حریر نو باید پاک و سفید در اعمال خیر و نو و پاک و رنگین در اعمال شر و بعضی از اعمال
از آن مقوله است که از برای ورق آهو باید نوشت پس اگر اتفاق و دباغی کرده باشند اتفاق
نیست او نیکو که باشد و ورق رخته اولی بود خصوصا در اعمال لطفیه و آنچه از دهن تنگ
فرا گیرند در این مرتبه بود و لیکن از برای اعمال قهریه انسب بود و بعضی از اعمال است که بر صفحه
زر یا نقره یا مس یا سرب نویسند و بعضی آنست که بر نگین انگشتری رقم زنند و این مجموع

باید که جدید غیر مستعمل باشد و خالص غیر مغشوش و از چرم حلال و پشت آنچه [illegible] تا نتیجه
دهد و چرم کیمخت و اشتر را بخواهد ساخت باید که از زر نباشد که در تختم آن حرام است
مرد را الیکن اگر با خود دارد که در انگشت نکند روا است **فصل ۶ در آلات**
و ظروف و ادواتی که بر آن نویسند بدانکه بعضی اعمال از این قبیل است که بر آلات
چینی یا زجاجی و امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن و آن ظرف چنان [illegible] و ظرف
باید که از مواد دسومت [illegible] خالی باشد تا وقت شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت
و مواد در آن نماند پس هر ظرف که بر وی نوشته شود و امثال آن و نقش لایق بود و ظروف
رنگ ریخته از رنگ [illegible] و صاف و ملمع بود که نقش روا بود و بر قدح از زر و سیمین و امثال
این مناسب باشد و مجموع این آلات و ظروف و ادواتی که نوشتیم هنوز کار ناکرده دارد چه
حلال است شرط است و اگر عملی را بر ظرف مسین مستعمل نویسند که در تو قلعی کرده باشند لا
هنوز کار ناکرده باشند جایز بود و لا اولی آنست که آن نیز نو غیر مستعمل باشد و پاک باشد
از غصب و سرقت **فصل ۷ در جلود و عظام حیوانات که بر آن کتابت کنند**
بدانکه بعضی از اعمال از الجمله آنست که بر پوست حیوانات از سباع و بهایم چون شیر و پلنگ
و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی که ماکول اللحم نباشد باید که دباغت
کرده باشند تخصیص حیوانی که نجس العین باشد و اگر حیوانی غیر ماکول اللحم را ذبح کنند
بر پوست وی بی دباغت نوشتن روا بود بشرط آنکه از خون و نجاست پاک شسته باشند و بعضی
گفته‌اند که در هر حال مطیب و معطر باید ساخت و بر پوست سگ و خوک اصلا نشاید کتابت

حروف و اسماء

حروف و اسماء و آیات جایز نبود زیرا که پوست ایشان دباغت نپذیرد و لا اگر در
در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندسی یا حروف و کلمات بر پوست و استخوان سگ و خوک
نویسند مرخص بود و ترک آن نیز اولی بود و بعضی اعمال آنست که بر شاخ و ساق حیوانات
نویسند و اولی بود آنست که استخوان از حیوان مذبوح فرا گیرند خواه گوشت وی حلال
بود و خواه حرام و اگر از مزابل و مواضع قاذورات استخوان بوده فرصه فرا گیرند و ندانند
که خود مرده یا ذبح کرده اند گوشت وی حرام بود یا حلال بر وی نوشتن جایز بود بشرط آنکه پاک شسته
باشند زیرا که حکم در اشیاء حلیت و طهارت است و بر پاکی آن حکم کردن اولی است و لیکن
طریق احتیاط آنست که آن حیوان را ذبح کرده باشند استخوان وی را اختیار فرا گیرند خصوصا
در اعمال لطیفه **فصل ۸ در توجه تام بصورت خطی و معانی لفظی** بر آنکه در حالت
کتابت باید که متوجه باشد بصورت خطی و هیئت رقمی یا خطوط و ارقام و اشکال
حروف بر طبق وضع اصل نحو واقع شود و نقصانی بصورت حروف و هیئات
ارقام و اشکال حروف راه نیابد یا چیزی بر وضع اصل نیفزاید که هر [illegible] نسخه بنظر است
و باید که در حالت کتابت با معانی نظر و گماشتن حاسه بصر بر صورت خطی و هیئات
رقمی مقید بود و چشم بر آن دارد و همه بر آن گمارد و اگر خطای چشم و شبه یا نظر از آن برداشته
حرفی نویسد یا رقمی زند آن اثر و نتیجه نخواهد داد پس باید که دیده بر آن دوخته باشد
و چراغ بصر را افروخته و مقصود از این تاکید و مبالغه کمال توجه نفس است بشغل کتابت که از شرط
و خاصیت کار آن توجه متفرع گشت **فصل ۹ در اشتغال قوت خیال با امر کتابت**

باید چه جدید غیر مستعمل باشد و خالص غیر مغشوش و از چرم حلال و تربیت آشته و تا شیخه
نه چرم های ... و انگشتر را خواه ساخت باید از زر نباشد که تختم بآن حرام است
مردان الیکن اگر با خود دارد در انگشت نکند روا است فصل ۶ در آلات
و ظروف و ادانی که بران نویسند بدانکه بعضی اعمال ازین قبیل است که بر آلات
چینی یا زجاجی و امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن و آن ظرف چنان صاف و شفاف
باید بود که سوده و دوری نفوذی بتصرف نباشد تا وقت شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت
و مداد در آن نماند پس هر ظرف مدور و مشبک و مجوف و امثال آن نوشتن لایق نبود و ظروف
رنگ ریخته از رنگ او نیخته و صاف و ملس بود هم نوشتن روا بود و بر قدح زرین و سیمین و امثال
این مناسب باشد و مجموع این آلات و ظروف و ادانی نو باید هنوز کار نفرموده و از چرم
حلال ساخته شده باشد و اگر عملی را ظرف مسین مستعمل نویسند در نو قلعی کرده باشند اما
هنوز کار نفرموده باشند جایز بود ولا اولی آنست که آن نیز نو غیر مستعمل باشد و پاک باشد
از غصب و سرق فصل ۷ در جلود و عظام حیوانات که بران کتابت کنند
بدانکه بعضی از اعمال از آن جمله آنست که بر پوست حیوانات از سباع و بهایم مثل شیر و پلنگ
و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی که ماکول اللحم نباشد باید که دباغت
کرده باشند بتخصیص حیوانی که نجس باشد و اگر حیوانی غیر ماکول اللحم شرعا ذبح کنند
بر پوست وی بی دباغت نوشتن روا بود بشرط از خون و نجاست پاک شسته باشند و بعید
نگرفته باشند و بهر حال مطیب و معطر باید ساخت و بر پوست سگ و خوک اصلا نباید کتابت

ظروف و ادانی

حروف و اسماء و آیات جایز نبود زیرا که پوست ایشان دباغت نپذیرد و اگر در
در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندسی و حروف و کلمات بر پوست و استخوان سگ و خوک
نویسند مرخص بود و ترک آن نیز اولی بود و بعضی اعمال آنست که بر شاخ و سم حیوانات
نویسند و اولی بود آنست استخوان از حیوان مذبوح فرا گیرند خواه گوشت وی حلال
بود و خواه حرام و اگر از مقابر و مواضع قاذورات استخوان کهنه فرسوده فرا گیرند و ندانند
که مجهول مرده یا ذبح کرده اند گوشت وی حرام بود یا حلال رجوع نوشتن جایز بود بشرط که پاک شسته
باشند زیرا که حکم در اشیاء حلیت و طهارت است و بر پاکی آن حکم کردن اولی است و لیکن
طریق احتیاط آنست که آن حیوان را ذبح کرده باشند استخوان وی را فام فرا گیرند خصوصا
در اعمال لطیفه فصل ۸ در توجه تام بصورت خطی و اعلان لفظی بر آنکه در حالت
کتابت باید که متوجه باشد بصورت خطی و هیئت رقمی یا خطوط و ارقام و اشکال
حروف بر طبق وضع اصلی خود واقع شود و نقصانی بصورت حروف و هیئت
ارقام و اشکال حروف راه نیابد یا چیزی بر وضع اصلی نیفزاید هر دو در خصوصیت نتیجه تاثیر است
و باید که در حالت کتابت با معان نظر و گماشتن حاسه بصر بر صورت خطی و هیئات
رقمی مقید باشد و چشم بآن دارد و همیشه بر آن گمارد و اگر فضا چشم پوشیده یا نظر از آن برداشته
حرفی نویسد یا رقمی زند آن اثر و نتیجه نخواهد داد پس باید که دیده باران در چهره باشد
و چراغ بصر را فروخته و معقول درین تاکید و مبالغه کمال توجه نفس است که شغل کتابت را از
خاصیت کامل را اثر بتقوی نتیجه است فصل ۹ در اشتغال قوت خیال با امر کتابت

عاملی باید در وقت کتابت بحسب خیال و اندیشه شغل کتابت و تسطیر
خطوط و تحریر ارقام مشغول باشد و از آن غافل نشود و اگر در آن حالت اندیشه
و خیال وی مصروف امری دیگر است و دست وی حرکت میکند و قلم بطریق
عادت صاحب مشغول و لیکن دل از وی خبر ندارد هرچند چشم بر آن داشته باشد و لفظ
بر آن گماشته این کتابت حکم تلاوت دارد در زبان حرکت میکند و خاطرش بجای
دیگر مشغول است پس چنین کتابت و تلاوت را هیچ فایده مترتب نشود و اوقات
کتابت و تلاوت ضایع باشد و در اعمال قهریه خوف رجعت بود **فصل ۱۰ در بیان**
غسل مکتوب چون عمل کتابت بر اوراق و صفایح و خواتیم با تمام رسید
اگر شرط وی آن بود یا خود نگاه دارد اول او را سوق و صلوات دهد و آنکه قابل بخور است
بعد از اتمام کتابت بخور لایق دلخواه تا بوی خوش طیب معطر شود و آنکه در آب بخشند
و در میان خرقه پاک خوشبوی نهند پس در موم کافوری پاک بپیچند باز در خرقه پاکیزه
بر زنند و یا خود نگه دارند بر آن وجه که حمایل کنند یا در ظرف غیره یا گریبان جامه بدوزند
بر زنند و دایم با وضو یکان باشند و چنین نکند رفته از ارکان باز کند یا ظرف غیره و جامه
از تن دور کند در آب گذارد و چون بر تن آیند و طهارت کنند باز در کنند یا بپوشند
و اگر آن معمول از ارقام هندسی باشد با آن کلید جات رقمی جاری بود و صفایح و خواتیم
در یا خود نگاه دارند و در انگشت کنند همان حکم دارد **فصل ۱۱ در بیان ضبط**
معمول چون کتابت معمول علیه تمام شود اگر شرط وی آن بود از دفاتر ضبط کنند

باید بعد از آنکه به بخور داشته باشد بر شیشه نو سفید پاکیزه یا سبز روشن کند اگر از اعمال لطفیه
است در شیشه نو رنگ تیره و شیشه سبز نهند و اگر از اعمال قهریه باشد سر از موم و گل یا سنگ مضبوط
کرده بر طاقچه بلند نهند در دست آن و اطفال بدان نرسد و تا مقصود حاصل نشود اصلا سر از آن
باز نکند و چون کتابت با تمام برسد اگر شرط آن بود در زمین دفن کنند باید معمول را
بعد از آنکه بخور داشته باشد در کوزه نو فخار نهند و سر از آن محکم ببندند و اگر از اعمال لطفیه است
در موضع پاکیزه و روشن چون مساجد و معابد و منازل نورانی و حوالی انهار جاری و بساتین
و باغات خرم و تازه دفن کنند و اگر از اعمال قهریه است در مواضع خراب شده
و منازل تاریک و تیره چون مقابر و غیر آن از ویرانها دفن کرده اند بشرطیکه آن موضع
از نجاست و قاذورات پاک بود **فصل ۱۲ در محو کردن مکتوب و آشامیدن**
و مالیدن آن چون بر ظرفی کتابتی کند اگر شرط آن باشد و از آن آبی باران و غیره محو سازد باید
که آن آب اگر آشامیدنی است از باران نیسان فراگرفته باشد و در شیشه نو ضبط کرده و اگر
میسر نباشد آب زلال شیرین از چشمه بزرگ حاصل کرده اگر آشامیدنی است آب پاک
شور هم جایز است بلکه در اعمال قهریه اولی آن است و اگر مکتوب از قسم حروف و اسماء
و آیات است از آنجا بپاشد بر زمین پاک باشد و بر خاک گذر نبود بلکه دیوارها و زاویهای
خانه یا جای پاک و طیب و معطر بود و اگر مکتوب را بر بدن محو کنند برای مالیدن در جمیع وجه
و سایر اعضا از او در شیشه سبز نو سر وی تنگ باشد نهند و سر او همیشه موم و گل یا سنگ
دارد و جز بوقت ضرورت نگشاید و بضرورت نشستن معمول و آشامیدن و مالیدن اگرچه

حکمای متقدمین را معلوم نیست ولیکن اکابر متاخرین بطول تجربه حالی کثیره و خواص و آثار
کلی بران مترتب یافته والله اعلم **باب ۵ در شرایط و آداب مخصوص باعمال**
حروف مشتمل بر دوازده فصل فصل ۱ در بیان قسمت حروف بر افلاک تسعه **فصل ۲**
در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول اشهر **فصل ۳** در قسمت حروف بر کواکب سبعه
بقول اوثق **فصل ۴** در قسمت حروف بر منازل بیست و هشت گانه **فصل ۵** در تاثیرات
حروف وقت حلول قمر بمنازل **فصل ۶** در ذکر اسماء الله که تعلق بحروف بیست و هشتگانه دارد
فصل ۷ در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشتگانه **فصل ۸** در اسماء ملائکه مشهوره و اعوان
بروج و کواکبند **فصل ۹** در اسماء ملائکه و اعوان حروفند **فصل ۱۰** در اسماء ملائکه
و اعوان ایام سبعه اند **فصل ۱۱** در بیان طبایع بسیطهٔ حروف **فصل ۱۲**
در بیان طبایع مرکبهٔ حروف **فصل ۱ در قسمت حروف بر افلاک تسعه** بدانکه
شیخ شرف الدین بونی رحمه الله در بعضی از رسائل خود حروف جمل مشهور را که مسمی است بحکمی [illegible]
و دیگر آن یا جمل مغاربه در فصل یازدهم خواهد آمد بر افلاک تسعه قسمتی کرده است و هر حرفی را
بر فلکی نسبت داده تا عامل حروف در اثنای عمل ملاحظهٔ آن فلک و منزل و کوکب وی
کرده در بصیرهٔ کامله شروع کنند و رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آورد
و از ارواح و اعوان افلاک استمداد و استعانت جویند تا حصول آنچه مقصود است تا آثار
کلیه متفرع گردد و طریق قسمت این است که هر حرفی را بحسب عدد مرتبهٔ اول دارد از آحاد
و عشرات و مآت و الوف **ا ی ق غ** متعلق بفلک الافلاک است و هر حرفی که

[illegible]

مرتبهٔ دوم دارد از آحاد و عشرات و مآت یعنی **ب ک ر** متعلق بر فلک البروج است
و آنچه مرتبهٔ سیم دارد یعنی **ج ل ش** متعلق بفلک زحل است و آنچه مرتبهٔ چهارم دارد
یعنی **د م ت** متعلق بفلک مشتری است و آنچه مرتبهٔ پنجم دارد یعنی **ه ن ث**
متعلق بفلک مریخ است و آنچه مرتبهٔ ششم دارد یعنی **و س خ** متعلق بر فلک
شمس است و آنچه مرتبهٔ هفتم دارد یعنی **ز ع ذ** متعلق است بفلک زهره و آنچه مرتبهٔ
هشتم دارد یعنی **ح ف ض** تعلق بفلک عطارد دارد و آنچه مرتبهٔ نهم دارد یعنی
ط ص ظ تعلق بر فلک قمر دارد **فصل ۲ در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول**
اشهر و آن ماخوذ از کتاب حل القواعد الجفر الکبیر است که درین فن معتبر است
و تالیف و تعریف بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی قدس سره و این قول است
معروف و مشهور در میان علماء حروف و اکثر اهل خاصیت برین قول عامل اند و آن جماعت
را از حروف جمل هشت رقم **ا ب ج د** تعلق بزحل دارد **ه و ز ح** تعلق بمشتری
دارد **ط ی ک ل** تعلق بمریخ دارد **م ن س ع** تعلق بشمس دارد **ف ص**
ق ر تعلق بزهره دارد **ش ت ث خ** تعلق بعطارد دارد **ذ ض ظ غ**
تعلق بقمر دارد **فصل ۳ در قسمت حروف بر کواکب سبعه** بقول اوثق و آن
ماخوذ از کتاب [illegible] حکیم است و اگرچه این نقل است از حیثیت شهرت در حیز
قلت افتاده است و لیکن پیش محققان این قول ثابت معتبر است و رعایت آن مثمر
نتایج کلیه است و آن چنانست که نون و دال مهمله و فاء معجمه و غین معجمه بزحل منسوب است

وطاء معجمه وقاف وکاف وضاد معجمه بمشتری منسوب است والف وباء مثناه فوقانیه
ومیم وراء مهمله بمریخ منسوب است وحاء مهمله وهاء وعین مهمله ویای مثنات تحتانیه
بشمس منسوب است وشین معجمه وواو وطاء مهمله وزاء معجمه بزهره منسوب است وباء
موحده وصاد مهمله وتاء مثلثه وذال معجمه بعطارد منسوب است وجیم ولام وسین مهمله وفاء
بقمر منسوب است پس چون عامل بر این عدد و نسبتها اطلاع یابد در عمل هر حرف از اعمال خیر و شر
بازگشت بکواکب ایشان کند تا ملاحظه سعادت و نحوست و نظرات سعد و نحس خواهد نمود تا در عمل
خطا واقع نشود **فصل ۴ در قسمت حروف بر منازل بیست و هشت گانه قمر** حروف را
اطلاع بر منازل ضرورست تا ملاحظه نماید هر حرفی تعلق بکدام منزل دارد و از منازل سعد و نحس
پس در اعمال خیر بمنازل سعد اختیار کند و در اعمال شر بمنازل نحس حکم کامل خواجه
نصیر الدین طوسی رحمه الله علیه منازل نحس را در قطعه بنظم در آورده و هر چه غیر آنست سعد است و قطعه اینست
قطعه از منازل در برین چه ربیع دارد ماه ∴ انچه نحس است بلی بشنو کنم حاشیه کن ∴
شوله و اخبیه و نثره و طرفه دبران ∴ بلده و ذابح و اکلیل و زبانا و سماک ∴ و در قسمت حروف
بر منازل دو قول است اول قول شرف الدین بونی رحمه الله علیه چنانچه در شمس المعارف ایراد
نموده دوم قول شیخ محیی الدین العربی قدس سره چنانچه در کتاب ... حروف آورده
و چون اکثر علماء اهل صنعت در اعمال حروف بقول شیخ شرف الدین بونی رحمه الله
عمل کرده اند لاجرم ما بر او ... اقدام می رود و شیخ در کتاب شمس المعارف الکبری آورده که حروف ...
و منازل فلکیه نیز بیست و هشت و هر حرفی تعلق بمنزلی دارد و قسمت آنرا بر دو طریق کرده اند یکی حمل

جمعه منسوب است دوم تحقیق مقدار بهره هر کوکب بعضی از علماء حروف اقتباس ...
است و آن بر این وجه است **ا** تعلق بشرطین دارد دو کوکبست **ب** تعلق ببطین
دارد و سه کوکب است **ج** بثریا شش کوکب است **د** بدبران یک کوکب است
ه تعلق بهقعه دارد و سه کوکبست **و** بهنعه دو کوکبست **ز** بذراع دو
کوکبست **ح** بنثره که دو کوکب است **ط** بطرفه دو کوکبست **ی** بجبهه
و چهار کوکبست **ک** بزبره که دو کوکبست **ل** بصرفه یک کوکبست
م بعوا پنج کوکبست **ن** بسماک که یک کوکبست **س** مهمله بغفر و سه کوکب است
ع بزبانا دو کوکبست **ف** باکلیل و سه کوکبست **ص** مهمله بقلب یک کوکبست
ق بشوله دو کوکب است **ر** بنعایم و چهار کوکبست **ش** معجمه ببلده ... است
از کوکب **ت** بذابح دو کوکبست **ث** ببلع دو کوکبست **خ** بسعود
سعود دو کوکبست **ذ** باخبیه و چهار کوکبست **ض** معجمه بمؤخر دو کوکبست
ظ معجمه بمقدم دو کوکبست **غ** معجمه برشا که یک کوکب است
فصل ۵ در تاثیرات حروف وقت حلول قمر بمنازل شیخ بونی رحمه الله علیه
در شمس المعارف آورده که چون قمر یکی از منازل بیست و هشت گانه حلول کند روحانیات
آن حروف که تعلق بدان منزل دارد از درجات عالیات تنزل کنند و تاثیر خود را
در مراتب سفلیات ظاهر گردانند شیخ اکمل شیخ محیی الدین العربی قدس سره در بعضی
مواضع فتوحات آورده که ارواح حروف از فلک منازل در ما تحت خود متفرق شده اند تا فوق

ان فلک ایشانرا تاثیری نیست و بیان تصرفات و تاثیرات ایشان چنانچه
در شمس المعارف ایراد نموده بطریق حمیت رقه بدین وجه است که چون قمر در شرطین بود ا
قهر و غضب احداث کند و چون در بطین بود ب لطف و رحمت اظهار کند و چون در ثریا
بود ج سعادت متوسطه بخشد و چون در دبران آید د بلا و فتنه انگیزد و در هقعه
ه ممتزج بود در میان سعد و نحس و در هنعه و سعادت و دولت بخشد و در ذراع
ز سعادت احداث کند و در نثره ح نحوست و شقاوت انگیزد و در طرفه ط
بلیت افزاید و در جبهه ی حرکت متوسط انگیزد و در زبره ک خیر و برکت زیاد
کند و در صرفه ل ممتزج بود میان خیر و شر و در عوا م مدد سفر دنیا بود و در سماک
ن شور و شر انگیزد و در غفر س سعادت کامله اظهار کند و در زبانا ع ممتزج بود
در خیر و غالب و در اکلیل ف نحوست و بلا انگیزد و در قلب ص سعادت
بخشد و در شوله ق ممتزج است و شر او غالب و در نعایم ر سعادت اعظم اظهار کند
و در بلده ش نحوست کبری احداث کند و در ذابح ت ممتزج است و شر غالب و در
بلع ث نحوست و فتنهٔ اعظم انگیزد و در سعود خ سعادت معتدله ظاهر گرداند و در
اخبیه ذ سعادت پیدا کند و در مقدم ض سعادت تامه نماید و در مؤخر ظ
ممتزج بود میان خیر و شر و در رشا غ دولت و سعادت افزاید فصل در ذکر اسماء
الله با حروف بیست و هشت که نه دارد در ذکر اسماء الله ابوعبدالله مغربی رحمه الله
در کتاب تیسیر المطالب آورده که در هر حرفی از حروف ثمانیه و عشرین مظهر اسماء

در نسق

از اسماء الهی و تاثیر و تصرف حروف در عالم بواسطهٔ قوت آن اسماء است از مظاهر آن
ظهور کرده و شیخ در بعضی از مواضع برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده و در بعضی مراتب زیاده تا دوازده
اسم هر یک حرف در اثنای شغل و اعمال باید و بعد ذکر آن اسماء تا فایدهٔ تامه در عمل متوقع
گردد و آن اسماء بر ترتیب حروف حمیت رقه اینست و بعضی معتبر است الف را پنج اسم است
ا الله ٢ آخر ٣ احد ٤ اول ٥ آخر ب را نه اسم است ١ باری ٢ باسط ٣ باطن
٤ باعث ٥ باقی ٦ بالغ امره ٧ بر ٨ بدیع ٩ بصیر ج را هفت اسم است ١
جابر ٢ جامع ٣ جامع ٤ جبار ٥ جلیل ٦ جمیل ٧ جواد د را چهار اسم است ١
داعی ٢ دایم ٣ دلیل ٤ دیان ه را دو اسم است ١ هو از حقیقت باطن و آن نهایت
حال منتهی است ٢ هادی از حقیقت ظاهر و این اندک حال مبتدی است و بعضی گفته اند
که اسم وی در اعمال خیر هادی است و در اعمال شر مهلک است و را دوازده
اسم ١ واحد ٢ واحد ٣ وارث ٤ واسع ٥ واقی ٦ والی ٧ وتر ٨ ودود
٩ وفی ١٠ وکیل ١١ ولی ١٢ وهاب ز را یک اسم است زارع قال الله تعالی
ام نحن الزارعون و بعضی گفته اند که اسم وی زکیست و بعضی گفته اند زکی و زاکی
و صاحب در النظم آورده که اسم وی زاهد است ح را نه اسم است ١ حبیب
٢ حسیب و بعضی حمید گفته اند ٣ حفیظ ٤ حق ٥ حکیم ٦ حکم ٧ حلیم ٨ حنان ٩ حی
و صاحب در النظیم حنان را داخل اسماء وی نداشته و در معرفه الاسماء هشت است بعد از حلیم
وی ط را یک اسم است مطهر و صاحب در النظم غیر این سه اسم ذکر آورده و آن

۱ طاهر ۲ طالب ۳ طالق روایتی دیگر طلیت و طش ی را یک اسم است
۲۱۵ ۴۲ ۱۱۲ ۲۱ ۱۱۹ ۱۰
یسیر و بعضی گفته‌اند در اسم وی مخفی است از غایت تنزیه و حی را است و ابعد
۲۸۰
در نهایت مراتب حروف تهجی افتاده است و بعد از حروف لا واقع شده است و تراکت
نفی است بنا بر هست انتها را در این حروف دانسته‌اند و صاحب در النظم در نسخه که حرف یا اسم اعظم
زبان عبرانی یوه است بفتح یا و ضم واو و تشدید ده دینی ابراهیم تا دعوی را تا این
نام نشسته‌اند ک را چهار اسم است ۱ کافی ۲ کبیر ۳ کریم ۴ کفیل ل را یک اسم است
۲۰ ۱۱۱ ۲۳۲ ۲۷۰ ۱۴۰
لطیف م را ده اسم است بعقیده صاحب تیسیر المطالب ۱ ماجد ۲ مالک الملک ۳ مانع
۱۲۹ ۴۰ ۴۸ ۹۱ ۱۲۱ ۱۴۱
۴ مبدی ۵ مجید ۶ ملک ۷ ملک ۸ ممیت ۹ متعال ۱۰ مهیمن و صاحب در النظم آورده
۱۰۲ ۵۷ ۹۰ ۱۰ ۴۹۰ ۱۴۱ ۱۴۵
در دیگر اسمی و سه اسم است و این اسمی که حرف اول م است درین فقره واضح حسنه ده اسم
آن است مذکور و بیست و سه اسم دیگر است ۱ مبدی ۲ متعال ۳ متکبر ۴ متین ۵ مجیب
۵۶ ۵۴۰ ۶۴۲ ۵۵
۶ محصی ۷ محیی ۸ منزل ۹ مصور ۱۰ معز ۱۱ معطی ۱۲ معید ۱۳ مغنی ۱۴ مقتدر ۱۵ مقدم ۱۶ مقسط
۱۴۸ ۶۸ ۷۰ ۳۳۶ ۱۱۷ ۱۲۹ ۱۲۴ ۱۱۰ ۷۴۴ ۱۸۴ ۲۰۹
۱۷ مقیت ۱۸ منتقم ۱۹ منزل ۲۰ منعم ۲۱ موخر ۲۲ مومن ۲۳ مهلک ن را چهار اسم است ۱ ناصر
۵۵۰ ۶۳۰ ۱۲۷ ۱۴۰ ۸۴۶ ۱۳۶ ۹۵ ۵۰
۲ نافع ۳ نصیر ۴ نور س را پنج اسم است ۱ ستار ۲ سریع ۳ سلام ۴ سمیع ۵ سید و صاحب
۶۰ ۶۶۱ ۳۴۰ ۱۳۱ ۱۸۰ ۷۴
در النظم آورده سبوح نیز اسم دیگر است ع را هشت اسم است ۱ علی ۲ عدل ۳ عزیز
۷۶ ۷۰ ۱۱۱ ۱۰۴ ۹۴
۴ عظیم ۵ عفو ۶ علام ۷ علیم ۸ عالم ف را ده اسم است ۱ فائق ۲ فارج ۳ فارق ۴ فاطر
۱۰۲۰ ۱۵۶ ۱۴۱ ۱۱۰ ۱۴۱ ۸۰ ۱۹۱ ۲۸۴ ۳۸۱ ۹۱۱
۵ فاصل ۶ فالق ۷ فتاح ۸ فرد ۹ فضال ۱۰ مفرق ص را پنج اسم است ۱ صابر ۲ صبور ۳ صانع
۲۰۱ ۲۱۱ ۴۸۹ ۲۸۴ ۱۸۱ ۹۰۴۲۰ ۲۹۳ ۲۹۸ ۳۱۱
۴ صادق ۵ صمد ق را ده اسم است ۱ قابض ۲ قابل التوب ۳ قادر ۴ قاهر ۵ قابل
۱۹۵ ۱۳۴ ۹۰۳ ۱۳۳ ۴۳۹ ۳۰۵ ۳۰۶ ۱۳۳

۶ قدوس ۷ قائم

۶ قائم ۷ قدوس ۸ قدیر ۹ قریب ۱۰ قهار ۱۱ قوی ۱۲ قیوم و در کتاب در النظم قائم
برای این جهه قائم گیرد قائم علی کل نفس بما کسبت و در نسخه قدیم نیز اسم دیگر است
برای این حرف ر را ده اسم است ۱ رازق ۲ رئوف ۳ رب ۴ رحمن
۲۰۰ ۳۰۸ ۳۵۱ ۲۰۲ ۲۹۸
۵ رحیم ۶ رزاق ۷ رشید ۸ رفیع الدرجات ۹ رقیب ۱۰ رئوف ش
۲۵۸ ۳۰۸ ۵۱۴ ۳۰۶ ۶۳۹ ۳۱۲ ۲۸۷ ۳۰۰
چهار اسم است ۱ شافی ۲ شدید ۳ شکور ۴ شهید و صاحب در النظم
۳۹۱ ۳۱۸ ۵۲۶ ۳۱۹
آورده شهید اسم دیگر است برای این حروف و در نسخه شدید نبود بلکه شدید
۳۱۸
العقاب گیرد و برین قیاس در اسم حرف س سریع را نیز مفرد نباید گفت
۲۰۴
بلکه سریع الحساب گیرد و در حرف ف فعال را فعال لما یرید باید گفت ت را
۴۴۲ ۱۸۱
یک اسم است تواب ث را یک اسم است ثبت قال الله تعالی
۹۰۲
یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت و صاحب در النظم آورده در اسم
ثابت الوجود است خ را سه اسم است ۱ خافض ۲ خالق ۳ خبیر ذ را نه اسم است
۱۴۸۰ ۷۳۱ ۸۱۲
۱ ذو انتقام ۲ ذو العرش ۳ ذو الفضل ۴ ذو البطش ۵ ذو الجلال و الاکرام ۶ ذو الطول
۱۲۹۸ ۱۳۰۷ ۱۶۳۷ ۱۰۴۸ ۸۰۱ ۲۹۶ ۷۸۲
۷ ذو القوة المتین ۸ ذو المعارج ۹ ذو المن ض را یک اسم است ضار
۱۲۴۳ ۵۳۱ ۱۰۰۵۰ ۸۲۷ ۸۰۰ ۱۰۰۱
ظ را یک اسم است ظاهر و گویند مظهر نیز اسم دیگر است غ را نه اسم است
۹۰ ۱۱۰۶ ۱۱۴۵
۱ غافر ۲ غالب ۳ غفار ۴ غفور ۵ غنی ۶ مغنی ۷ غیاث المستغیثین و اکثر بعضی
۱۲۸۱ ۱۰۰۳۳ ۱۲۸۱ ۱۲۸۶ ۱۰۶۰ ۱۱۰ ۱۵۱ ۲۰۱۱
از اسماء نیز گویا از آن قبیل است که در اطلاقات شرعیه کمتر مستعمل است لیکن خوان الکار
این فن در کتب معتبره عنوان فرموده‌اند و ذکر آن اقدام رفته است و خواص و منافع اکثر

این اسماء در مقالهٔ ثالثه مذکور خواهد شد و بالله التوفیق فصل یازدهم در بیان اذکار
و آیات حروف بیست و هشتگانه بدانکه بعضی از اسماء و اذکار و آیات صاحب شرح المطالب
از برای اعمال حروف تعیین کرده و فرموده چون طالب صادق یکی از اعمال حروف
شروع کرد باید در خلوتی باید و آتش برکند و پیش از شروع و بعد از شروع هر اسمی و ذکری
و آیتی در تعلق بآن حروف داشته هر روز مداومت نماید و مواظبت نماید تا زود
بمقصود فایز گردد و آن اسماء و آیات و اذکار این است اسم ا را یک اسم است
و آن الله است و آیتش الم الله لا اله الا هو الحی القیوم است
و سورهٔ اخلاص و آنچه مشتمل بر معنی توحید و تقدیس و تنزیه است ب را یک اسم است
و آن بدیع است و آیتش از برای مبتدیان است بدیع السموات
و الارض و از برای منتهیان بسم الله الرحمن الرحیم ج را دو ذکر است
و آن الجلیل و الجمیل است و صاحب در النظیم آورده که ذکر الجبار است
و آیتش جاء الحق و زهق الباطل د را یک اسم است و آن الدائم است
و آیتش شهد الله الآیه و عنده مفاتح الغیب الآیه ه را یک ذکر است
و آن هو است و آیتش هو الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
الآیه الله نور السموات و الارض الآیه و را یک ذکر است و آن
المزکی و صاحب در النظیم آورده که ذکر المزکی است و آیتش ان الدین عند الله
الاسلام و در عمل الحروف صلوات باید بسیار فرستاد ح را سه ذکر است

وان

و آن الحی الحفیظ الحکیم است و آیتش فقلنا اضربوه
ببعضها الآیه ط را دو ذکر است و آن سبوح و قدوس است
و آیتش طه ما انزلنا الی قوله تعالی الحسنی و یس و القرآن
الحکیم الی قوله تعالی الکریم ی را ذکر طاهر است و آیتش و ما
یتذکر الا اولو الالباب و تلک الآیه ک را دو ذکر است و آن الکافی
و الکفیل است و آیتش انما امرنا الی قوله تعالی ترجعون
ل را یک ذکر است و آن اللطیف است و آیتش الم الله لا
اله الا هو الی قوله فرقان م را دو ذکر است و آن مالک الملک
و المجید است و آیتش قل اللهم مالک الملک الی قوله تعالی قدیر
ن را یک ذکر است و آن النور است و آیتش الله نور السموات
و الارض س را دو ذکر است سبحان سید السلام
سبحان السمیع العلیم و آیتش سلام قولا من رب رحیم ع را
سه ذکر است و آن علی عالم العلام الغیوب است و آیتش قد احاط
بکل شیء علما و آنچه از آیات مشتمل بر معنی احاطهٔ علمی است ف را یک ذکر است
و آن الفتاح است و صاحب در النظیم گوید اسم وی الفاطر است و آیتش
نصر من الله و فتح قریب و سورهٔ اذا جاء نصر الله و الفتح و سورهٔ انا فتحنا
لک فتحا مبینا ص را یک ذکر است و آن الصمد است و آیتش قل هو الله

وعنت صح

اصدق را اسم ذکر است وان القدیر والقدیم والقیوم و آیتش و عنت
الوجوه للحی القیوم است و آیة هو علی کل شیء قدیر را اسم ذکر است
وان الرحمن الرحیم است و آیتش فاما ان کان من المقربین فروح
وریحان وجنة نعیم آیتش را اسم ذکر است وان
الشهید است و صاحب در النظیم آورده که ذکر الشکور است و آیتش
شهد الله آیه در اعمال خیر و آیة وکذلک اخذ ربک الی قوله تعالی
الشدید در اعمال شر اذا اخذ القری وهی ظالمة ان اخذه الیم شدید
یرجع الامر کله ش را اسم ذکر است وان مثبت است و صاحب در
النظیم آورده که ذکر وی الثابت است و آیتش ربنا افرغ علینا صبرا
وثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین خ را اسم ذکر است
وان الخبیر است و صاحب در النظیم گفته است که وی را اسم ذکر است
الی فض الی لق الخبیر و آیتش نبها باسم خبیر است ذ را اسم ذکر است
وان الله است و معدود قرائت او هر یک مقصد نوبت است و باید
که هر بار که عدد با تمام رسد از عقب آن بگوید اللهم انی ذکرتک بصفة
بصفة نقص فاذکرنی بکمالک فانت خیر الذاکرین و آیتش الحمد لله
که وحدت توحید ض را اسم ذکر است وان الضار است و آیتش
یضل الله الظالمین ویفعل ما یشاء ط را اسم ذکر است که الله معی الله

ناظری

ناظری الی الله ... هدی و صاحب در النظیم آورده که ذکر وی ظاهر است
و آیتش و هو معکم اینما کنتم غ را اسم ذکر است وان الغنی است
آیتش و هو الغنی الحمید وان الله لغنی عن العالمین لا را نسبت
بجلال مستندی ذکر لا اله الا الله است و نسبت بکمال منتهی لا اله الا الله

هو فصل در اسماء ملائکه اعوان بروج و کواکب سبعه اند لا اسماء
ملائکه اعوان بروج چند بدانکه بروج اثنا عشر دوازده ملک مقرب موکل است
بر ممتد و معاون روحانیت آن بروج چند پس عامل حروف چیم بعد شغلی که باید ملاحظه
کند در آن حروف بکدام برج و منزل مخصوص است پس نام ملک آن موکل است و تسخیر
و نام وی بتعظیم تمام ببرد استمداد و استعانت از وی جوید حصول مقصود از اثرهای عظیم است
در سرعت اجابت بترتیب تسبیحه و اسماء و اعوان بروج در کتاب دره مکنونه تصحیح کرده است
ملک حمل اشراحیل ملک ثور عزرائیل ملک جوزا اسرائیل و اسرافیل ملک
سرطان اسرافیل نفائیل ملک اسد شراطیل ملک سنبله شمهکعیل ملک
میزان سهراکیل ملک عقرب دردائیل ملک قوس سربطائیل
ملک جدی شمکائیل ملک دلو صمهمائیل ملک حوت نقبائیل
لا اسماء که ملائکه آن اسماء اعوان کواکب سبعه اند بدانکه هفت ملائکه مقرب اند
بر ممتد و معاون ارواح سبعه سیاره اند پس عامل حروف باید نظر کند
در حروف معمول علیه تعلق بکدام کوکب دارد و آنگاه ملک آن کوکب توجه کند از وی

امداد و اعانت جوید از روی خضوع و خشوع اسماء ملائکه سبعه سیّاره چنانچه
در کتاب درّة المکنونه تحقیق کرده با اسماء افلاک ایشان ایست که در لوح درج است

اسامی کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر
کواکب افلاک	عجوبیا	بریقب	رتقا	افلون	ماعون	برقیدوز	برقیقیق
کواکب ملائکه	قربیائیل	سیمیائیل	کایکائیل	صاصائیل	یاشیدائیل	شینیائیل	المایعید

فصل ۹ در اسماء ملائکه و اعوان حروف بیست و هشتگانه هستند

بدانکه بیست و هشت ملک مقرّبند در بیست و هشت حرف حمل می‌کنند و محمد روحانیت
ایشان بس عالی حروف را از دانش الاسماء ایشان جابجا نشسته تا در عمل هر حرفی
بملک وی تقرّب و توسّل جوید و از وی طلب مدد و معاونت کنند تا برکت الملائکت
و توجه ایشان مقاصد کلیه رجعه ایسر شود اسماء اعوان حروف را چنانچه در کتاب
درّة المکنونه مقرر فرموده ایست که ملک ا اسرافیل است و ملک ب جبرائیل
و ملک ج کلکائیل و یقول صاحب در النظیم غنیائیل و ملک د اهرطیل و ملک ه
روزیائیل و ملک و رقیائیل و رقیتمائیل و ملک ز سرفیائیل و یقول صاحب در النظیم
تمائیل و ملک ح شقیائیل سکائیل و ملک ط اسمعیل و ملک ی تنراکیطائیل و ملک
ک جودرائیل و ملک ل طاطائیل و ملک م روپائیل و ملک ن اهواهکائیل و ملک ذلاائیل
و ملک س لوماعوائیل و ملک ع سرکائیل و یقول صاحب در النظیم حصقائیل و ملک ف

امتجمائیل و ملک ص عطرائیل و ملک ق اهواکئیل و ملک ر شمرائیل
و یقول صاحب در النظیم حرائیل و یقول اهواکئیل و ملک ش عزرائیل و یقول اهمرائیل
و یقول صاحب در النظیم جبرائیل و ملک ت میکائیل و یقول صاحب در النظیم صرفیائیل
و ملک ث سمهکائیل و یقول صاحب در النظیم روقیائیل القاهر قیائیل و ملک خ اردائیل
و یقول صاحب در النظیم روقیائیل و ملک ذ عطکائیل و ملک ض لوطائیل و یقول
صاحب در النظیم سیکائیل و ملک ظ سیکائیل و یقول صاحب در النظیم سیکائیل و ملک غ
لوخائیل

فصل ۱۰ در اسماء ملائکه و اعوان ایام سبعه هستند

شیخ اعلم حجة الله ابو حامد محمد غزالی رحمة الله در کتاب سر المصون و جواهر المکنون آورده که هر روزی از ایام
هفته را دو فرشته مقرب موکّلند یکی علوی و سماوی دیگری سفلی و ارضی و عاملی حروف الله
دو احب ملک اسماء ایشان نموده اند تا در هر روزی که عمل هر حرفی شغل کند نامهای ان دو فرشته را
بر زبان راند و از ایشان مدد و استعانت جوید بتحصیل مراد تا زود بمیمن توجه ایشان بمقصود
فایز گردد و اسماء ایشان اینست که در لوح ثبت است

الایام	احد لوح الد	اثنین لوح الد	ثلثاء لوح ا	اربع لوح الدر	الخمیس لوح یا	الجمعه لوح ا	السبت لوح ا
ملک علوی	روقیائیل	جبرائیل	سمسمائیل	میکائیل	صرفیائیل	عنیائیل	کسفیائیل
ملک سفلی	المذهب ابو عبد الله	المره ابو عبد الله	الاحمر	برقان زد لعه و در بو نام وارد	شمهورش السید	الرحمن السید عبد	السبتی ابو نوح میمون

فصل ۱۱ در بیان طبایع بسیط حروف پوشیده نماند که میان علمای مشارقه و مغاربه
در طبایع بسیطهٔ حروف اختلافست بنابر اختلافی که در ترتیب حروف جمل و تهجی
ایشان واقع است لیکن طبایع بسیطهٔ حروف جمل و تهجی هر دو طایفه مذکور میشود تا عامل مزاج
و طبیعت هر حرفی را بر مذهبی بداند و از روی بصیرت تاثیر در اعمال شروع کند اما حروف
جمل و تهجی نزد علمای مشارقه ابجد و ابتث مشهور است و قسمت حروف جمل و تهجی بر طبایع
اربعه حرارت و برودت و یبوست و رطوبت است بر اینوجه است که گویند حرف اول
خواه از جمل و خواه از تهجی حار است و حرف دوم بارد و حرف سیم یابس و چهارم رطب باز
حرف پنجم حار است و هم چنین تا آخر حروف چنانچه در این دو جدول است

جدول طبایع حروف تهجی بقول مشارقه

ناری	ترابی	هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ
د	ض	ظ	غ

جدول طبایع حروف جمل بقول مشارقه

حارهٔ ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبهٔ مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
د	ر	ز	س
ش	ص	ض	ظ
ظ	ع	غ	ف
ق	ک	ل	م
ن	ه	و	ی

جدولهای ثانی که بقول علمای مغاربه است و طبایع حروف جمل و تهجی است در جدول ثانیه

جدول طبایع حروف جمل بقول مغاربه

ناری حار	جامده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل
م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر
ض	ت	ث	خ
ذ	ظ	غ	ش

جدول طبایع حروف تهجی بقول مغاربه

حاره ناری	بارده ترابی	یابسه هوائی	رطبه مائی
ا	ب	ت	ث
ج	ح	خ	د
ذ	ر	ز	ط
ظ	ک	ل	م
ن	ص	ض	ع
غ	ف	ق	س
ش	ه	و	ی

از حروف جمل

از حروف جمل و تهجی نزد علماء مغاربه ترتیب دیگر دارد و میان ایشان و علماء مشارقه
در تقدیم و تاخیر بعضی حروف را تفاوتی واقعست و حروف جمل ایشان بر این ترتیب است
و ابجد مشارقه اینست ابجد هوز حطی کلمن صعفض قرست ثخذ ظغش و حروف
تهجی ایشان بر این ترتیب است ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س
ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی حروف جمل و تهجی
مغاربه بهمان ترتیب است که در لوح مرقوم است در صفحهٔ قبل جدا و لیکن مشایخ ما بیرون از علمای مشارقه
و مغاربه همین و مشهور است تا برسد به آنسان که و الله اعلم فصل چهاردهم در طبایع
مرکبهٔ حروف و در آن دو قول است اول قول شیخ شرف الدین بونی دوم قول شیخ
محیی الدین العربی اما قول شیخ بونی آنست که حروف ناری جمل مغاربه یعنی اهطم
اهطمفضذ مرکب است از حرارت و یبوست و حروف ترابی ایشان
یعنی بو ینصظ مرکب است از حرارت و رطوبت و حروف هوائی ایشان
یعنی جز کسقثغ مرکب است از حرارت و رطوبت و حروف مائی ایشان
دحلع خش مرکب است از برودت و رطوبت اما قول شیخ ابن العربی چنانکه
در کتاب البدر فیه آورده است که نه حرف که از حروف بیست و هشتگانه مرکب القوی است
اول ه و آن ترابی و هوائی و تقدیم ترابی بجهه آنست که حیثیت ترابیت در وی
اقوی میباشد دوم ب و آن ترابی است و هوائی سیم ط و ان مائی و هوائیست
چهارم م و آن مائی و هوائی است پنجم ل و آن ناریست و ترابی ششم س

وآن مائی وهوائی است اهتم ف وآن نیز مائی وهوائی است اهتم ق وآن
ناری ومائی است نهتم خ وآن ترابی وناری است والله اعلم بحقائق الحروف
مقاله ثانیه در خواص حروف ثمانیه وعشرون مشتمل بر پنج باب باب ا
در منافع مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان وخواص هفت حرف ا ب
ت ث ج ح خ مشتمل بر دوازده فصل فصل ا در خواص حروف مطلق
باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی فصل ۲ در خواص حروف باعتبار طبایع
ایشان بقول شیخ ابن العربی وصاحب کتاب درهٔ مکنونه فصل ۳ در خواص
حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب کتاب اللمعه فصل ۴ در خواص حروف
الف قائمه فصل ۵ در خواص الفات مسطوحه ومسطوره ومعطوفه فصل ۶
در صفات حرف با فصل ۷ در خواص حرف با فصل ۸ در خواص حرف تا
فصل ۹ در خواص حرف ثا فصل ۱۰ در خواص حرف جیم فصل ۱۱
در خواص حرف حا فصل ۱۲ در خواص حرف خا فصل ا در خواص مطلق حروف
باعتبار طبایع ایشان بقول بونی علیه الرحمه بدانکه هر حرفی از حروف تهجی
مزاج خاص ونوع خاص دارد مثلا حروف ناری واسمائیکه از آن حروف مرکب شوند
احداث حرارت کنند وحروف بارده واسمائیکه از آن ترکیب یابند اطفاء
حرارت ودایی وبرودت کنند واگر اسمی بود که حروف وی مشتمل بر چهار طبع بود هر کدام
غالب بود حکم وی نافذ باشد واگر هیچیک را غلبه نبود اثر اعتدالی ظاهر شود وشیخ

در تقسیم کبری آورده که عامل باید در جمیع اعمال کلیه وجزئیه ملاحظهٔ طبایع حروف کند
ومناسب هر عمل از اعمال ناری وهوائی ومائی وترابی حرفی چند از آن عنصر
تعلق دارد اختیار کند مثلا در القاء نیران واحراق بیوت وبلدان ودشت
اعمال اشتعالی حروف ناری را غالب گرداند ودر تحریک ریاح وتخریب دیار ظلمه
ودعا کردن بر بعضی بعواصف وسایر اعمال باد وهوا را در آن مدخلی است حروف
هوائی را غالب گرداند ودر تحصیل میاه واستمطار واز دیاد آب در قنوات وانهار واعمالی
ورا برابر در آن مدخلیست حروف مائی را استیلا بود ودر اصلاح اراضی وزراعات
وعمارات واخراج کنوز ودفاین واعمالیکه نظیر این در آن مدخلیست حروف ترابی را مستولی
گردانند این اصول وقواعد کلیه است در اعمال فصل ۲ در خواص حروف باعتبار
طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی وصاحب کتاب درهٔ مکنونه بدانکه شیخ اکمل
محیی الدین ابن العربی قدس سره در کتاب المدخل آورده که حروف رطبه اعطای ملکوت
مطلوب میکنند وحروف یابسه بقصد آن اثر ظاهر گردانند وحروف حاره اعطای ثمر
نفعی کنند وحروف بارده بقصد آن عمل نمایند وصاحب درهٔ مکنونه آورده
که کثرت قرائت حروف ناری واسمائیکه از آن ترکیب یافته از اثر ضبط طعم وهاضم
طعام بود ومواظبت حنجره را پاک کند وآواز را خوش گرداند ودفع رطوبت ورود
کند وجمیع امراض بلغمی را نافع بود وکثرت قرائت حروف هوائی واسمائیکه از آن
ترکیب یافته دافع امراض تشنج وقلبت وعداوت برای تبره را صاف کند

و جمیع اعضا را قوت دهد و کثرت قرائت حروف مائی و استعمال آن
مرکثرت اطفاء حرارت و عطش کند و حمیات محرقه را زایل گرداند و ادمان آن
اسماء هوائی سازد و در امراض حاره یابسه اصلاح رطوبت کند و کثرت قرائت حروف
ترابی و استعمال آن ترکیب یافته دفع جمله رطوبات کند از بدن و قوی دهد دماغ را تقویت
کند و دوام خواندن آن همه اعضا و اعصاب را قوت بخشد **فصل ۳ در خواص**
حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب اللمعه بدانکه شیخ تقی الدین عبد الله
النحبی رحمة الله علیه در کتاب اللمحه آورده که هر قطره از حروف ثمانیه و عشرین طبایع
اربعه را اعمال مختلفه دلالت بعضی بر یک طبیعت حیثیت بساطت در ایشان ترکیب است
یک اثر و یک قوت مناسب آن طبیعت از ایشان ظاهر شود و بعضی مرکب القوی اند و حیثیت
ترکیب در ایشان بیشتر است قوت و اثر ایشان زیاده است پس بنابرین قاعده حروف
حاره یابسه مقوی حرارت ذاتیه اند و طرب انگیز از حرارت غریزی کوبنده و اعمی و حروف دافع
امراض بارده رطبه اند مثل تبهای بلغمی و فالج و لقوه و غیر آن و حروف بارده یابسه از برای
صاحب طبیعت و نزف الدم و رعاف و امثال آن لایق است و حروف حاره رطبه از برای
حفظ صحت و ازدیاد قوت و تقویت قوای طبیعی و شهوی را نافع است و حروف بارده رطبه از
برای حمیات محرقه و اسهال و امثال آن مفید است **فصل ۴ در خواص حرف الف**
قائمه صاحب در مکنونه آورده که الف چهار نوع است قائمه و مبسوطه و مبطوحه و معطوفه و در این
فصل خواص الف قائمه را ایراد مینماید و در فصل آینده خواص باقی الفات مذکور میشود

الالف به عدد یک
به عدد مبسوطه صد و یازده
۱۱۱

۱۱۵

الالف قائمه را در صورت الف خواص و آثار وی بسیار است شمه از آن
مسطور میگردد و بعضی از علماء این فن گفته اند که حرف الف در اعمال محبت و الفت و مودت
و سایر اعمال خیر مستعمل و مفید است و بعضی دیگر برآنند که مخصوص محبت نیست بلکه در اعمال
بغض و عداوت و سایر اعمال شر جاریست و در بعضی از کتب علمای این فن مذکور است
وقتیکه قمر در حمل یا ثور باشد و ناظر بسعود و ساقط از نحوس دایره یا کشند و در وی نام طالب
و نام مادرش و نام مطلوب و مادرش را بنویسد با صحت بی سقط و در دور آن صد و یازده الف بکشد ۱۱۱
و بخور یک آتش دان نماید اثر عظیم از محبت در دل مطلوب ظاهر شود و اگر وقتی
که قمر در وبال یا هبوط باشد و بنحوس متصل و از سعود منصرف و منقطع بر لوح سرب دایره
نقش کند و در وی نام دشمن و مادرش بنویسد و بر دور آن صد و یازده الف
نقش کند و آن لوح را در گورستان قدیم در قبر کهنه که نام صاحبش معلوم نباشد دفن کند
آن دشمن بیمار و پریشان روزگار شود و شیخ تکلی در کتاب خواص خود آورده که هر که
بامداد پیش از آنکه سخن کند هزار بار حرف الف را بر زبان راند صاحب ثروت
و نعمت شود و اگر به همین عدد بنویسد و با خود نگاهدارد همین خاصیت دارد و در بعضی از
کتب خواص مذکور است که اگر در سفالی آب نرسیده بیست و یک حرف الف بکشد
و در آنجا نام دشمن ثبت کند وقتیکه قمر در سرطان یا در عقرب باشد یا در حوت آن سفال را
سرنگون در آب اندازد زبان آن دشمن بسته شود و اگر بر انگشتری که نقش الف نقش
کند انکس از چشم زخم و سائر آفات ایمن و سالم ماند و اگر بر ناخن از ناخنهای دست و پای

عجائب
لعداوة
محبت و الفت
لعقد اللسان
چشم زخم
از ضیع ...

زن صالحه در وقتیکه اثر وضع حمل ظاهر شود یک الف رقم کنند و از آنکه زن وضع حمل
باشد و دست و پا خشک کرده باشکلی و زود زاید فصل ۵ در خواص الف
مبسوطه و مبسوطها و معطوفه صاحب در مکنونه بعضی حروف را مشتمل بر یک الف و بعضی
مشتمل بر دو الف و اخذ حرف اوّل دانسته و آثار بران ترتیب ساخته و چنانچه در ضمن
دو الف چهار است اوّل قائمه و ذکر آن گذشت دوّم الفات مبسوطه
یعنی گسترده شده و آن شش است ب ت ث ف ك ی
سیّم الفات مسطوره یعنی صف کشیده و آن سه است ط ظ ل و این
الفات جامع است میان قائمه و مبسوطه چهارم معطوفه یعنی بازگشته و برگردیده شده
و آن یک که لا است و بمذهب بعضی علماء حرف لام الف را علیحده حرفی
اعتبار کرده اند پس الفرا یازده صورت بود مشتمل بر چهارده الف و آن
صورت یازده اینست ا ب ت ث ط ظ ف ك ل لا ی و از جمله
ك ل لا هر یک مشتمل بر دو الف است باقی هر یک الفی مجموع چهارده بود و این صورت
و این صورت یازده گانه را خواص عجیبه است و بعضی از آن اینست اگر کسیرا در عضوی
از اعضاء دردی پیدا شود مثل رمد و صداع و وجع صدر و بطن و ید و رجل و غیر آن
از اوجاع ظاهری و باطنی باید حرف اول از اسم عربی آن عضو بگیرد و در میان
این حروف یازده گانه درج کند مثلا رمدی در عین ظاهر شده پس حرف اوّل
ویرا که عین است با حروف مذکوره بنویسد بدین صورت اع بع تع ثع
ع

در خواص حرف دال فصل ۴ در خواص حرف را فصل ۵ در خواص
حرف ذ فصل ۶ در صفات حرف سین فصل ۷ در خواص حرف سین
فصل ۸ در خواص حرف شین فصل ۹ در خواص حرف صاد فصل ۱۰
در خواص حرف ضاد فصل ۱۱ در خواص حرف طا فصل ۱۲ در خواص حرف ظا
فصل ۱ در حرف دال و خواص وی صاحب شمس المعارف آورده که حرف
دال از اسرار الوهیت است و حق سبحانه و تعالی بوی تکمیل طبایع از عنصر کرده است
پس دال است قوت طبایع و اعتدال ایشان و طبع وی بالجمله بارد است
و معتدل و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که دال در اعمال از برای قصد و قطعیت است
و گویند اگر کسی هر صباح بر بلندی رود و سی و پنجبار این حرف را بر زبان راند و هر شام
نیز همچنان کند و بجانب منزل دشمن بدمد دشمن بزودی از آن منزل آواره شود
و در کتب اهل خواص مذکور است اگر حرف دال را با عدد هندسی وی را بدین صورت ۴۴
سی و پنجبار بر قطعه حریر سفید بنویسد وقتی که قمر در سرطان بود و ناظر به مشتری
بنظر مودت و نوشته را در زیر نگین انگشتری نهد و در انگشت کند وقتی که با وضو
با وضوی تمام بود و جامه پاک پوشیده هر گاه منعم بود نعمت وی بقا یابد و خرد و برکت
بیفزاید و اگر فقیر بود ابواب رزق در روی بروی مفتوح گردد و بعضی گفته اند که
فصل ۲ در خواص مربع حرف دال صاحب شمس المعارف گفته که عدد مجمل وی
چهار است و عدد مفصل وی که عدد دال و الف و لام است سی و پنجبار ۳۵

[illegible]

[illegible]

پس اگر کسی حرف دال را سی و چهار در مربع چهار در چهار بنویسد و آن مربع را در
قطعهٔ حریر سفید پاک نویسد وقتی که قمر در سرطان بود و متصل به مشتری از او در زیر نگین
انگشتری وضع کند حق تعالی نعمتی بوی ارزانی داشته باشد و در حمایل دارد ابواب روزی
بروی گشاده گردد و ایمن از آن عمل در قصد سابق که گذشت اتم و الحمد لله و اگر مربع را در شیشه نقش کند
در قمر در شرف بود یعنی در سیم درجهٔ ثور و ساقط از نحوس و متصل به سعود در ساعت قمر بر ورق آهو بره
نویسد با هم در رکعت نماز گزارد در هر رکعتی بعد از حمد آیة الکرسی و صد بار قل هو الله احد
و لیرا آن مربع را داشته و آن نوشته را با خود دارد حق سبحانه و تعالی حفظ و فهم و حکمت و دانش وی را بیفزاید
و قدر وی را در عالم علوی و سفلی بلند سازد و اگر محبوسی این مربع را بخود بندد رستگاری یابد از بند و خلاص شود
و اگر مربع را بر علمی بندد در لشکری در ان فتح در آن لشکر باشد فتح و ظفر یابد و سپاه دشمن گریزان شکند
و اگر طالب علمی آنرا با خود دارد در مباحثه و مناظره بر اقران فایق آید و اگر حامل این لوح
با دشمن معارضه و مجادله کند غالب آید و در این عمل رعایت حال مشتری و قوت دادن وی لابد است
مهم است چه این حرف نزد محققان علم حرف منسوب به مشتری است و این مربع در صورت مرقوم می‌شود

عددی — اثر حرفی مربع عددی بر طرفی — حرفی

ا	یه	ید	د
یب	و	ز	ط
ح	ی	یا	ه
یج	ج	ب	یو

۱	۱۵	۱۴	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	

هر کس این مربع حروفی را بر ظرفی پاک نویسد و با آب باران و عسل مصفی محو ساخته بیاشامد

مرض نسیان از و زایل گردد فهم و عقل و حفظ وی بیفزاید و اگر این مربع را از
سینه بیاویزد از امراض ذات الصدر و ذات الجنب و ذات الریه و بسیار از امراض
که در سینه عارض شود ایمن گردد و این مربع را وقتی که قمر در عقرب بود و ناظر به مریخ بر لوح مس
نقش کند و بچشم کسیرا که کژدم بگزد از آن در آب اندازند و بغیر از لحظه بر زخم آن گزنده
از آن آب بیاشامد فی الفور درد ساکن شود و هر که مربع عدد را بر ورق آهو نویسد
روز پنجشنبه وقت طلوع آفتاب و در خرقهٔ پاک دوخته با خود نگاه دارد از ضرر اعدای
ظاهری و باطنی ایمن گردد و هر که این مربع را در ظرف پاک نویسد و محو ساخته و بیاشامد
تبهای مطبقه را زایل گرداند والله اعلم

فصل سیم در خواص حرف ذال

بعضی از بطالفه گفته اند که حرف ذال در اعمال از برای بعد و نفرت و اوسع
در تفریق ظلمه و فسقه تاثیر عظیم است پس چون این حرف را مقصد بار معدود با اسم
المذل در ساعت منحوسه کتابت کند انفاه المکتوب را در منزل ظالمی و از ظلمه و فسق
او صادق در محنت باشند و دفن کنند بزودی آن منزل ویران شود و آن ظالم فاسق
سرگردان گردد و اگر این حرف را با آن اسم بزرگوار المذل باشد در ظرف چینی یا در جامی
بهمان عدد بنویسد و از چاه یا برکه که صاحب آن ملعون باشد آب بردارند
و با آن آب نوشته را محو سازند و آن آب را در منزل منافق بر دیوارها و در پنهان بی قصد عبور
بچشم کنند و هر جا بپاشند همین خاصیت دارد و اگر هر روز عملی که آنند فقیه
قوی دهد و بزودی صاحب منزل را از او کوچ گرداند و سکان که در خواص حرف آورده

اگر کسی این حرف را ورد سازد دولت او را زوال نرسد و روز بروز بر عزت
و اقبال او بیفزاید و اگر او را مقصدی باشد بعد جملش بخواند بر نان و نیز یعنی نفقت دهد
و بخورد سگان بهر محبوب تلاوت کردن و خاطرها بجانب او منجذب شود فصل ۴ در خواص
حرف را صاحب در النظیم گوید این حرف اول چیزیست که قلم اعلی بر آن جاری شده
لما قال سبحانه و تعالی فی حدیث القدسی سبقت رحمتی غضبی و اول حرفیست
از اقلام اسم بزرگوار الرحمن الرحیم و لایق است که این حرف را در ابتدای امور
کار فرمایند و هر که این حرف را دویست بار بعدد جملش بنویسد در روز یکشنبه وقتی که قمر
در برج ثابت باشد و متصل بسعود منصرف از نحوس و اگر زحل ناظر بود بنظر مودت تثلیث
پس این نوشته را در زیر بنای عمارت نهند و بر بالای آن دیوار بنا کنند تا آن عمارت
با تمام رسد از کسر و زلزله محروس باشد و ببلاهای بدید از انهدام ایمن باشد و اهل
خاصیت گفته اند این حرف را در اعمال از برای تلطف و مصلحت است و در جمیع اعمال خیر
مناسب است بوی عمل کردن و در کتب این خاصیت نوشته اند اگر کسی را درد سر
یا شقیقه در روز چهارشنبه آخر ماه بشمار این حرف را اطراف بیتی بنویسد نافع بود و [illegible]
در لمات خواهد دید اگر کسی این حرف را مقصد بار بگوش فرس صعبه بخواند و او بوسر رام شود
تا سه دقیقه و اگر بی منقار و چنگال بر زمین زند و اگر بیماری عدد بنویسد و در کیش بخوانند
و بعد از ساعتی بیرون آورد در کاسه چینی نهند و آنقدر آب بر بالای آن ریزد و در [illegible]
تنک بپوشید گردد پس آن کاسه را با تنک و معهود در زیر سر نهند و بیمار عدد نیز بخواند

بخواب رو

بخواب رود و دقیقه بخواب بیند دری است در هر حال بر آن اطلاع یابد ان شاء الله
فصل ۵ در خواص حرف ز اول آن نیز از حروف سبعه است که در آیه اسم
اعظم واقع است صاحب در النظیم آورده در روز سه شنبه از روزهای هفته تعلق باین
حرف دارد و در کتب این خاصیت مذکور است این حرف در اعمال از برای غضب
و منافرت است بعضی از کبار این خاصیت گفته اند اگر کسی بعدد بحساب این
حرف را بر پوست آهو بنویسد وقتی که قمر در جدی بود و مریخ در تحت الارض نوشته را
با خود نگاه دارد همه کس از وی بترسد و مهابت وی در دل همه کس راست گردد
فصل ۶ در صفات حرف س صاحب شمس المعارف گوید در سین تثلیث
از حروف ظاهر اسم اعظم و اسم اعظم اظهر است و باطنی بنظهر وی سموات
السبع و الارض قائم است و بباطن وی علویات از عرش و کرسی و از آنجهت است
که حرف سین در اول سموات واقع شده و در مرتبه ثالث کرسی و بحو گرفته
دارد از آن که حق سبحانه و تعالی این حرف را آفرید از عالم نحو باوی مقصد هزار و پانصد و
هشتاد فرشته از ملائکه مقربین فرو فرستاد از برای تعظیم و توقیر وی و بجهت امداد و اعانت
روحانیت او این حرف از میان حروف تهجی بدین صفت مخصوص و ممتاز است
و در زیر او یا بینات است او ساد است چه سین از قبیل بینات است عدد او شصت
ی و ن در زیر او بیاید از او عدد شصت است دائم از او در غریبه است و لهذا
اسم شریف حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بقول بعضی از علماء در تفسیر یس

السین

فرموده اند که با حرف بد اعتقاد دشمن محی طلب عبارت از آنحضرت است

فصل ۷ در خواص حرف س بدانکه خواص اینحرف بسیار است و فواید و منافع آن

بیشمار روای بذکر شمهٔ اکتفا مینماید بعضی از اهل خاصیت در کتب خود آورده اند که اینحرف

در اعمال از برای تصحیح مرض و تلبیس و تقویت و تالیف نفوس است و تحقیق اجابت دعوات

و انجاح مرامات و حصول مهمات و تیسیر خیرات و برکات و اعمال شرور و در اختفاء امور

و نفاذ حکم در نفوس و قمع و تقویت قلب مناسب است پس جهت دفع مرض و رفع

قساوت قلب و ایجاد محبت بر جام زجاجی یا چینی باید نوشت بمشک و گلاب و زعفران

عدد ساعت سعد بعد مجمل او شصت است یا بعدد مفصلش که صد و بیست است و مقرون

باسم السلام بهمان عدد مقرون بآیهٔ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ بهمان عدد پس

بآب زمزم یا باب باران و اگر میسر نشود باب عذب صافی که از نهر بزرگ جاری گرفته باشند

نوشته را محو باید کرد و بخورد مریض باید داد و جهت اجابت دعوات و حصول مرادات و خیرات

و نفاذ حکم و قمع و تقویت و غیر آن اینحرف را با آن آیه هر صبح میان سنت و فریضه بامداد

صد و بیست بار باید خواند و اگر اینحرف را با آیه بهمان عدد بمشک و زعفران و گلاب

در ساعت السعد بر کاغذ سفید بنویسد و شرایط کتابت با وجود قرائت هر روز با خود نگاه دارد

و در حصول مقاصد و صعود سلطان اتم و اکمل نمود ... که در کتب خود آورده اند که اگر اینحرف را

در دست زد هر روز در وقت پیشین شصت بار بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل ...

و علم ... ازین گذشت ... را باید بیاء خطاب بخواند و پس گفت تا نتیجه ...

۳۸

... شود و هم ... که گوید اگر اینحرف را شصت بار بنویسد و در ظرف ... زر و سیمی در آید

... از زبان وی ... فصل ۸ در خواص حرف ش و آن ... از حروف

سبعه است که در آیهٔ اسم اعظم واقع است و صاحب در النظیم آورده که روز دوشنبه

از ایام هفته تعلق بوی دارد و اهل خاصیت گویند که اینحرف در اعمال از برای هلاک

اعدا است و در اعمال قهریه و نیز تاثیر است و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر

حرف را چهل و سه بار بر پارهٔ شمع بنویسد و از آن به دامن چادر دختر ... که بخت وی بسته باشد

بزنند و بر چهل و سه حرف بنویسند و نزدیک القفل بدامن دختر بالند و در محرم علم ... را

چون کسی بیاید و آن قفل را بگشاید و از آن حرفها تاول کند بخت آن دختر گشاده شود

شوهر شایسته بر سر وی آید و چون تنها روی نماید و اگر ... کسی چهل پاره کاغذ بنویسد و چهل

بار ... زند و هر کاغذ را در میان ... تا آب بریزد و هر بار ... بر آن ... اگر ... آتش ... شود

و ... که در خواص نقل آمده اگر کسی خواهد بداند که ... پسر زاید یا دختر باید که ... چون ...

در آید ... اینحرف را ابجد ... بخواند و خواب کند در واقعه چیزی نمایند ...

یا دختر و اگر ... عدد بخواند و ... در وضع حمل ...

بسرعت و سهولت بار رانند فصل ۹ در خواص حرف ص ارباب خاصیت

در کتب خود آورده اند اینحرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت است و ...

و اینحرف بزرگوار است و خواص وی بسیار است که در کتاب خواص حروف آورده هر کس ...

اینحرف در وقت راه رفتن مداومت کند زمین در زیر قدم وی ... قطع

ساقط کند یا آنکه با ثمره شود و گویند هر کس هر صباح بعد از نماز فریضه بامداد این حرف را
نود و پنج بار که عدد ص اد است بعد از مفصلش مقرون با اسم الصمد بخواند از مرض
جوع خلاصی یابد و در باطن وی صفت اطمینان پیدا شود ان شاء الله تعالی فصل ۱۰ در خواص
حرف ض ارباب خواص در رسائل خود نوشته‌اند این حرف در اعمال از برای شرارت و اعدا
فتن و سوء حال اعدا و محاربه و مقاتله است سکاکی در خواص خود آورده هر کس این حرف را هشتصد بار
بر غذا بخواند و بخورد و بمحبوبی دهد یا کسی که ضعف دل یا خفقان دارد آن جنون و خفقان از او
زایل شود و عمل این حرف در قهریات ثابت و قوی است خصوصاً وقتیکه از ابتدای دی هشتصد بار
بخواند مقرون با اسم سیف القاهر یا نام دشمن بنویسد و در منزل و یدفن کند یا بنویسد و محو
کرده در جدار و زوایای منزل وی رش کند و اگر در حق دشمن مجموع اعمال کلامی و کتابی واقع شود
اثری عظیم کند و آن دشمن بروزی نیست شود و نابود فصل ۱۱ در خواص حرف ط
بعضی از علماء این فن گفته‌اند این حرف در اعمال از برای اخذ فایده و جلب منفعت کلی و منید
برکت و جمعیت است و در بعضی از کتب معتبرهٔ اسطلیفه مذکور است هر که خواهد
در میان بعضی از اعدا و بعداوت و مخالفت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی به او نرسد
باید بر هر ناخن خود یکبار این حرف را بنویسد و در آن اثنا ده بار عدد مفصلش بکلفی و مفتی
بر زبان راند پس قدم بیرون نهد بسلامت از میان ایشان بگذرد و هیچکس او را نبیند
و اگر ببینند متعرض او نشود و از شر ایشان ایمن گردد ... فصل ۱۲ در خواص حرف ظ
و آن یکی از حروف سبعهٔ ساقطه در آیهٔ اسم اعظم واقع است صاحب در المنظم آورده که هر کس این حرف...

در روز چهارشنبه

در روز چهارشنبه از ایام هفته تعلق با این حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته‌اند در نحو
این حرف در اعمال از برای اهلاک و محنت و مشقت است و عقوبت و سکاکی آورده
اگر کسی از ظالمی بترسد هر بامداد نهصد بار بعد مجلس و هر شبی نیز نهصد بار بخواند
در باب منزل وی دمد بر خصم الظالم دفع شود و اگر بهمان عدد بنویسد و بر مصروع بندد
شفا یابد باب ۳ در صفت و خواص یازده حرف ۱ علی ۲ غین ۳
ف ۴ ق ۵ ک ۶ ل ۷ م ۸ ن ۹ و ۱۰ ه ۱۱ ی مشتمل است بر دوازده
فصل فصل ۱ در خواص حرف عین فصل ۲ در خواص حرف غین فصل ۳
در خواص حرف ف فصل ۴ در خواص حرف ق فصل ۵ در خواص حرف کاف
فصل ۶ در خواص حرف لام فصل ۷ در صفات حرف میم فصل ۸ در
خواص حرف میم فصل ۹ در خواص حرف نون فصل ۱۰ در خواص حرف واو
فصل ۱۱ در خواص حرف ها فصل ۱۲ در خواص حرف یا فصل ۱ در خواص حرف
عین اهل خاصیت گفته‌اند این حرف در اعمال از برای حصول دولت و حشمت و در
کتب اسطلیفه مسطور است اگر کسی ده بار علی را باین صورت ع ع ع ع ع ع
ع ع ع ع ع ع ع ع بر کاغذ بنویسد بخون کبوتر و گلاب بمحو سازد
صاحب قبض و قولنج از آن شربت بیاشامد گشایش یابد صاحب در المنظم آورده
هر که در وقت نماز جمعه هفتاد بار حرف علی را باین صورت ع بر حریر سفید نقش کند
وقتیکه مشتری و عطارد خوش حال باشند آن نوشته را در زیر نگین انگشتری نهد و در ...

کند حقیقی شود و تجلیات او سر حکمت صاحب کند و چون در مجازی دل خود یاد نیز فهم
و عقل کامل مرزوق شود هر که از اسما خود دارد قدر وی بلند شود و جاه وی بیفزاید و اگر در
زیر هر حرف اسم شریف العزیز را بنویسد در خصوص تسخیر اقوی است و آنچه در کتاب مجموع آورده
اگر کسی را محبوبی سرکش بود و سر بعید فرو نیاورد و دایم رو بجفا کند باید که این حروف را بقصد یار
بمشک و گلاب و زعفران کتابت کند با خود نگه دارد آن محبوب مطیع و فرمانبردار
وی شود و اگر بمقداری صد خواند بهمین عدد بخورد محبوب بی نهایت گردد
و در مقام اطاعت آید بمثابه که هرگز مخالفت **فصل ۲ در خواص حرف غین** اهل خاصیت
نوشته اند این حرف در اعمال از برای احداث فتنه و فساد و برای شقاوت و ضلالت
اعدا مستعمل است شگفتی آورده اگر کسی این حرف را هر روز هزار بار بخواند دل شب دشمن دهد
بر وی نیت و تباه گردد و اگر بر رگ حنظل بنویسد بهمین عدد و در خانه دشمن اندازد
یا دفن کند از خانمان آواره شود و اعمال این حرف در خصوص بسیار است و بعضی گویند
تکرار وی بجهت ثروت و حصول نعمت است **فصل ۳ در خواص حرف فا** و آن از جمله
حروف سبعه است در آیة اسم اعظم آمده است صاحب در النظیم گوید که روز شنبه از
ایام سبعه تعلق باین حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند این حرف در اعمال از برای خواری
و ذلت اعدا مقرر است و صاحب سر المطالب آورده که هر کس هشتاد و یک مرتبه این حرف را
بعد سه مصحف بخواند با اسماء او در فصل ششم از باب پنجم از شق ثالث اراده
یافته بر مقصود دارد و فیض کرده هر کس برادست بر این حرف و اسماء و خصوص اسم شریف

العین

الفاء

الفتاح باید

الفتاح باید انواع معارف و حقایق و لطایف و دقایق از علوم خفیه نفیسه
بر دل او مفتوح و مکشوف شود ابواب مرادات صوری و معنوی بر وی گشاده گردد و همه
دشواریها باسانی مبدل شود و اگر این حروف را شصت و دو بار بر جام زجاجی یا قدح چینی بنویسد
و در زیر هر حرف اسم شریف **الفتاح** رقم زند و با الف و لام تعریف یا بیاء
خطاب و اولی آنست و در اعمال کتابی اسماء الهی با الف و لام نویسند و در اعمال
کلامی با یاء خطاب و در انجمن قمر از نخود سیاه پاک باید و مشعو ناظرین نوشته را با آب طاهر
محو کرده بخورد صاحب مطلب هر قفل مشکله از زادن پیدا شود بسهولت و سرعت باز شوند و اگر
محبوسی تلاوت این حرف و اسماء وی بتخصیص اسم **یا فتاح** قیام نماید زود خلاص
شود بر مجموع کارهای فرو بسته و اوضاع درهم شکسته مواظبت نمودن بر این حرف و اسماء وی
علی الخصوص اسم الفتاح بی نهایت نافع است و شگفتی که در کتاب مجموع آورده اگر کسی در روز
سه شنبه هر روز هشتاد بار این حرف را بر زبان راند دل شب دشمن نفرت کند ضایع و تباه شود و ایام
وی آورده هر که نام غایبی را هشتاد بار بر قطعه کرباس نو پاک بنویسد و در آتش اندازد
اگر در مغرب بود و ماهی در مشرق زود بعضی خود را بوی رساند **فصل ۴ در خواص حرف ق**
بعضی گفته اند این حرف از برای اعمال تخصیص روح در حیثیت و بعضی دیگر از اعمال در اعمال
قهریه با آن تمسک جسته اند و در کتب ایشان مذکور است هر که صد بار این حرف را بر
جوز بنویسد و در منزل ظالمی یا فاسق پنهان کند کار الظالم فرو بندد و سلسله
اتفاق او نامنتظم گردد و درهم شکند شگفتی که آورده اگر کسی این حرف را بر بیت برکاغذ بنویسد

القاف

و در زیر سنگ گران نهد تمام هر که اسمی کند خواب او بسته شود با کاغذ را بر قبر ببارد و در
دو رشته را مجوف زند اینکس را خواب نیاید و آرام نگیرد فصل ۵ در خواص حرف کاف
بعضی از اهل ایقن گفته اند این حرف در اعمال از برای القای محبت در قبولیت و سکه آورده
اگر کسی این حرف را دویست بار بخواند و حاضر باشد ضرب اوی است در نفس او تعبیر بیت در بیت بنویسد
و با مجموع لفظها در چشم صندوق عزیز گردد و هم گفته هر کس این حرف را هزار و دویست بار
بر زبان راند اسرار الوهیت در دل وی منکشف گردد و در بعضی از رسایل ابط الهیه نوشته
هر کس بیت حرف کاف بنویسد بدین صورت وقتی که قمر زاید النور باشد و تو کمال نوشته را
بر کمر خود بندد ... از فرق بندد

د	ک	ک	ک	ک
د	ک	ک	ک	ک
	ک	ک	ک	ک
	ک	ک	ک	
	ک	ک	ک	

و دید لکهای ... و این
در کمال دفینه دارد سر ... با لکها
رفو و زمین ... در ...
از شفقه و مجربست فصل ۶ در خواص حرف لام
بعضی از ... ابط الهیه گفته اند این حرف در اعمال از برای ثبات
و استقامت است در امور دنیا و آخرت و در کتب خواص نوشته اند اگر کسی این حرف را
هفتاد و یکبار بعدد ... بر ... بخواند و بهمین عدد نوک قلم فولاد نویسد بر روی
نقش کند و مجموع زن و شوهر ... در میان ایشان الفت و محبتی باشد ...
بیکدیگر ... قطعاً باهم نتوانند بود و اگر در علم کلام ... این حرف
دست با اسم بزرگوار اللطیف جمع و بحرف مجید یا بعضد آن بر آید بخواند یا نویسد

نتیجه ان الملک و اقوی بود در کتاب سلکالی مذکور است اگر کسی خواهد از چشم دشمنان
پنهان شود باید بوقت حاجت این حرف را دویست بار بر زبان راند بمقصود حاصل گردد دائم
وی گوید اگر بر صفحهٔ مس هفتاد و یکبار بقلم فولاد نو این حرف را نقش کند و با خود نگاه دارد
از چشم زخم حاسدان ایمن گردد فصل ۷ در صفات حرف میم صاحب
شمس المعارف آورده که میم از جملهٔ اقطاب حروفست هر اول او شد آخر او بود و آن
سه حرفست که متعاقب یکدیگر در سه فصل مذکور می‌شود و طبع میم حار است در وسط وی رطوبت
میان بود حرارت و آن حرف یا است میان هر میم و وی از حروف نفس کلیست در عبارات
از لوح محفوظ است چون حقیقت آن ولی را دریا بیافریند و برا نور مستمد بر آفریند
نبود و بروی نود فرشته از ملائکه لوح بعدد سعفعص موکل گرداند و ملک ملکوت را التبردی
قایم گرداند و قلم التبری او در میم است ظاهر سر جنت و میم سری بزرگ از حقیقت آن ولی در اسم
شریف محمد صلی الله علیه و آله و دیعت نهاده است میم در اول و هم در وسط پس در اول او
سر ملکوتست و در وسط او سر ملک و کشف عالم ملک و ملکوت بوی منوط در وسط
و بر هر طالبی که اسرار میم و باطن او و آنچه در عالم او است منکشف شود آن فتحی بود عظیم
و برا وار بعضی ثقات استماع افتاده از حضرت شیخ محی الدین بن العربی قدس سره در فتوحات
آورده که در اثنای مکاشفات هر ارعالم میم عبور افتاد چند گاه در تماشای عجایب
و غرایب آن عالم بودم و در آن عالم انبیا و اولیاء و علما و ملوک و طبقات خلایق و اصناف
موجودات را دیدم همه را در حسن آن عالم و تفصیل آن در فتوحات مذکور است فصل ۸

در خواص حرف میم بعضی از ارباب خاصیت گفته اند اینحرف از برای موافقت
و وفا مستعمل است و در کتب خواص مذکور است اگر کسی بنام محبوب صد و پنجاه و یک میم
بدینصورت م بر سیب سرخ یا آبی نقش کند نظر در چشمه میم مفتوح نه مطموس بود
از آنحبوب بدهد و اگر خوردن میسّر نشود سعی نماید در آنکه استشمام کند اثر عظیم دارد در محبّت
و مودّت و در شمس المعارف مسطور است که هر که هر روز چهل بار در شکل میم نظر کند و هر بار
بخواند که قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء الی قوله بغیر حساب
حقتعالی ولی اسباب دنیا و آخرت از روی آسان کند گرداند و اینعمل در فصل دهم از باب اوّل
از مقاله اولی اسماء در ذکر اسم الملک ایراد خواهد یافت بر وجه اتم و الحمد لله و ایضا صاحب
شمس المعارف آورده هر که خواهد عاقبت امری را بداند و خیر و شرّ آنرا در خواب باید صورت
حرف میم را که از اسرار مکنونه است کتابت کند بر ورق پاکیزه روز دوشنبه در ساعت
قمر و با صطرلاب بخور کند و در آن روز در اینعمل را میکند روزه دارد و شب اندک غذای روحانی
افطار کند و با طهارت کامل بر فراش رود و آن نوشته را در زیر بالین نهد پس بر دست
راست بخسبد چنانچه این نوشته محاذی رخسار راست وی بود ان شاء الله تعالی تبارک بخواند
و بخواند ویرا در خواب از عاقبت آن کار خبر دهد و خیر و شرّ آنرا معاینه باز نماید
وی از آکلم گلکو و اطمینان باید هر که حرف میم را چهل بار بر جامی نویسد و بآب پاک محو کند
و بیاشامد حقتعالی ولی بر علم و فهم وی بیفزاید و زبان ویرا بحکمت ناطق گرداند هر که حرف
میم را بنویسد و با وی هشتاد بار لا اله الا الله کتابت کند و آنرا بر پاره زری راست

میم درون یابد چشم
در بیان عاقبت امر
در زیادتی علم و فهم

بسوزد

ببندد یا در جامه یا در طاقیه و رخت بپوشد حقتعالی مهابت وی در دلها افکند یا اگر کم
نام و مجهول بود و اگر بشرایط بنویسد و بر وضو و لباس پاکیزه باشد دائم وضو با خود نگاه دارد
بر عالم جن مطلع شود و در شمس المعارف است اینحرف اعمال کلیه بر تسخیرات جن مذکور است
و این نسخه را محل تفصیل آن نیست فصل ۹ در خواص حرف نون بعضی از اهل خواص
آورده اند هر کس اینحرف را بیست و یکبار بر نعلی بنویسد بنام کسی و در آتش اندازد آنکس را
عاجز آرام و بیطاقت شود و اگر صد و شصت بار حرف نون را باینصورت ن
بر تیغ و کارد فولاد بنویسد تا بدست بنام کسی الحقاه در دل او در رو بقبله نشسته فرو برد با دام
در الف در آن دیوار است خواب آنکس بسته شود صاحب شمس المعارف آورده اینحرف
دائم است از اخص حروف و اینحرف را سه اسم است الشافع النور النصیر و در ادیا لطیف
قلوب و جذب نفوس مدخل تام است پس هر کس بر تکرار وی مقرون با اسم شافع
مواظبت نماید وی اقبال کند و هر کس بقدر حال خود بر وی فایده رساند و از وی فایده
گیرد و هر کس بر تکرار وی مقرون با اسم النصیر مداومت کند همه اعدا مغلوب و مقهور شوند و همه جا
و در همه وقت فتح و نصرت ویرا بود و هر کس ادمان کند بر تکرار اینحرف مقرون با اسم
النور باطن وی نورانی شود و دل وی از اسرار معرفت مملو گردد و اگر دائم بشرایط الکلامی
اینحرف و این اسم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که پرتو آن بر قوت باصره
وی نافذ گردد تحسس ظاهری نیز روشنائیها از عالم غیب مشهود وی شود و در کتاب سکّه آورده
اینحرف را پنجاه بار بنویسد و با خود دارد هر جانوری از موذیات ویرا بگزد در ساعت

برای حب ...
در خواب
در بیان نفع
در افتادن
در غلبه بر اعدا
در روشنائی قلب

فصل ۱۱ در خواص حرف واو بعضی از انبطیه گفته اند که این حرف در اعمال
از برای ایذاء و مضرت است و در کتب اهل خاصیت نوشته اند اگر این حرف را نود و نه بار
بنام کسی بر ورق آهو نویسند و از درخت بی میوه درآویزند خواب از آنکس بسته شود و اگر بنام
دشمنی نود و شش بار بر کاغذی نویسند و از باد روی درآویزند آن دشمن سرگردان در بلاد
شود و هیچ جا قرار و آرام نگیرد صاحب شمس المعارف آورده که این حرف سیم است لکن از اقطاب
حروف و این سه حرف را در میان حروف بسبب آنکه جزو اول از اسما ان از قسم جزو آخر از
مرتبت اختصاصی و امتیازی واقع است و حرف واو که در اوّل ده اسم است و ذکر آن در فصل
هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته خواص بسیار در اسماء این حرف ثابت است
چنانچه شمه از آن در فصل نهم از باب چهارم از مقاله اسماء مذکور خواهد شد و حرف واو را الوحی
خاصه دیگر است چنانچه در شمس المعارف ایراد نموده و صورتش اینست و شیخ فرموده

ن	ه	ج	و	ا	ح
ه	ج	و	ا	ح	ن
ج	و	ا	ح	ن	ه
و	ا	ح	ن	ه	ج
ا	ح	ن	ه	ج	و
ح	ن	ه	ج	و	ا

که هر طالب صادق روز پنجشنبه نفر یک بطلوع آفتاب
این شکل را بر خاتمی نقش کند مراد از جمیع آفات و بلیات
محفوظ و محروس ماند تا آن لوح با وی بود از همه امراض
و اعراض در پناه خدا باشد و شک که در کتاب خود آورده اگر
کسی داعیه سفر داشته باشد و میسر نشود هر صباح شصت بار
این حرف را بخواند و بدان جانب دمد که مقصد است بعد از آن بر طرف که عزم آن سفر داشت رود

برای بستن خواب

برای آواره کردن دشمن

ن	ه	ج	و	ا	ح	
ا	و	ن	ح	ج	ه	
ج	ح	ه	ا	ن	و	
ح	ا	و	ج	ه	ن	
و	ن	ا	ه	ح	ج	
ه	ج	ح	ن	و	ا	

محفوظ از آفات

فصل ۱۲ در خواص حرف ها بعضی از علماء گفته اند که این حرف در اعمال از برای جلب منفعت است

الهاء
ه

ودرکتب

و در کتب خواص نوشته اند اگر فقر و فاقه بر کسی مستولی شود از زیر ناودان چهل و نه
تا اگر چهل سنگ ریزه برچینند و در وقتی که قمر زاید النور و مسعود باشد چهل حرف ها
بر آن چهل سنگ ریزه نویسند و آنجا که خوابگاه اوست دفن کنند بر ظنی که در آن منزل السکان
امر ناشروع از وی صادر نشود حقیقت و تمامی و نصیب بسیار کرامت فرماید و جمعیت کاری
روی نماید و پوشیده نماند که این حرف از جمله حروف نورانیست و هر جا در اوایل سور قرآنی
واقع شود اول در کهیعص دوم در طه و نوعی از ارباب تحقیق اسم اعظم عبارت
از اوست و گویند بحقیقت اسم الله این حرفست و الف و لام از برای تعریف است
و باصطلاح صوفیه قدس الله ارواحهم حرف ها عبارتست از مرتبه غیب هویت
یعنی ذات مجرد از ملاحظه اسماء و صفات و این مرتبه فوق مرتبه الوهیت است کما قال
الله سبحانه هو الذی لا اله الا هو و شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین قدس سره در بعضی از رسایل
خود آورده که ذکر هو حیاتیست بخشنده دوام بر نفوس حیوانات انفاس ضروریه ایشانست
و حرف ها از آن تولد می کنند بواسطه آنکه از آن مخارج حروف و این حرف الف اشارت
بغیب هویت است چنانکه بعضی از محققین گفته اند یا غیب هویت الله ای حرف شناس
انفاس نور الهویت آن حرف اساس باش آگاه از این حرف در امید هر انسان حرفی
گفتم شرف که دلیل باشد و این مضمون دلیلست بر آنکه هو را اسم این حرفست اسم اعظم
چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از مقاله اسماء انشاءالله خواهد رفت و در فصل دوم از باب
اول از همان مقاله شمه از خواص وی ایراد خواهد یافت پس اگر طالب صادق بحب

از برای عطف دل زن

بحسب التماس رسیده بود مرام باین ذکر شریف قیام نماید و لله الحمد که همّت متوجه
غیب هویّت حضرت حق سبحانه و تعالی شود و حجاب او دریده تا وقتی که مناسبت عالم کیف
و کم پیدا کند مشتبه و بیراه نشود بعد از تحصیل مناسبت با آن عالم قولی تام حاصل خواهد شد و در عالم
کیف و کم که عبارتست از عالم حس و شهادتست تصرفات کلّی تواند نمود و هر مهمی که
خاطر گمارد تواند بر او فوق تعقل آورد اعظم اذکار اینست والله یکفیه الاشاره
و در بعضی از رسائل ارباب حروف مذکور است که حرف ها از برای قهر اعدا و زجر
ظلمه و فسقه اثر عظیم دارد چه اینحرف عدد محمدی وی بنسبت تعلق بمریخ دارد و کسی که صد و
هفده بار که عدد مبسوطه اوست یعنی ه ا ال ف بر صفحهٔ سرب بمداد مار نگار
نقش کند وقتی که قمر منخسف بود و اگر در آن ساعت نظرات نحس واقع باشد
بهتر بود و اگر قمر در ساعت مریخ یا زحل اتفاق افتد یا در حجوف تاثیر وی قوی
بود بعد از اتمام العمل الصفحه را در سرای ظالم و فاسقی که خلق خدا تعالی از فسق و ظلم وی
در تشویش باشند بیفکنند بزودی آن ظالم و آن فاسق از آن دیار آواره
شود و منزل ایشان خراب گردد و شیخ کی در کتاب شمس آورده که اگر بنیت هلاک
دشمن هفتاد بار اینحرف را بر خاک گورستان قدیم با خاک وقف خواند و در خانهٔ دشمن پاشد
هلاک شود و منزل وی ویران گردد ان شاء الله تعالی فصل ۱۲ در خواص حرف یا
بعضی از ارباب خاصیت گفته اند اینحرف از برای فتح و نصرت مستعمل است و بعضی گفته اند
در اعمال از برای شکیبائی و صبر مقرر است و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر ده بار

حرف یا را بعدد محمدی وی بر کاردی نویسد بنام شخصی وآنرا در زمینی در زیر خاک
دفن کنند خواب آنکس بسته گردد و شیخ کی در کتاب شمس آورده که اگر کسی اینحرف را
صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از تهمت و بهتان و غیبت عاجز و بسته گردد
و اگر بهمین عدد بر حریر سفید نویسد و با خود نگاه دارد زبان همه خلق تو نسبت بوی
بسته گردد و صاحب در النظیم آورده هر کس بروز پاک در صباح از پنجشنبه بعد از طلوع
آفتاب حرف یا را اکثر کتابت نماید بعدد اسمائی که در وسط ایشان اینحرف است
مثل حکیم و علیم و آن … اینست که اسم است در اسماء حسنی در فصل نهم از باب
سیم از مقالهٔ اسماء الله خواهد یافت و اگر در ذیل هر حرفی اسمی از آن اسماء کتابت
کند اثر قویتر بود و بعضی گویند باید صد بار کتابت کند بعدد حاصل الضرب وی
در نفس خویش پس نوشته را با خود نگاه دارد از جمیع محرمات و مکروهات محفوظ
وی شود و از جملهٔ منهیات خاطر وی افسرده گردد و فهم وی زیاده شود و جودت ذهن
او بیفزاید و اگر اینحرف را بعدد مذکور برای آلات زراعت نقش کنند برکت بسیار در آن
مزرعه پیدا شود و از آفات سماوی و ارضی ایمن بود و اگر بر کلنگ نقش کنند و بان چاه
و کاریز کنند آب بسیار ظاهر شود باب چهارم در خواص حروف مقطعهٔ قرآنی
مشتمل بر دوازده فصل و هر فصل از آن در خواص فقرات مقطعات است و ابعاد و
یکدیگر اضافهٔ آثار میکنند و هر فصل دیگر در خواص مقطعات اوایل سور گشته
هریک علیحده افادهٔ منافع کند فصل ا در ذکر عدد حروف مقطعات

دخواص مجموع آن بر سبیل اجمال فصل ۲ درخواص حرف کهیعص
حمعسق با یکدیگر فصل ۳ در فقرات اربعه و خمسه و سته از مقطعات
فصل ۴ درخواص فقرات ثلثه عشره و اربعه عشره از مقطعات فصل ۵
درخواص خمسه عشره از مقطعات سور از آیات فصل ۶ درخواص فقرات
خمسه عشره از مقطعات مجمع با آیات فصل ۷ درخواص حروف الم بقره و الم
آل عمران فصل ۸ درخواص حروف المص که از اول سورهٔ اعراف است
فصل ۹ درخواص حروف الر که اول سورهٔ یونس است و الر که اول سورهٔ
هود است و الر که اول سورهٔ یوسف است و المر اول سورهٔ رعد است
فصل ۱۰ درخواص حروف کهیعص و خاتم وی فصل ۱۱ درخواص حروف طس
فصل ۱۲ درخواص حمعسق و حم مؤمن و ق فصل ۱ در ذکر عدد حروف مقطعات
و خواص مجموع آن بر سبیل اجمال صاحب کتاب در النظیم آورده که بعضی عارفان گفته‌اند
که حروف مقطعهٔ قرآنی سی کلمه است و هفتاد و هشت حرف و آن این است
الم الم المص الر الر الر المر الر الر کهیعص طه طسم طس
طسم الم الم الم الم یس ص حم حم حمعسق حم حم حم حم ق ن
و این عدد در وقتی مسلمست که حمعسق را دو کلمه اعتبار کنند چنانچه بعضی از علماء
این فن کرده‌اند و اگر آن را یکی شمرند کهیعص از قبیل خماسیات گیرند چنانچه
بعضی بر آن رفته‌اند پس عدد کلمات بیست و نه میباشد چونکه نظر کنند ترتیب الحروف

ازخفیت

از خفیت جمع و ترکیب بعضی را احاد یابند مثل صاد و قاف و نون و بعضی را
ثنائی مثل طه و طس و یس و حم و بعضی را ثلاثی مثل الم و الر و طسم و بعضی را رباعی
مثل المص و المر و بعضی را خماسی کهیعص و حمعسق و این بر اسلوب و قاعدهٔ
عرب نازل شده است چنانچه در کلمات و اسماء ایشان واقع است و زبان بیان از
شرح حقایق و اسرار و منافع و آثار حروف مقطعهٔ قرآنی عاجز است و قاصر و نبذی از شمه
از خواص آن اختصار مینماید صاحب در النظیم از ابو حامد محمد الغزالی قدس سره نقل کرده
که فرموده است بعضی عارفان را در موصلی یافتیم در یا انها حروف مقطعهٔ قرآنی همراه بود از او
سوال کردیم این چیست فرمود به برکات این حروف بر باطن شده است و از جمله آیت
همین حقیقت دولتی مار از آفات و بلیات بواسطهٔ این کلمات محفوظ میدارد و در رق
مار گشت ده میرزد و اگر حاجتی میخواهیم بی انتظار به تعزز اجابت میرسانند و مارا
از دشمنان صیانت میکند و از گزیدن مار و کژدم و ضرر سباع و حشرات نگاه میدارد
چون سفر میرویم این کلمات را در وقت وداع بر اهل و اولاد میخوانیم خدا تعالی مارا بصحت
و سلامت و غنیمت بزودی بوطن میرساند [illegible]
و هیچ شک و ریب در ان راه نیست و در خواص ابن تیمیه آورده هر که مجموع حروف
را دایم نور قرآنی را بر نگین نقره یا عقیق نقش کند بساعت سعد و مانند تختم نماید مقبول
و محبوب القلوب گردد و صاحب در النظیم آورده که نقاش روز پنجشنبه و جمعه روزه دارد
و در ساعت اول روز جمعه الحروف را نقش کند و در آن وقت غسل کرده و جامهٔ پاک پوشیده باشد

الف

و بخور لدیق سوخته پیش هر آینه تاثیر و قوت وی در آنچه مذکور شد بیشتر خواهد بود و فایده و نتیجه زیاده
روی دهد و بعضی از اکابر چنین فرموده‌اند اگر کسی حروف مقطعه را بدین ترتیب که اللهم
بحق الم ذلک الکتاب و الم الله لا اله الا هو و حم تا نون والقلم وما
یسطرون بعد از آن هر حاجتی که دارد از دنیوی و اخروی بخواهد حق تعالی زود روا کند
و اگر اکثر اوقات در بطالت نگذراند و به اعداد این سور است تکثیر کند و با خود نگه دارد هیچ حاجت به
و این عمل در ساعت اول روز یکشنبه یا چهارم روز دوشنبه یا پنجم روز سه شنبه یا سیم چهارشنبه یا ششم
پنجشنبه یا دوم جمعه باید کرد فصل ۴ در خواص فقره کهیعص حمعسق باید که صاحب
در النظیم آورده که شیخ شرف الدین بونی رحمة الله علیه فرموده است که اگر کسی ترسان باشد
از ممری و در آن حال بگوید کهیعص حمعسق لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
از آنچه میترسد ایمن شود و این معنی بکرات و مرات آزموده شده است و مجرب و صحیحست دایم
صاحب در النظیم آورده که پنج آیه است که منافع و فواید آن از حد و حصر بیرون است از الجمله
آنست که هر کس از آن تلاوت کند در حالی که در آید بر [illegible] و حاکمی از طرفی صلاح بعید
شر وی کفایت شود و لیکن کیفیت قرائت آن آیات چنانست که عقد اصابع
یسری کند و در کلمه حروف حمعسق که در اواخر این آیات واقع است پس باید که اول
عقد ابهام یمنی کند و بگوید الم تر ان الله انزل من السماء ماء فاختلط به نبات الارض
فاصبح هشیما تذروه الریاح ح و در گفتن حرف ها عقد انگشت ابهام یسری
کند بعد از آن عقد سبابه یمنی و بگوید هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة

هو الرحمن الرحیم م و در گفتن حرف میم عقد سبابه یسری کند بعد از آن عقد وسطی
یمنی کند و بگوید ع یوم الازفة اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین
من حمیم و لا شفیع یطاع ع و در گفتن حرف عین عقد وسطی کند بعد از آن عقد
خنصر یمنی کند و بگوید ع علمت نفس ما احضرت فلا اقسم بالخنس الجوار
الکنس س و در گفتن حرف سین عقد خنصر یسری بعد از آن عقد بنصر یمنی کند
ص ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق ق و در گفتن
حرف قاف عقد بنصر یسری گشاده و بعد از اتمام این عمل با عقود در آن یا پادشاه غیور یا ظالم
جابر بر آید از آن جبار و ظالم هیچ ضرر نرسد لیکن بدست و کرامت برخیزد آید فصل ۳
در خواص فقرات اربعه و خمسه و ستة از مقطعات لا فقرات اربعه صاحب در النظیم
آورده که در بصره معنی بود دعای درد دندان میدانست و با آن مردم را معالجه میکرد و شفا
میافتند و در تعلیم آن آیات بخیلی بود چون وفات او نزدیک رسید کبیر او حاضر
بود گفت دوات و قلم بیاور تا بنویسم برای تو دعای درد دندان که در مدت سال عمل سی سال ادام
داشتم مخفی میداشتم تا این زمان چون دانستم که میمیرم روا ندارم که آن دعا پنهان بماند و مردم
بان منتفع نشوند پس بنوشت و چنین گفت هر کسی را دندان درد عارض شود باید که این حروف را بخواند
المص طسم کهیعص حمعسق الله لا اله الا هو رب العرش العظیم اسکن
کهیعص ذکر رحمت ربک عبده زکریا اسکن بالذی ان یشأ یسکن الریح
فیظللن رواکد علی ظهره اسکن بالذی سکن له ما فی السموات و ما فی الارض

وهو السمیع العلیم لا فقرات خمسه صاحب در النظم آورده از ابو حامد محمد غزالی قدس
سره نقل کرده که او در مجموعه ای از اغنیای صحابه رضی الله عنهم بر رسم تجارت بسفری بیرون
می‌رفتند اگر در راه دشمنی از قطاع الطریق یا سباع ضاره پیش می‌آمد میگفتند اللهم احفظ
امة محمد صلی الله علیه وآله بالنصر والتأیید بالمص وکهیعص وحمعسق ویق والقران
المجید ون والقلم وما یسطرون ضرر دشمن برایشان نمیرسید لا فقرات ستة هم
از ابو حامد روایت کرده است که بعضی از عارفان را کنیزکی بوده علت صرع داشت روزی آن فقیر
بخواند آن کنیزک بخواند آنرا در گوش او فرو خواند بسم الله الرحمن الرحیم المص طسم کهیعص
یس والقران الحکیم حمعسق ن والقلم وما یسطرون دیگر از آن صرع هرگز اثری ظاهر نشد
وآن کنیزک بتمامی از آن مرض خلاصی یافت فصل ۴ در بیان خواص فقرات ثلث عشر
واربع عشر از مقطعات قرآنی لا فقرات ثلثه عشر در خواص ابن تمیم آورده هر که
الم را از بقره تا هم المفلحون والم الله لا اله الا هو الحی القیوم المص کهیعص طه طسم
طس حمعسق یس ص حم تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم ق ن ایضا مجموع ۱۶
یا سوره فاتحه در ورق آهو تره بنویسد بمشک وزعفران وگلاب در شب جمعه چهاردهم
یا پانزدهم از هر ماه که باشد بعد از نماز خفتن وآن نوشته را در غلافی نهد از نی فارسی
در یک طرف آن نی بنهد و سر دیگر از موم کافوری بند کند پس هرگاه آن نی را بر بازوی راست
بندد با طهارت کامل و لباس لطیف عزت و مهابت و قدر وی در دلها و نظرها بسیار شود
و باطن وی قوت گیرد و دل وی ثابت و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی در دلها

الا

برایت کند و اگر فقیر بود غنی شود و اگر مخذول بود منصور گردد و اگر آن نی را بر طفلی
بندند از چیزها در خواب و بیداری بترسد بسیار می‌گرید از ترس و گریه از وی زایل
شود باذن الله تعالی لا فقرات اربعة عشر صاحب در النظم آورده از شیخ شرف الدین
بونی رحمه الله هر کس بمشک و گلاب و زعفران کتابت کند این حروف مقطعه را در روز شنبه
در موضع بیت النور و آن شنبه بود در ایام البیض افتد که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
ماه است بر ظرف چینی یا زجاجی نوشته پس محو کند و بیاشامد و قدری از آن در چشم کشد در آن
سال از رمد ایمن بود برکت نور این آیت این حروف مسمی است بحروف نورانیه و آن
اینست الم المص المر الر کهیعص طه طسم طس یس ص حم حمعسق
ق ن فصل ۵ در خواص فقرات خمسه عشر از مقطعات قرآنی سوای از آیات
صاحب در النظم آورده هر کس این حروف را که الم الم المص المر کهیعص طه طسم
طس طسم یس ص حم حمعسق ق حم ن را بر خاتم نقره نقش کند در پنجشنبه
اول ماه رجب و آنرا در انگشت کند اگر خایف بود از جباری و ظالمی ایمن شود و حاجتی
اگر بسلطانی بر آید بسطوتی بزرگ بیاید و مهابت او در دل سلطان اثر کند و هر مراد که خواهد
از وی بر وفق مراد بر آرد و اگر این خاتم را بر کسی فرو دارد در خشم که بود آرام گیرد و در آشتی خوشنود
شود و اگر تشنه این خاتم را در دهان کند و یک دم آب نخورد آن عطش از وی زایل شود و اگر
این خاتم را یکشنبه روز در آب باران نهد بعد از آن بر ناشتا از آن بیاشامد قوت حافظه
او زیاد شود و اگر معزولی بر این خاتم مداومت نماید بر ای او شغل و عمل رسد انشاء الله و صاحب تقرب

واگر زنی بی شوهر حامل آن شود زود شوهر رود و اگر انرا بر مصروع بندد افاقت یابد

فصل ۶ در خواص فواتح خمسه عشر از مقطعات مع آیات صاحب

در النظیم از شیخ شرف الدین بونی رحمه الله نقل کرده است هر کس کتابت کند بر ورق
آهو بره در شب جمعه چهاردهم از هر ماه [?] باشد بعد از نماز خفتن بمشک و گلاب و زعفران
الم بقره را تا هم المفلحون و الم ال عمران تا الفرقان و المص را تا المؤمنین
و المرا را تا لا یؤمنون و کهیعص را تا زکریا و طه را تا لتشقی و طسم را تا المبین
و طس را تا مبین و یس را تا الحکیم و ص را تا شقاق و حم المؤمن را تا المصیر
و حمعسق را تا الحکیم و ق والقران را تا المجید و نون والقلم تا عظیم پس آن
نوشته را در اندرونه نهد از نی فارسی و دهانه در موم گیرد از شمع سرای عروس فرا
گرفته باشند و قطعه از ادیم بر گرد وی پیچد بر بازوی راست بندد باطن او
نورانی شود هیبت و عظمت او در قلوب اعدا مستولی گردد و قبول تام وی را در قلوب
مردمان جمیع پیدا شود و اگر فقر و فاقه وی را دریافته باشد غنی و توانگر شود و اگر از جانی
ترس و خوف داشته باشد ایمن و مطمئن گردد و اگر مسحور یا مسجون یا مجنون
باشد آن سحر در حق او کرده اند کار نکند و باطل شود و از بند و زندان بزودی
رهائی یابد و ماده جنونی که هست از دماغ او زایل گردد و اگر وام دار بود حق تعالی
قضاء دین وی کند و گردن وی را از بار قرض سبک گرداند و اگر مهموم و مغموم بود فرا
فرج و فرحی روزی گرداند و اگر در سفر [?] بلاد [?] بغنیمت بوطن باز آید و اگر زن [illegible]

ازیا خو

از او یا خود نفقه دارد و دایم بر طهارت بدن و نظافت لباس باشد حق تعالی
وی را شوهر شایسته کرامت فرماید و آن شوهر را با وی رغبت و مایل گرداند و اگر در آسیا یا در نحو
بار و دانه در آسیا بسیار جمع شود چنانکه نوبت بدیگری نرسد و اگر در دکانی بیاویزد خریدار
متاع صاحب آن دکان بسیار شوند و از دکانش [?] کسند و اگر در جای بیاویزند [illegible]
رغبت خانه و اگر بر طفل بندند از جمیع آفات ایمن شود و از شر جن و انس مصون ماند و جمله
حاجت وی هر دعائی کند مقرون باجابت شود فصل ۷ در خواص حروف الم البقره
و الم آل عمران است الم سوره البقره صاحب در النظیم آورده هر کس الم البقره را
تا هم المفلحون روز پنجشنبه اول بهار بر آناء چینی یا ظرف زجاجی طاهر بمشک و زعفران
و گلاب کتابت کند پس نوشته را با آب چاه شیرین محو سازد و بر بهار بیاشامد و از در طعام
نخورد باز در شب از آن آب شربتی دیگر بیاشامد و روز آینده روزه دارد و هم چنین سه شب
شربتی از آن آب اکتفا نماید روزه دارد و اگر قوت مزاج وفا کند بجز [illegible] دارد در [illegible]
شربت افطار کند و از طعام امساک نماید حق تعالی وی را قوت حافظه ادراک عطا کند و نفس ناطقه
وی را قوت فهم و علم در دل وی ثابت گرداند و نور معرفت را در باطن وی ظاهر گرداند الم
آل عمران در خواص ابن تمیمی و در النظیم یافعی رحمه الله تعالی مذکور گشت و مسطور هر کس حروف الم را
تا الفرقان در ساعت دوم از یکشنبه بقلم باریک بر ورق آهو نویسد و در زیر نگین انگشتری نهد
و با طهارت کامل و لطافت لباس در انگشت کند و نزد پادشاه یا حاکم آن دیار رود قول
وی در دل آن پادشاه و حاکم اثر تمام کند هر چه گوید مقبول افتد و هر حکم کند نافذ افتد و چون

بر خشم آن مداومت کند جاه و حشمت او بیفزاید و اعدا مغلوب و مقهور شوند دوم در خواص این تمیمی آورده هر کس این حروف را تا یذکرون در صفحهٔ نقره نقش کند و در زیر نگین انگشتری نهد مادام که در انگشت او بود هر چه بر دست وی بیان رود بصدق و ثواب و خیر و صلاح بود و دلها بوی التفات کنند و مردمان امر و نهی او را بسمع امتثال نمایند و در کلمات درّ النظم آورده هر کس این حروف را تا الفرقان کتابت کند و بر کاغذ سفید پاک بمشک و گلاب و زعفران بنویسد و از آنجا نهد از نی فارسی یا هندی پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشد و سر از الموم بندد از گردن طفلی بیاویزد از شر شیطان و تصرف جن و بیماری ام الصبیان محفوظ و ایمن باشد در خواب و بیداری نترسد

فصل ۸ در خواص حروف المص که اول سورهٔ اعرافست

صاحب درّ النظم آورده هر که داعیهٔ منصبی بود چون قضا و غیر آن خواهد افعال و اقوال وی مقرون بصلاح و مراد شود و بیان وی بر صدق و صواب جاری گردد و مصالح امور مسلمین بر دست وی باتمام رسد و اخلاق وی مهذب شود باید که حروف المص را تا یذکرون بر صفحهٔ نقرهٔ خالص نقش کند و آن را در زیر نگین خاتم نهد و بر طهارت بدن و نظافت لباس دایم بان تختم کند تا مقصود حاصل شود حکیم ابن وحشیه در کتاب هیاکل و تماثیل آورده هر که حروف المص را وضع کند بقلم طبیعی و نقش عربی و در برج چهار در ۴ بر صفحهٔ ذهب و وزن آن چهار درم باشد و اگر ذهب میسر نشود مس احمر اختیار کند و اگر ذهب و نحاس بهم آمیخته باشد بهتر و در وقت کتابت باید طالع برج حمل باشد و آفتاب در وی بر درجهٔ شرف بود و ناظر مریخ بنظر التسدیس یا تثلیث

طع طظع فع کع لع لاع مع و بعد از آن امتزاج مجموع حروف را ترکیب کند بدین نوع اعبع تعشع طغظع فعکع لعلاعیع الف الف آن نوشته را صاحب درد از خود بیاویزد و اگر فایده ظاهر شود فبها و الا حروف اسم عامل که مبتلی است بر همین اسلوب مذکور با حروف یازده گانه در ذیل مسطور بیاویزد صاحب درد بجمیع آن قیام نماید که نتیجه مترتب شود و اگر باز نیز نشود حروف اسم علیل را که لون است بهمان نوع امتزاج دهد و ترکیب کرده در ذیل آن نوشته رقم زند و با خود دارد البته درد بتمامی زایل شود و در سایر امراض و اعراض که در بدن وارد شود عمل بر این موجب و در تحصیل بسیاری از مطالب و مقاصد این عمل اجرا توان کرد مثلاً در اعمال محبت اسم طالب و مطلوب را بهمان کیفیت امتزاج و ترکیب نماید در ساعات سعد و با خود نگاه دارد یا در موضعی پاکیزه محفوظ کند و در اعمال عداوت ملاحظهٔ ساعات نحس کرده ترکیب کند بنام دشمن و در موضع تاریک یا قبر قدیم دفن کند تا مقصود حاصل شود

فصل ۴ در صفات حروف

با شیخ بونی در کتاب شمس المعارف آورده که با از جملهٔ حروف ظلمانی است و آن چهارده حرفست غیر حروف مقطعهٔ قرآنیت و مقطعات را حروف نورانی گویند و ذکر خواص و آثار حروف نورانی و ظلمانی بعد از این در فصل اول از باب پنجم انشاء الله ایراد خواهد یافت و شیخ بونی آورده که در بسمله همهٔ حروف نورانی است غیر با حضرت حق سبحانه و تعالی از اول حروف قرآنی ساخته و در هر سوره اول آن سوره مخصوص گردانیده و در ضمن آن سرّی عظیم پنهان است

که جز اخصّ خواص را بران اطلاع نباشد و حروف با از برای توصل خیرات
دوی بالطبع بارد است و از این جهت است در آیهٔ لان عبارت است از بسمله افتتاح
بوی کرده و وی از حروف انبیا زیاده است در روز قیامت و وی سرّی از اسرار پوشیده است
وان سنگهامی که حق سبحانه و تعالی ویرا خلق کرد یا وی هشتاد و یک فرشته آفرید که تا قیامت
به تسبیح و تقدیس حقیقی و تعالی مشغول اند و محمد و معادن روحانیت اینحرف قدده شیخ بوده
که چون روحانیت این حرف اقتضای ظهور کند بهیئتی که در نشاء برزخی دارد
ظاهر شود در شکل کامل الصورت خرّم شبوی و الصورت و بعضی از کبار اهل کشف و شهود [illegible]
کنند وی پسر لیست نورانی که نور وی ثابت است و هرگز متغیر و متبدل نشود
و هر سالکی را که سرّ اینحرف منکشف گردد آن صورت مثالی نورانی ظاهر شود و علامت
صحت انکشاف ظهور این صورت است و این حرف مسمی است از اسماء مخزونه و اسرار مکنونه
الهی فصل ۷ در خواص حرف با صاحب شمس المعارف آورده که هرکه [illegible] را
۱۲۴ صد و بیست و چهار بار بنویسد در روز جمعه که پنجشنبه و جمعه روزه دار بوده و در آن روز تصدقی
کرده باشد با شرایطی که در طریق کتابی گذشته بجای آورده باشد پس آن نوشته را بر بازوی
خود بندد حضرت حق سبحانه و تعالی سینهٔ وی را انشراح گرداند و ضعف کسل را از نهاد او
بیرون برد و جمعیت و برکت در روزگار او پدید آورد و بنماید بوی سرّی اگر با اینحرف
قائمست و ظاهر گرداند بر وی انوار ملائکه و روحانیت را در هر اسمی از اسماء الهی که در اینحرف
باشد خصوصاً در اول آن اسم مداومت بدان اسماء از برای حصول مقاصد نیت نافع

بود و ذکر خواص آن اسماء در فصل ششم از باب چهارم از مقالهٔ اسماء قسمت ایراد
خواهد یافت و در کتاب شیخ حسن [illegible] مذکور است که هر محبوسی حرف با را هزار و
یا صد بار بزبان راند از حبس خلاص شود و اگر بحساب عدد بنویسد با خود دارد از بلا و آفتها
محفوظ و محروس ماند و هیچکس نتواند بوی آزاری رساند و بعضی از اصحاب در خواص
اینحروف آورده اند که اگر جامی از روی سفید بسازند و از او از ده بخش [illegible] وقتی
که قمر در سرطان یا در حوت باشد از مقابلهٔ مریخ دور باشد در هر بخشی صد و یازده بار ۱۱۳
حرف با را بنویسد و صاحب طحال یا مسموم یا صاحب کلب از این جام آب آشامد
وقتی که قمر در قلب العقرب ایستاده بود و آن ستاره ایست روشن در میان برج
عقرب نفع بلیغ رساند و اگر اینحرف را هزار و یکبار بر پوست گربهٔ سیاه دباغت کرده
بنویسد صاحب دق با خود دارد شفا یابد و اگر بجهت دفع دشمن هزار و یکبار بر پوست ۱۰۰۱
شقال دباغت کرده بنویسد در منزل دشمن دفن کند بزودی دفع شود فصل ۸
در خواص حرف تا بعضی از اهل صنعت گفته اند که این حرف از برای اعمال
قهریه است و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر بر پوست ببر دباغت کرده
مثلثی بکشند در روز سه شنبه بوقت طلوع مریخ بنام محبوس و بر اضلاع آن مثلث
نهصد و نه بار این حرف تا را بنویسند و با خود دارد از بند و زندان بزودی خلاص یابد
و شقالی در کتاب خود آورده که اگر کسی اینحرف را بعدد مجمل او در چهار صد است
بنویسد با خود دارد در نظر مهم عزیز و مکرم شود و اگر هر روز بعدد مفصل وی ۱۴۰۱ چهار صد و

که جز اخص خواص را از ان اطلاع باشد و حروف با از برای توصل خیرات
دوی بالطبع بارد است و از این جهت است در آیه لان عبارت است از بسمله افتتاح
بوی کرده و دی از حروف امتیاز یافته است در روز قیامت دوی ستری بپوشد آیت
و ان سنگ آمی که حق سبحانه و تعالی وی را خلق کرد با وی هشتاد و یک فرشته آفرید که تا قیامت
به تسبیح و تقدیس حضرت حق تعالی مشغول اند و محمد و معاون روحانیت این حرف قد داهم شیخ بود
که چون روحانیت این حرف اقتضای ظهور کند بهیاتی که در نشاء برزخی دارد
ظاهر شود و بشکل کامل الصورت خوشبوی والصورت تا بعضی از کبراء اهل کشف و شهود مشاهده
کنند و وی پسری است نورانی که نور وی ثابت است و هرگز متغیر و متبدل نشود
و هر سالکی را که سر این حرف منکشف گردد آن صورت مثالی نورانی ظاهر شود و علامت
صحت انکشاف ظهور این صورت است و این حرف مسمی است از اسماء مخزونه و اسرار مکنونه
الهی فصل با در خواص حرف با صاحب شمس المعارف آورده که هر که شکل با را
124 صد و بیست و چهار بار بنویسد در روز جمعه که پنجشنبه و جمعه روزه دار بوده و در آن روز تصدق
کرده باشد با شرایطی که در طریق کتابت گذشته بجای آورده باشد پس آن نوشته را با خود داشته
خود بندد حضرت حق سبحانه و تعالی سینه وی را منشرح گرداند و ضعف کسالت را از نهاد او
بیرون برد و جمعیت و برکت در روزگار او پدید آورد و بنماید وی سر را که با این حرف
قائمست و ظاهر گرداند بر وی انوار ملائکه و روحانیت را در هر اسمی از اسماء الهی در این حرف
باشد خصوصا در اول ان اسم مراد است بدان اسماء از برای حصول مقاصد بی نهایت نافع

بود و ذکر خواص آن اسماء در فصل ششم از باب چهارم از مقاله الاسماء قسمت ایراد
خواهد یافت و در کتاب شیخ حسن شکاکی مذکور است هر محبوسی حرف با را ۱۵۵ از آرد
بالصد بار بر زبان راند از حبس خلاص شود و اگر بهمان عدد بنویسد با خود دارد از بلد و آفتها
محفوظ و محروس ماند و هیچکس نتواند بوی آزاری رساند و بعضی از ابطالیه در خواص
این حروف آورده اند که اگر جامی از روی سفید بسازند و از او ازده بخش سازند و وقتی
که قمر در سرطان یا در حوت باشد از مقابله مریخ دور باشد در هر بخشی صد و یازده بار 113
حرف با را بنویسند و صاحب طحال یا مسموم یا صاحب کلب از این جام آب آشامند
و وقتی که قمر در قلب العقرب ایستاده باشد و آن ستاره ایست روشن در میان برج
عقرب نفع بلیغ رساند و اگر این حرف را هزار و یکبار بر پوست کره شیر دباغت کرده
بنویسد صاحب دق با خود دارد شفا یابد و اگر بجهت دفع دشمن هزار و یکبار ۱۰۰۱ بر پوست
شغال دباغت کرده بنویسد در منزل دشمن دفن کند بزودی دفع شود فصل
در خواص حرف تا بعضی از اهل صنعت گفته اند این حرف از برای اعمال
قهریه است و در کتب اهل خواص مذکور است که اگر بر پوست شیر دباغت کرده
شکل مثلث در روز سه شنبه بوقت طلوع مریخ بنام محبوس و بر اضلاع آن مثلث
نهصد و نه بار این حرف تا را بنویسند و با خود دارد از بند و زندان بزودی خلاص یابد
و شکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را بعدد مجمل او که چهار صد است
بنویسد با خود دارد در نظر مردم عزیز و مکرم شود و اگر هر روز بعدد مفصل وی که چهار صد و ۱۴۰۱

و بملک اسست بر زبان راند در اوقات مردکی کشاده گردد و فتوح روی نماید
فصل ۹ در خواص حرف ثا صاحب در النظیم آورده که الف حرفست در اول سورة فاتحة
الکتاب بنا بر آن که و آن ث ج خ ز ش ظ ف است و این حروف سبعه
در آیتی جمع شده است بمذهب اهل تحقیق اسم اعظم در آن آیة مکرر شده در سورة
انعام است حیث قال تعالی واذا جائتهم آیة قالوا لن نؤمن حتی نؤتی مثل
ما اوتی رسل الله الله اعلم حیث یجعل رسالته الآیة و برای هر حرفی از این حروف
سبعه روزی از ایام سبعه را مقرر داشته اند و برای هر یک خادمی از روحانیین
تعیین کرده اند چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از مقالهٔ اولی مذکور شد و برای هر یک از حروف
ذکری از اسماء حسنی نامزد فرموده اند چنانچه در فصل هشتم از باب پنجم از مقولهٔ اولی
مذکور شده است پس چون عامل الحرف در روزی که تعلق بوی دارد نام آن فرشته را بخواند و از وی
استمداد جوید و پیشتر ذکر بان اسم الهی شود نتایج کلی بر عمل وی متفرع شود و صاحب
در النظیم آورده که روز پنجشنبه از ایام هفته تعلق بحرف ثا دارد و ملک ث سمکائیل
اسم الثابت آیت ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا وانصرنا علی
القوم الکافرین روز جمعه تعلق بحرف ج دارد و ملک ج کلکائیل اسم الجلیل
آیت آن جاء الحق وزهق الباطل روز یکشنبه تعلق بحرف خ دارد و ملک
خ سمکیائیل اسم الخبیر و آیت انها باسم خبیر است روز سه شنبه تعلق بحرف
ذ دارد و ملک ذ سرفیائیل اسم الذکی و آیت ان الذین عند الله

الاسلام

الاسلام روز دوشنبه تعلق بحرف ش دارد و ملک ش شمحائیل اسم
الشهید آیت شهد الله الآیه در اعمال خیر روز چهارشنبه تعلق بحرف ظا دارد
ملک ظ لوطائیل اسم الظاهر و آیت و هو معکم اینما کنتم روز شنبه تعلق
بحرف ف دارد و ملک ف سرحائیل اسم الفتاح آیت نصر من الله
و فتح قریب و در بعضی از کتب خواص نوشته اند که حرف ثا از برای ادای قرض
و ملازمت و بعضی از اکابر فن در خواص وی آورده اند که اگر پانصد و پنجاه و نه مرتبه
از ابر لوح صدف نقش کنند در سفر دریا با خود نگاه دارند از شکستن سفینه و غرق شدن ایمن
مانند و بسلامت بساحل آیند و اگر کسی از موم سفید لوحی سازد و این حرف را بعدد مذکور بران لوح
نقش کند و بر نام خود و مادر خود و در چاه کاریز که ملک وی بود و آب آن کم شده باشد
بیندازد آب آن چاه و کاریز فراوان شود هرگز کم نگردد و اگر بیست و یک بار بر پوست جوز
سه پهلو درست و بی مغز بعدد آن لوح نقش کنند در سر کواحی بستان و باغات
دفن کنند درست جمیع اشجار آن سبز شود و هر یک بطرف افتند و ازین آفات
ایمن مانند و در کتاب شفا مذکور است که اگر کسی هر روز بعدد جمل وی که پانصد است
بر زبان راند برای اصابت محبت نظیری ندارد و اگر کسی بلماس عدد بنویسد و در زیر کهواره
اطفال بنهد دیگر در خواب نترسند و در بیداری هم فصل ۱۰ در خواص حرف جیم و آن
یکی از حروف سبعه است که در آیة اسم اعظم واقع است چنانچه در فصل سابق اشارتی
بدان رفته است و صاحب در النظیم آورده که روز جمعه از ایام سبعه تعلق بحرف جیم دارد و اهل صنعت

گفته اند ح ازبرای صدای اخبار و رسالت معتمد است و محققان در خواص وی نوشته اند
اگر در ایت و چهار بار بر نبات مصری نویسند بر صورت ح و بخورد صاحب قولنج دهند
شفا یابد و شیخ الی در کتاب خواص آورده که اگر بعدد منقوطی که نه و سه است بر قدحی نویسند
و محو ساخته بیاشامند دفع هر مرضی که باشد بکند و در بعضی از کتب خواص مذکور است
که اگر مرد نوداماد را السحر بسته باشند چنانچه از ازاله بکارت زوجه عاجز بود این حرف را
هزار بار بر ظرف پاکی نو با قلمی داده نویسند با صورت ح و آب شیر محو ساخته بیاشامد
قوت مباشرت وی عود کند و مراد حاصل گردد و در کتاب شیخ الی آورده که حرف ح را
نه هزار بار بر ماش راند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در خواب ببیند **فصل ۱۱ در خواص**
حرف ص بعضی از اهل خاصیت نوشته اند که این حرف از برای انس و مواصلت است
و در کتب محققان این فن مسطور است اگر کسی بر نگین خاتم خود هشت حرف ص بنویسد بر صورت
صصصصصصصصصص صاحب آن را در انگشت کند شفا یابد و اگر انگشتر را در آب
اندازد و صاحب آن از آن بیاشامد حرارت وی زایل شود و اگر با آن آب شسته غسل کند
تب وی بتمام قطع شود باید وقتی این عمل کند که قمر ناظر سعد بود از نحوس منصرف در ساعت اول
یا هشتم از روز دوشنبه یا جمعه بنویسد و با خود دارد تقویت باه دهد و اگر وی را السحر بسته باشند باطل شود
و صاحب کتاب ملحه آورده که حرف ص از برای دفع حمیات محرقه و داوسوم صالحه و جمیع امراض
و ناشی از حرارت و یبوست بغایت نافع است و مواظبت بر تکرار وی و اسماء وی اصحاب
برودت و رطوبت کند و این حرف در اشکال این اعمال مذکوره از سایر حروف بار دو و بقوت

نفوذ و تاثیر او ممتاز است و بعضی از ائمه حروف در بیان مزاجش گفته اند قوی و اکمل است و صاحب
شمس المعارف آورده و این حرف را در تلبیس قلوب و تسکین غضب سری عجیب است و در باب
مودت و جذب نفوس تاثیری بغایت عظیم دارد و هر که این حرف را در ساعت اول یا هشتم
از روز چهارشنبه اول ماه با اسمائیکه اول آن این حرف است بر خاتمی نقش کند با خود نگاه دارد
از نهش حیات و لدغ عقارب ایمن بود و هرگز او را مرض عطش در نیابد و اگر انگشتر را
در باغی از درختی که بلندترین درختها باشد بیاویزد یا در مزرعه بر چوب بلند ببندد
آن باغ و مزرعه از آفت ملخ و از تشنگی یا کرم و سایر آفات ارضی و از حرارت
هوائیه آسوده و سالم ماند و میوه و دانه وی بکمال پختگی رسد و محصول آن از نقصان نگاه دارد
و صاحب تیسیر المطالب آورده هر که حرف ص را هشت بار در ایام الطیبه مقرونات بر خاتمی
نقش کند و با خود دارد حرارت دل او بلطایف حکمت زنده گرداند و از طغیان غضب
و قساوت قلب وی پناه آرد و اگر با آن هشت حرف اسماء بطریق خطاب یا حی یا حکیم
تا آخر بر نگین نقره نقش کند تاثیر وی در آنچه گفته شد اقوی بود و صاحب آن از حرارت تب و عطش
و گرمی هوا سالم بود و اگر انگشتر را در میان پیاله پر آب با ریشه بنهند پس آن آب را بصاحب
تب حرارت بیاشامد مرض او زایل شود و الحرارت ساکن گردد و اگر عملی از آن آب
بیاشامد غم او بفرح مبدل شود و اگر انگشتر را محبوبی با خود دارد در روی رسائی یابد و اگر این
هشت حرف را با اسماء او بالسوی تبارک بر ظرف پاکی نویسد و محو ساخته بکسی اثرا بیاشامد قوت حافظه
وی بیفزاید اگر این هشت حرف را با اسماء وی بر لوح نقره نقش کند و کسی او را در مجاری حفظ

بپا و بزد حرارت شهوات دنیوی در باطنش از آتش محبت دنیا است در دل او تسکین
گیرد و شعلهٔ حرص و طلب دنیا فرو نشیند و از کار و بار این دنیا فسرده خاطر گردد فصل ۱۲
در خواص حرف خاء و آن یکی از حروف سبعه است که در آیهٔ اسم اعظم واقع است
صاحب در النظیم گوید که روز یکشنبه از ایام هفته تعلق باو دارد و اسم ملک و اسماء الهی
در ذکر این حرف نیز گوید پس اگر شغل عامل در قهر باشد ذکر او اسم الخافض است
و اگر لطف است ذکر او الخالق و الخبیر است و بعضی گویند ذکر او همان آیهٔ اسم اعظم است
از سورهٔ انعام در فصل نهم از این باب گذشت و بعضی از اهل خواص گویند این حرف از برای
بسط و برکت و غنا است و در کتب خواص مذکور است که اگر این حرف را بر دوازده پارهٔ
خشت پختهٔ آن زمین نقش کند و در رهگذر آبی در باغ و مزرعه برد و دفن کند
آن موضع از جمیع آفات ارضی و سماوی ایمن ماند و خیر و برکت آن حاصل گردد و در بعضی کتب
در کتب خواص آمده که چون کسی خواهد از غایب خود خبری یابد باید این حرف را بعدد مجالس ششصد
بخواند و برای آن نیت در غایب الکائنات بودی خبر وی باز آید و اگر نداند که غایب در
در کدام جانب است چهار جانب عدد بنویسد و در زیر بالش نهد و برا لخواب شنیده و اول
وی را معلوم گردد و اگر در قرائت و کتابت اسم الخبیر برا تمام عدد آن مداومت کند در حصول مقصود
ابلغ بود و از فضل الله بمراد خود رسد باب ۲ در خواص و صفات ده حرف است
د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ و مشتمل است بر دوازده فصل فصل ۱ در صفات
حرف دال و خواص وی فصل ۲ در خواص مربع حرف دال فصل ۳

لدفع الشهوات

الخاء

ازدیاد غنا و برکت ارض

بجهت اطلاع از غایب

الدال ۲۶

درحواشی





